

طیب دلها

گفته‌ها و ناگفته‌ها درباره عارف کامل میرزا جواد آقا ملکی

تبریزی رحمه‌الله

نویسنده: صادق حسن‌زاده

مقدمه

نظر به اینکه حضرت حجة السلام مرحوم حاج میرزا جواد آقای ملک‌ی تبریزی صاحب کتاب مراقبات السنة و اسرار الصلاة و لقاء الله استاد حقیر بودند لازم دانسته شمه مختصری از حالات ایشان را ذکر نمایم، در اوائل مشروطه، چون اختلاف بین مردم ایجاد شده بود، ایشان صلاح خود را توقف تبریز ندیدند، لذا به قم آمدند.

مرحوم حجة السلام آقای شیخ مهدی حکمی قمی می فرمودند :
از ثمره مشروطه که خدا به ما عطا فرمود این بود که وسیله شد حاج میرزا جواد آقا در ساکن شود.

مقام تسلیم و رضا

ایشان بسیار محیط به اخبار بودند، همچنین در فقاہت ؛ زیرا حقیر کتاب غایه القصوایی داشتیم ایشان حاشیه بر او نوشته و حضرت آیه الله العظمی آقای شیخ ابولقاسم قمی و حجة السلام جناب آقای آقا سید محمد - طاب ثراهما - هروقت در مساءله ای از مساءئل فقهیه توقف داشتند با ایشان مذاکره می کردند ؛ لیکن جناب ایشان به خیال مرجع تقلید شدن نبود ؛ در هر صورت بسیار جدیت داشتند به رفتن زیارت حضرت معصومه با داشتن مرض قلب ، همه روزه مشرف می شدند به حرام ! و در مقام رضا و تسلیم ، گویا از خود اراده ای نداشت ، سراپا تسلیم اراده خدای تعالی بود ؛ جوانی داشت به نام آقا میرزا علی آقا که به مرض و با در گذشت و آن جوان بسیار دانشمند و در علم و عمل سر آمد اقران خود بود ، لیکن حقیر روز فوت او نتوانستیم بروم روز دیگر که رفتم دیدم آقای ملکی - رضوان الله علیه - نشسته و چشم ها به گودی فرو رفته ، مردم می آمدند و ایشان را تسلیت گفتند، ولی ایشان مشغول به ذکر خدا بود و زبانش به محمد خدا گویا بود، در اواخر عمر هفت سال از خانه بیرون نیامد مگر قبل از اذان صبح در بالای سر حضرت معصومه نماز صبح را به جای می آورند؛ بعد از نماز ایشان ، مرحوم آقا شیخ ابراهیم ترک معروف به صاحب الزمانی ایستاده موعظه می کرد.

عیادت از بیماران

اگر یکی از شاگردان شان یا از دوستان به مرضی مبتلا می شد ایشان از حرم به منزل آن شخص رفته و بالای سر مریض می نشست و هفت حمد می خواندند و به خانه مراجعت می کردند و همه روزه، اول آفتاب حقیر و سایر شاگردان ایشان در منزلشان جمع می شدیم و آن جناب ما را به کلمات آتشین خود موعظه می فرمود، به طوری که صدای گریه و ضجه از اهل مجلس بلند می شد!

اثر موعظه استاد

معصوم علیه السلام فرمود: موعظه چون از قلب بیرون آید داخل قلب می شود و اگر مجرد زبان شد از گوش تجاوز نمی کند؛ مواعظ ایشان - طاب ثراه - چنان بود که گویی آتش در دل جلسا مشتعل می نمود، چنان بود که گویا انسان را از این نشئه خارج و به عالم دیگری داخل می کند، ولی چون از مجلس ایشان خارج می شدیم با هر یک از مجلسیان آن مرحوم تماس می گرفتم باز همان حال غفلت در او بازگشت کرده بود؛ از بعد ایشان پیوسته آرزوی یک چنین مجلسی را دارم و به دست نمی آورم .

برنامه شبهای استاد

و اما عادت شبهای ایشان چنین ایشان چنین بود که به مهمانی و غیر مهمانی نمی رفت و پس از ادعای فرائض و نوافل استراحت می فرمود و دل شب در مناجات باقاضی الحاجات حالاتی داشتند که وصفش به قلم راست نیاید؛ از جمله حالات شب ایشان مانند دیوانه و عشق لقای حق، به طوری که می توان آن بزرگوار پیروی از مولای خود امیر المومنین می نمود در درک کردن طلوع فجر؛ چنانکه در کتاب کبریت احمر به روایت بیت الاحزان، موقعی که حضرت علی علیه السلام را از مسجد به خانه می بردند، صبح دمیده بود فرمود: روی مرا به مشرق کنید، فرمود (والصبح اذا تنفس) (سوره تکویر، آیه 18)، ای صبح! تو شاهد و گواهی و از تو شهادت خواهم خواست که از بدایت امر که با رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز خواندم مرا تا امروز، خفته نیافتی و همیشه تفحص از تو می کردم!

مراتب حب جاه

و از فرمایشات مرحوم ملکی - رحمة الله علیه - این بود که فرمودند: در مجلس استادام جناب آخوند ملا حسینقلی همدانی مذاکره حب جاه شد، من عرض کردم: بحمدالله من حب جاه ندارم!؟

(آخوند همدانی) رو کرد به مرحوم حاج شیخ کاظم و فرمود: ببین میرزا جواد چه می گوید!؟

این مطلب گذشت تا موقعی که عده ای از ملکی های تبریز آمدند به زیارت کربلا، بر من ظاهر شد که معاشرتم با آنها همه ناشی از حب جاه است!
بگو من اشتباه کردم

این گونه بود فرمایشات ایشان که موثر واقع می شد. حقیر در شبی از شب های ماه رمضان برای کاری بیرون از شهر رفته بودم، دیدم عده ای از جوان ها و چند نفر هم از اهل علم برای تفریح و گردش بیرون رفته بودند، این منظره بر من ناگوار آمد. روزش پس از نماز ظهر و عصر و خاتمه فرمایشات ایشان به عادت همه روز در ایوان مدرسه فیضیه، حقیر ذکر مصیبت می کردم، آن روز قبل از ذکر مصیبت قضیه شب گذشته را عنوان کردم به این نحو که چرا باید ماهی که فرمودند دعیتم الی ضیافة الله (که روزش بهترین روزها و شبش بهترین شبها؛ نفس ها در آن ثواب تسبیح دارد؛ خواب در آن، عبادت است؛ چرا باید اهل علم به تفریح بروند؟ و به سایرین از جلالت این ماه تذکر ندهند؟

آن روز گذشت . صبح روز دیگر در مسجد بالاسر پس از نماز خواستم
سوالی از ایشان بکنم تا چشم شریفش به من افتاد، مرا در معرض عتاب
درآورده فرمود: دیدی روز قبل چه کردی در حضور اشخاص مختلفه از عوام و
غیره؟! چرا باید به این نحو اسم اهل علم و علما را ببری؟ مگر تفریح غیر
مشروع است و یا باید علما منبر بروند و به اهل علم مطالبی را بگویند؟ ممکن
است به نحو دیگری به آنها بگویند.

سرم به زیر افتاد عرض کردم: خطا رفتم اکنون بفرمایید چه بایدم کرد؟
فرمود برو منبر و بگو من خطا کردم!

ولی برای من مشکل بود اظهار کنم خطای خود را و لیکن در ذهنم بود تا
یک روز آقا شیخ ابراهیم ترک زیر بغل مرا گرفت و گفت: تو باید امروز منبر
بروی به جای من و به سختی مرا بلند کرد، رفتم منبر، فرمایش آن مرحوم به یادم
آمد گفتم: در آن روز که گفتن چرا باید اهل علم در ماه رمضان به تفریح بروند
من خطا کردم! چیزی از اهل علم ندیدم؛ ذکر مصیبت کرده فرود آمدم.

ثمره ریاضت و سحر خیزی

آقا شیخ ابراهیم رفت با آن مرحوم مصافحه کند فرمود: دیدی فلانی چه کرد؟
این ثمره ریاضت ها و خدمت و بیداری در اسحار است که باعث می شود که
وقت ارتحال از این عالم با توجه به او جان تسلیم نماید و زبان در ذکر او باشد
و از این عالم برود.

ارتحال استاد

در مرض موت ایشان دو روزی در مسجد جمکران بودم، سراغ حقیر را گرفته بودند؛ پس از مراجعت رفتم حضورشان دیدم تکیه داده و خاک تیمم خواستند، نزد ایشان نشسته بودم پس از تیمم شروع به نماز کرد و دست خود را بلند نمود برای تکبیر، در وسط تکبیر تسلیم نمودند! و بقیه تکبیر را در آن عالم گفتند. چشم های ایشان را بسته و پایشان را رو به قبله کشیدن. لمثل هذا فليعمل العاملون بندگی و اطاعت خدا برای این ساعت است. خداوند را قسم می دهیم به عزت محمد و آل محمد که آن ساعت را بر ما مبارک فرماید و زبان ما را به ذکر خود و اولیائش گویا گرداند و ما را در پناه عصمت خود از فریب عجزه دنیا حفظ فرماید؛ که مولی امیرالمومنین فرمود: دنیا مانند عروس آرایش کرده است. از کلمات آن مرحوم است در اسرار الصلاة: فيا لله من هذا الخطب الفظيع باید پناه به خدا برد از این مصیبت بزرگ.

دسیسه شیطان برای اهل علم

شیطان تدلیس می کند بر اهل علم که مطالعه این علوم معلومه مرسومه افضل است از استغفار در سحر و خلوت با خداوند عزیز جبار د و حال اینکه ممکن نیست صحیح نمودن قصد شرعی برای تحصیل علوم رسمی؛ یا اینکه بسیار مشکل است علمی که انسان را وادار نکند به شب زنده داری و تـجهد و مناجات و استغفار در سحر که رویه مومنین است که و بالاسحار هم بستغفرون یوره الذاریات، آیه 18

دعا سبب تحصیل علم است

نوری برای آن علم نیست و ثمره از تحصیلش حاصل نخواهد شد در اینجا اشاره به پاره ای از اخبار مس شود از جمله روایتی از جناب امام صادق نقل شده که می فرماید: علم ملازم خشیت است و ممکن نیست صاحب خشیت ترک کند تهجد و فزع به حق تعالی را، مرحوم آخوند ملا حسینقلی ما را وصیت می نمود که التجا به خدا آوریم و تضرع کنیم به سوی او زمانی که متحیر شدم در مطالب علمیه و ما تجربه نمودیم این معنی را که دعا و تضرع، اسباب تحصیل است چنانکه در بعضی از اخبار تصریح شده که لیس العلم بكثره التعلّم، انما هو نور یقذفه الله فی قلب من یشاء تهجد قلب را نورانی می کند و نور را در قلب مومن ثابت می دارد. ترام العز ثم تنام لیلا

بغوص البحر من طلب اللالی

استاد فاطمی آنگاه چنین ادامه می دهد:

خوش داشتم مقدمه ای که خود آن مرحوم برای المراقبات نوشته از نظر خوانندگان بگذرانم اقول مخاطبا لنفسی : اعلم ايها العبد اللئيم الذمير البطال ! ان هذه الايام و الوقات التي ولدت فيها الى ان تموت بمنزله منازل سفرک الى وطنک الصلي الذي خلقت لمجاورته و الخلود فيه و انما اخرجک ربک و مالک و ولي امرک الى هذا السفر تحصيل فوائد كثيره و کمالات جمه غفيره لا يحيها بها عقول العقلاء و علوم العلماء و اوهام الحكماء من بها و نور و سرور و حبور بل و سلطنة و جلال و بهجة و جمال و ولاية و کمال ، فان عملت بر ضاه و اتبعت هواه و صايه حصل لك من منافع هذا السفر ارباح عظيمة و فضائل جسيمة التي لا يقدر على احصاء انواعها فضلا عن تعداد افرادها جميع المحاسبين و لا يقدر قدر عظمتها احد من العاملين بل و لا خطر على قلب بشر و لم ير منها عين و لم يحک منها اثر، فان شئت تقرب هذا المعنى الى فهمک و تصديق هذا المعزى بلبک من طريق المنقول فقهي کتاب الله - جل جلاله - انعم قبول (فلا تعلم نفس ما اخفى لهم من قرآة اعين) (سورة السجدة ، آيه 17) (و ان تعدوا نعمة قرآة اعين) (سورة ابراهيم ، آيه 14) و ما في الاخبار المتواتر في تضاعف نعم الاخرة في كل جمعة الى ما لا نهاية له بل و في حديث المعراج ، انظر اليهم في كل يوم سبعين نظرة و اكلها نظرت اليهم ازید في ملكهم سبعين ضعفا .

واما من طريق المعقول فيكيف التاءمل في النعم الدنيوية الجسمانية و قياسها بالنعم الاخروية والله تعالى ما نظر الى الاجسام منه خلقها و عالم الاخرة عالم القرب واللقاء .

(ترجمه : ای بنده پست و زبون بیهوده کار! بدان که این روزان و شبان و اوقاتی که بر تو می گذرد، از ساعتی که به این جهان پا نهاده ای تا هنگامی که از آن پل درکشی به منزله منزلگاه های تو به سوی وطن اصلی تو است، که برای اقامت و مجاورت و زندگانی جاوید، در آن دیار آفریده شده ای و همانا پروردگار و مالک و صاحب اختیارات تو را برای این بدین سفر رهسپار فرموده تا فواید بسیار و کلمات بی شماری به دست آوری که عقول عقلا و علوم علما و اوهام حکما، نتواند به روشنایی و نورانیت و سرور و حبور بلکه به سلطنت و جلال و بخت و جمال و ولایت و کمال آن غواید پی برد و احاطا ای حاصل نماید؛ پس اگر به رضا و خشنودی آفریدگارت عمل کردی و به نور هدایت او حرکت نمودی و به سفارشها و اوامر او مراقب شدی از منافع این سفر تو را سودهای عظیم و فضایل جسیمی عاید خواهد شد که تمامی حساب دانان بر شماره انواع و تعداد آن توانائی نخواهند داشت و هیچ یک از افراد مهندسین جهان قدر عظمت آنها را اندازه نتوانند گرفت بلکه نه بر قلب بشری خطور کرده و نه چشمی آن را دیده و نه اثری از آن به بیان و حکایت تواند آن و اگر هواهان شوی از طریق منقول و از راه روایت و کتاب، این معنی را به فهم خود نزدیک گردانی و آن مغز را از پوست آن جدا سازی بشنو که خدای جل جلاله در کتاب خود به بهترین بیانی تو را آگاه ساخته آنجا که فرماید: و لا بعلم نفس ما اخفی لهم من قره اعین یعنی هیچ کس نداند که در آخرت چه برای آنها پنهان و ذخیره شده است از آنچه موجب روشنایی چشم است . و در جای دیگر فرماید: و ان تعدوا نعمه الله لا تحصوها ؛ یعنی اگر خواهید نعمتهای خداوند را به شمار نتوانید.

و همچنین اخبار متواتره در فزونی نعم آخرت به حدی روایت گشته است که
حصری برای آن نیست و در حدیث معراج روایت گشته است که حصری برای
آن نیست و در حدیث معراج فرماید: انظر الیهم... یعنی در هر روز هفتاد بار به
آنها نذر می افکنم و در هر نذری که به آنها افکنم با آنها سخن گویم و به دارائی
شان هفتاد برابر فزونی دهم!

و اما از طریق درایت و راه معقول همین بس بود را که در نعمات دنیویه و
بدنیه درنگ کنی و آنها را با نعم اخروی بسنجی و موازنه نمایی، چه خدای
تعالی از آن آنی که اجسام را آفریده به آنها نظری نکرده و عالم آخرت عالم
قرب و دیدار است.

چند نکته تازه درباره میرزا جواد آقا ملکی تبریزی از استاد سید عبدالله

فاطمی نیا

اثر سخنان میرزا جواد آقا

دانشمند محترم و خطیب نامی استاد فاطمی نیا تبریزی در کنگره بانو اصفهانی، فرمودند: در مورد جمال السالکین، آیه الله آقا میرزا جواد ملکی تبریزی می نویسند که وقتی در مجلسی می نشست می فرمود: ای مردم! یکی از نامهای خدا غفار است! همین را که می گفت، چند نفر غش می کردند و آنان را از مجلس بیرون می بردند! آیه الله شیخ علی پناه اشتهاوردی هم فرمودند: میرزا جواد آقا تبریزی در مدرسه فیضیه درس اخلاق داشت و آن چنان تاثیر آتشین بر دلها می گذاشت که در درسش از اثر صحبت ایشان غش می کردند و بی هوش می شدند. روزی به میرزا جواد آقا عرض کردند که تاثیر صحبت شما چنان است که یکی از تجار در این جلسه حضور داشته بی هوش بر زمین افتاده است!

فرموده بودند: این که چیزی نیست مولایشان امیرالمومنین همیشه از خوف

خدا چنین حالتی بهش دست می داد!

جانها درد اصل خود عیسی دمنند	یک زمان زخم اند و گاهی مرهمند
گر حجاب از جانها بر خاستی	گفت هر جانی، مسیح آساستی
گرسخن خواهی که گویی چون شکر	صبر کن از حرص و این حلوا مخور
صبر باشد مشتهای زیرکان	هست حلوا آرزوی کودکان

(مثنوی معنوی، دفتر اول)

من پنجشنبه آینده مهمانم

استاد بزرگوار حاج آقا فاطمی نیا فرمودند: قبله العلماء آیه الله آقاشیخ محمد بهاری - قدس الله روحه - ایشان خیلی بزرگ بود، علما می رفتند مثل بچه دو زانو در برابرش می نشستند ولی این هم دانسته باشید که رد هم گم می کرده که خیلی شناسند او را، گاهی حرکاتی از ایشان سر می زد که توقع نبود مثلاً تسبیح رامی گرفته و تند دور انگشتش می چرخانده که یک آدم کم ظرفیتی هم به ایشان گفته بود که آقا!؟ شما ماشاء الله با این مقام مانند یک جوان چهارده ساله می مانید!؟ (یعنی حرکات ناپخته انجام می دهید). آیه الله همدانی فرموده بود: عشق به ما ساخته !

این را شیخ محمد حسین همدانی به من گفت . خیلی پر معناست !
عشق به ما ساخته ! دیگر فتاء مل به قول طلبه ها .

علی کل حال ؛ ایشان یک نامه هایی دارد که چاپ شده همه تان دیده اید اینها را . و معمولاً نام مخاطب نامه ها هیچ کدام ذکر نشده است ؛ شاید ایشان عمداً روی ملاحظات این کار را کرده که بالاخره بله ، بالاخره نامه ها را که آدم نگاه می کند معلوم است مخاطبها درجات متفاوتی داشتند، برای یکی یک چیز ساده ای نوشته که ده دوره باید آدم آن را مطالعه کند. حالا این را که من دارم نقل می کنم دقت کنید راجع به نشاط و بی نشاطی و استفاده شیطان از نشاط و بی نشاط بندگان . منتهی باور بفرمایید تعبیری که من می خواهم بنمایم ، مبالغه نیست جان کندم تا این نامه را تنزل دادم تا به کسی بگویم خیلی سخت است ... شیخ محمد بهاری وقتی نامش را می شنوید این عظمت را در نظر داشته باشید که مرحوم آیه الله آقا شیخ محمد حسین بهاری همدانی - رضوان الله تعالی علیه

- که شاگرد مرحوم حاج شیخ جواد آقا بود و به امام راحل هم خیلی ارادت داشت و تقریباً هم با امام خمینی بوده که البته امام خمینی در یک افق خیلی بالاتر هستند که دیگر مانند ایشان در غیبت کبری به جامعیت امام نیامده، خدا می داند که بی تعارف من عقیده ام را عرض می کنم ، آن جامعیتی که امام داشته تکرار نشده منتهی ایشان هم بالاخره مال همان دوره ها بوده . ایشان خودش به گفت ، این را می خواهم بگویم که عظمت شیخ محمد تجدید شود. اینها حیف است ، اینها سینه به سینه است ، اگر ناقلش مثل من بیافتد و بمیرد دیگر کسی پیدا نمی شود بگوید، هی منتظر شوی که رادیو خواهد گفت ، یا تلویزیون . دیگر تمام شد؟ این قسمت را می گویم و قسمت بعدی مکتوب است و شما هم دسترسی دارید. ایشان خودش به من فرمود که آقا میرزا جواد آقا تبریزی روی منبر نشسته بود و من پای درس ایشان بودم . آقا شیخ محمد حسین بهاری گفت . ایشان تا سه چهار سال پیش زنده بود خیلی مرد بزرگی بود منتهی دیگر چون آسم شدیدی داشت آن هم در یک گوشه شهرستان ؟ عرض شود: ایشان مجهول القدر مانده بود. در شهرستان علما را نمی شناسند فقط در حد استخاره و تعبیر خواب ، ساعت کی خوب است ، دخترم می خواهد اسباب کشی کند، نمی دانم خروسم صدا کرد و غیره ؛ علما را بیشتر از این نمی شناسند و بعد می بینند چه گوهر گراندگری از دستشان رفته . ایشان با این بیماری شدید آن هم در گوشه شهرستان ضایع شده بود. مجمع المعارف بود این مرد. خلاصه ، جوان بودم میرزا جواد آقا روی منبر درس می گفت ، می گوید یک دفعه دیدم این دو تا چشمهای نورانی را متوجه ما کرد گفت : اهل کجایی ؟ من خلاصه عرض می کنم گفتم : اهل بهار! تا گفتم اهل بهار، به پری صورتش اشک ریخت ! سپس گفت : شیخ محمد بهاری ، قبرش زیارتگاه شده یا نه ؟ قبر شیخ محمد مزار شده یا نه ؟ بعد

گفت : ان شاء الله من در پنجشنبه هفته آینده مهمان ایشان هستم ! یا گفت : به او لا حق می شوم این حرفی که می زد مثل اینکه پنجشنبه بود یک شاگردی داشت آن شاگرد بیقرار شد، گریه کرد، آمد خودش دست به ضریح حضرت معصومه شد. گفتیم : چه خبر است ؟ گفت والله ! من این آقا را می شناسم اینکه گفت : من پنجشنبه آینده مهمان محمد بهاری هستم ، دیگر تمام شد!

گفتیم : حالا امام نیست ، پیامبر نیست که حرفش را این قدر زود باور می کنید. حالا که آقا میرزا جواد آقا سر حال است .

به هر حال ، گفت : پنجشنبه آینده جنازه آقا میرزا جواد آقا تبریزی تشییع شد. این مهم است ، می گفت : طلبه های دارالشفاء، فیضیه و جاهای دیگر، آقا ببینید اینها مهم است قریب به دویست و چهل یا دویست و پنجاه طلبه !! حالا دیگر دویست و چهل یا دویست و شصت حدودا 250 طلبه از حوزه خواب دیده بودند صبح که پا شده بودند برای نماز، به یکدیگر می گفتند: خواب دیدم ! یک الف این خوابها با هم فرقی نداشت . خیلی حرف است ! 250 نفر خواب ببینند یک الف هم با هم فرق نداشته باشد!!

خلاصه ؛ که در شب پنجشنبه خواب دیده بودند که جنازه آقا میرزا جواد آقا تبریزی روی تابوت حرکت می کند، حضرت سیدانبیا صلی الله علیه و آله جلوی جنازه حرکت می کند!

آری ! طلبه ها، شب این خواب را دیده بودند صبح وقتی پا شدند برای نماز دیدند سر و صدا افتاده ، متوجه شدند آقا میرزا جواد آقا مرحوم شده .

خلاصه ؛ اینها یک بزرگانی بودند، استثنائاتی بودند که خواستم این عظمت برایتان جا بیافتد تا اینکه راجع به نشاط و استفاده شیطان از نشاط و بی نشاطی را از قول این مرد بزرگ بگویم . من که قابل نیستم ، خودم چیزی ندارم ...

(از سخنرانی استاد فاطمی نیا در حرم مطهر بی بی فاطمه معصومه علیها السلام)

جلوه عرفان از علامه سید محمد حسین طهرانی

فرشتگان شب

علامه طهرانی رحمه الله می فرماید:

ملائکه شب، از اول غروب آفتاب می آیند و با انسان ملازمند تا سپیده صبح هر وقت اینها می آیند، آنها می روند و هر وقت آنها می آیند، اینها می روند. این فرشتگان را ملائکه لیلیه و نهاریه گویند.

مرحوم آیه الله الاعظم آقای حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی - اعلی الله تعالی مقامه الشریف - که از اکابر علماء اتقیا و افاضل اولیاء و دارای مقامات و درجات و کرامات اند؛ در دو کتاب خود که به نام اسرار الصلوة و اعمال السنة یا المراقبات است می فرماید: شب که انسان می خوابد ملائکه موکل بر انسان، را بیدار می کنند برای نماز شب و بعد چون انسان اعتنا نمی کند و دربارہ می خوابد باز او را بیدار می کنند؛ این بیداری ها از روی مصادفه و اتفاق نیست، بلکه بیداری های ملکوتی است که به وسیله فرشتگان انجام می گیرد؛ اگر انسان استفاده کرد و برخاست، آنها تقویت و تایید می کنند و روحانیت می دهند؛ و اگر نه متاثر می شوند و کسل می گردند؛ آن مرحوم می فرماید: اگر از خواب برخواستید آن ملائکه را نمی بینید، اءقلا به آنها سلام کنید و تحیت و تکریم بگویند و تشکر نمایید!

و دعایی در آن کتاب به عنوان سلام و تحیت برای آن فرشتگان نقل می کند که چون انسان از خواب بیدار می شود آن دعا را بخواند، و حمد خدا را به جا

آورد که چنین موجودات ملکوتی را ملازم با او قرار داده تا او را برای انس و خلوت و مناجات با پروردگار تاءبید کنند؛ و از تعلقات عالم ماده و رذائل اخلاق و شهوات پاک کنند و توجه به خدا دهند.

یکی از برادران ایمانی نقل می کرد، شب نزدیک اذان صبح در حرم حضرت سید الشهدا علیه السلام بودم و همه مردم به عبادت مشغول و هر کس به کار خود بود، یکی از ارباب مکاشفه و صاحب حال که او را می شناختم او هم در بالای سر مطهر به تفکر و تعمق فرو رفته بود، مردم منتظر بودند اذان بشود و نماز صبح را بخوانند؛ من آمدم نزد آن مرد و گفتم : آقا! نماز صبح شده است ؟ یک نگاه به من کرد و گفت : مگر تو کوری ؟ که ملائکه شب رفتند و ملائکه صبح آمدند!؟

میرزا جواد آقا مناجاتی بود

مرحوم حاج میرزا علی آقای قاضی - رضوان الله علیه - مقام انبساط و عاداتش غلبه داشت و بر خوف ایشان و همچنین مرحوم حاج شیخ محمد بهاری - رحمة الله علیه - این طور بود؛ در مقابل حاج میرزا جواد آقای ملکی تبریزی - رضوان الله علیه - مقام خوف ایشان غلبه داشت بر رجاء و انبساط و این معنی از گوشه و کنار سخنانشان مشهود است . آنکه انبساط او بیشتر باشد او را خراباتی گویند و آنکه خوف او افزون باشد او را مناجاتی نامند.⁽¹⁾

تجرد نفس

حاج میرزا جواد آقا می گوید: روزی استادم، ملاحسینقلی همدانی به من فرمود: مقام تربیت فلان شاگرد به عهده شماست! آن شاگرد همتی فراوان داشت و عزمی راسخ. مدت شش سال در مراقبت و مجاهدت کوشش کرد تا به مقامی رسید که توانایی کافی برای ادراک و تجرد نفس به دست آورد.

خواستم این سالک راه سعادت، به دست استاد بدین فیض نائل و به این خلعت الهیه زینت شود. او را با خود به خانه استاد بردم. پس از عرض مقصود و مطلوب، استاد فرمودند: این چیزی نیست! او فوراً با دست خود اشاره کردند و فرمودند: تجرد مثل این است؛ آن شاگرد می گفت: ناگاه دیدم که از بدنم جدا شده ام و در کنار خود موجودی را مانند خود، مشاهده می کنم!⁽²⁾

میرزا جواد آقا در آخرین منزلگاه هستی

علامه طهرانی می فرماید: حضرت آقای سیدهاشم (عارف نامی و شاگرد برجسته علامه علی آقا قاضی) از قبرستان معروف به شیخان بسیار مبهتج بودند و می فرمود: بسیار پر نور و پر برکت است و خدا می داند چه نفوس ذکیه و طیبه ای در اینجا مدفونند.

پس از قبر مطهر بی بی که فضای قم و اطراف قم را باز و گسترده و سبک و نورانی نموده است و به واسطه برکات آن حضرت است که گویا خستگی از زمین قم و از خاک قم برداشته شده است هیچ مکانی در قم به اندازه این قبرستان نورانی و با رحمت نیست! و سزاوار است طلاب و سائرین بیشتر از این، به این مکان توجه داشته باشند و از فضائل و فواصل معنوی و ملکوتی آن بهره مند شوند و نگذارند این آثار محو شود و دستخوش نیشان قرار گیرد انتهی کلام حداد. قبر بسیاری از اعلام تشیع مانند زکریا بن ادریس و زکریا بن آدم و محمد بن قولویه در اینجاست؛ و اخیراً قبر مرحوم هیدجی سالک دل سوخته و وارسته، و قبر مرحوم حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی، و قبر مرحوم حاج میرزا علی آقا شیرازی و امثالهم در اینجاست که هر یک استوانه ای از عظمت و جلال می باشند.

میرزا جواد آقا از دیدگاه رهبر انقلاب

مرحوم صدیق ارجمند آیه الله شیخ مرتضی مطهری - رحمة الله علیه - به حقیر گفت : من خودم از رهبر انقلاب، آیه الله خمینی - علی الله تعالی مقامه شنیدم که می فرمود: در قبرستان قم یک مرد خوابیده است و او حاج میرزا جواد آقای تبریزی است! (3)

علامه طهرانی می نویسد؛ مرحوم حاج میرزا جواد آقای تبریزی از اءعظام تلامذه مرحوم آیه الله الحق و سند التوحید، معلم ربانی حاج شیخ حسینقلی همدانی - رضوان الله تعالی علیهما - است و کتب وی عبارتند از لقاء الله و اسرار الصلوة و المراقبات (اءعمال السنة) که الحق مستغنی از تعریف است، بالاخص کتاب لقاء الله ایشان آتشی مخصوص دارد و برای فتح باب سالکین الی الله، کلید و رمز موفقیت است. ما در اینجا به ذکر یک دستور از کتاب اسرار الصلوة وی، طبع سنگی، صفحه 46 اکتفا می نماییم؛ می فرماید: من از بعضی از اءجلاء مشایخ خودم که همانند او حکیم عارفی و معلم حاذقی را در راه خیر و طبیب کاملی را ندیده ام پرسیدم: کدام از اعمال جوارح را که شما تجربه نموده اید اثرش در قلب بیشتر است؟! فرمود: سجده طولانی در هر روزی که آن را ادامه دهد و طول بدهد جدا تا اینکه یک ساعت و یا سه ربع ساعت به طول انجامد و در آن بگوید: لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین (سوره انبیاء آیه 87)؛ هیچ معبودی نیست جز تو ای خداوند! تو پاکی و منزه و مقدس می باشی! من هستم که رویه و داءبم این بوده است که از ستمگران بوده ام. به طوری که نفس خود را گرفتار و محبوس در حبس عالم طبیعت مشاهده نماید

و مقید و مغلول به قیدها و غلهای اخلاق رذیله بنگرد و خداوند را تنزیه کند: تو این کار از روی ظلم و ستم به من نمودی و من بودم که به نفس خودم ستم نموده و آن را در این مهلکه عظیم وارد ساختم .

و دیگر خواندن سوره قدر را شبهای جمعه و عصرهای جمعه یک صد بار. مرحوم استاد - قدس سره - می فرمود: من در میان اعمال مستحبه ، عملی را نیافته ام که مانند این سه چیز موثر باشد و در روایات مطالبی وارد است که حاصلش این است : در روز جمعه صد نفعه یا صد رحمت نازل می شود، نود و نه تای آن برای کسی است که سوره قدر را در عصر جمعه یک صد بار قرائت کند، و برای او همچنین نصیبی در آن یک نفعه و یا یک رحمت دیگر نیز هست - الهی .

رساله لقاءالله اشکم را سرازیر می کند

علامه طهرانی می فرماید: این حقیر در هنگام اقامت در نجف اشرف برای تحصیل نیز آن (رساله لقاء الله) را مطالعه می نمودم و از بحر بی کران آن بهره مند می شدم . روزی یکی از علماء کاظمین که با حقیر نسبت رحمت داشت و در زیارتی مخصوص به نجف به زیارت آمده بود و در کلبه حقیر میهمان بود، راجع به توحید حضرت حق تعالی با وی بحث شد.

حقیر در میان گفتارم ، آوردم که لاموثر فی الوجود الاالله

گفت : چنین حدیثی ندارم !

عرض کردم : نباشد که نباشد، ولی آیا این مضمون که کلام یکی از حکماء می باشد متخذ از شالوده و ریشه کشیده شده جمیع آیات و احادیث نیست من به وی گفتم : خوب است شما رساله لقاءالله را که حقیر آن را به خط خود

استنساخ کرده ام مطالعه فرمائید تا روح مطلب برایتان روشن گردد. گفت :
خیلی در پی آن بوده ام ولی هنوز به دست نیاوردم .
حقیر رساله خود را به ایشان سپردم تا در مدت یک هفته مطالعه نماید. وی
بلخ کاطمین رفت و رساله را با خود برد. در سفر دیگری که به نجف اشرف
مشرف شد از وی پرسیدم : رساله چطور بود؟!
گفت : من هر وقت آن را مطالعه می کردم ، اشکم سرازیر بود تا مطالعه ام
خلاص شود! ⁽⁴⁾

بهترین کتاب در موضوع لقاءالله

قسمت اول

علامه طهرانی می نویسد: راجع به لقاءالله و امکان وقوع معرفت خداوندی گر چه بسیار گفته اند و نوشته اند، و حقا درهای مکنونه را سفته، و پویندگان راه نموده اند؛ اما حقیر تا به حال از جهت اتفاق مطلب و ایجاز، و شواهد رواییه و شهودیه و سوار کردن مطالب عرفانیه لقاءیه را بر اساس برهان و استحکام دلیل، همچون رساله لقاءالله مرحوم آیه الحق و سند العرفان، فقیه ارجمند و آیت ربانی حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی - اعلی الله مقامه القدسی و رزقنامن برکاته و رحماته؛ جوده و منه - زیارت ننموده ام.

فبناء علی هذا؛ بسیار به جا و مناسب است شطری ازابتدای آن را که در اصل لزوم معرفت غیبیه، آن فقید علم و عمل و اندیشه و درایت ذکر فرموده است، از روی نسخه خطیه خودم که در بلده قم استنساخ نموده ام، در اینجا حکایت نمایم. او می فرماید:

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله و الصلوة علی رسول الله و علی ءاله امناءالله

در قرآن مجید زیاده از بیست جا عبارت لقاءالله و نظر خداوند وارد شده و هکذا در تعبیرات انبیاء و ائمه علیهم السلام. و از این طرف هم در اخبار، در تنزیه حق -

جل و علا- کلماتی وارد شده که ظاهرش تنزیه صرف است از همه مراتب معرفت .

علمای شیعه رضوان الله علیهم را هم در این باب مذاقهای مختلفه است ؛ عمده آن دو مذاق است ؛ تنزیه صرف حتی اینکه منتهای معرفت و همان فهمیدن این است که باید خداوند را تنزیه صرف نمود. و آیات و اخباری که در معرفت و لقاء الله وارد شده است ، آنها راتاءویل نمود.

مثلا تمام آیات و اخبار لقاءالله را معنی می کنند بر مرگ و لقاء ثواب و عقاب .

و فرقه دیگر را مذاق این است که : اخباری که در تنزیه صرف وارد شده است باید جمع میان آنها و اخبار تشبیه و اخباری که ظاهر در امکان معرفت و وصول است ، به این طور نمود که : اخبار تنزیه صرف را حمل کرد به معرفت به طریق روئیت به این چشم ظاهر، و به معرفت به کنه ذات اقدس الهی ؛ و اخبار تشبیه و لقاء و وصول و معرفت را حمل کرد به معرفت اجمالی و معرفت اسماء و صفات الهی و تجلی مراتب ذات و اسماء و صفات حق تعالی ، به آن میزان که برای ممکن ، ممکن است .

و به عبارت اخری ، کشف حجب ظلمانیه و نورانیه که برای عبد شد؛ آن وقت معرفت از جنس معرفت قبل از آن کشف نیست .

و به عبارت اخری ، انوار اجمال و جلالی الهی در قلب و عقل و سر خواص اولیای او تجلی می کند، به درجه ای که او را از خود فانی می نماید و به خود باقی می دارد؛ آن وقت محو جمال خود نموده و عقل او را مستغرق معرفت خود کرده ، و به جای عقل او خود تدبیر امور او، را می نماید. اگر چه بعد از این همه مراتب کشف سبحات جلال و تجلی انور جمال و فنای فی الله و بقای الله

، باز حاصل این معرفت ، این خواهد شد که از روی حقیقت از وصول به کنه معرفت ذات ، عجز خود را بالعیان و الکشف خواهد دید .

بلی این هم عجز از معرفت است و عجز از معرفت است ؛ لیکن این کجا و آن کجا؟ بلی جماد هم عاجز از معرفت است ، انسان هم . ولی قطعا تفاوت مراتب عجز حضرت اعلم خلق الله محمد بن عبدالله ﷺ با سایرین بلکه با علمای امت ، زیادتیر از عجز جماد یا انسان است .

اجمالا مذاق طایفه ای از متکلمین علمای اعلام مذاق اول است ؛ مستدلا به ظواهر بعضی از اخبار و تاءویلا للایات و الاخبار و الادعیه الواردة فی ذلک .⁽⁵⁾ این حقیر بی بضاعت می خواهم بعضی از آیات و اخبار وارده در این معنی را با تاءویلات حضرات ذکر نمایم ، تا معلوم شود حق از باطل .
از جمله آیات : آیات لقاء الله است .

جواب داده اند طایفه اولی از این آیات به آن که : مراد، مرگ و لقای ثواب الهی است .

این جواب را طایفه ثانیه رد کرده اند به اینکه : این مجاز است . و مجاز بعیدی هم هست . و اگر بنا بر حمل به معنای مجازی باشد، مجاز اقرب از او این است که به یک درجه از ملاقات را که در حق ممکن شرعا جایز است حمل نمایم ، اگر چه عرف عام آن را لقای حقیقی نگوید، و حال آنکه بنا بر آنکه الفاظ برای ارواح معنای موضوع باشد، و معنی روح ملاقات را تصور نمایم ، خواهیم دید که ملاقات اجسام هم حقیقت است . و ملاقات ارواح هم حقیقت است ، و ملاقات معانی هم هم حقیقت است . و ملاقات هر کدام به نحوی است که روح معنی ملاقات در او هست ؛ ولیکن در هر یک به نحوه لایق حال ملاقی و ملاقی است .

پس حالا که این طور شد، نی توان گفت که معنی ملاقات ممکن با خداوند جلیل هم روح ملاقات در او حقیقتا هست ؛ ولیکن نحوه آن هم لایق این ملاقی و ملاقی است . و آن عبارت از همان معنی است که در ادعیه و در اخبار از او به تعبیرات مختلفه ، به لفظ وصول و زیارت و نظر بر وجه و تجلی و دیدن قلب و تعلق روح ، تعبیه شده است . و از ضد آن به فراق و حرمان تعبیر می شود .
و در تفسیر قد قامت الصلوة از امیر علیه السلام روایت : یعنی نزدیک شد وقت زیارت .

و در دعاها، مکررا وارد است :

ولا تحرمنی النظر الی وجهک . (و مرا محروم مگردان از نظر به سوی وجه خودت !)

و در کلمات آن حضرت است :

و لکن تراه القلوب بحقائق الایمان . (اولین او را می بینند دلهای آدمیان ، به واسطه حقیقتهای ایمان

و در مناجات شعبانیه است :

و الحفنی بنور عزک الابهج فاء کون لک عارفا . (و مرا ملحق کن به نور عزتت که بهجت انگیزه ترین است ؛ تا اینکه عارف تو گردم !) و هم در آن مناجات است :

و انرء انصار قلوبنا بضیاء نظرها الیک حتی تخرق ابصار القلوب حجب النور فتصل الی معدن العظمة و تصیر ارواحنا معلقه بعز قدسک ! (و دیدگان بصیرت دلهای ما را به درخشش نظرشان به سویت نورانی نما ؛ تا آنکه چشمان دلهایمان حجابهای نور را پاره کند، و به معدن عظمت و اصل گردد، و ارواح ما به مقام عجز قدست بسته و پیوسته شود !)

و در دعای کمیل علیه الرحمة عرض می کند:

وهبني صبرت علی عذابک، فکیف اصبر علی فراقک؟! (و مرا چنان پندار که قدرت صبر و شکیبایی بر عذابت را داشته باشم، پس چگونه می توانم بر فراق شکیبا باشم؟!) مرد با فهم صافی از شبهات خارجیه بعد از ملاحظه این تعبیرات مختلفه قطع خواهد کرد بر اینکه مراد از لقای خداوند، لقای ثواب او که مثلا بهشت رفتن، و سیب خوردن و حورالعین دیدن باشد نیست .

چه مناسبت دارد این معنی با این تعبیرات؟!

مثلا اگر لقای مطلق را کسی تواند به یک معنی دور از معانی لقاء حمل نماید، آخر الفاظ دیگر را چه می کند؟ مثلا نظر بر وجه را چه باید کرد؟! الحفنی بنور عزک الابهج فاکون لک عارفا را چه بکنیم؟! انر ابصار قلوبنا بضیاء نظرها الیک را هم می شود که بگوید: گلابی خوردن است؟! و اگر کسی بگوید که: قبول دارم مراد از لقاء الله اینها نیست؛ لیکن مراد از لقای او، لقای اولیای از انبیاء و ائمه علیهم السلام است . برای ماها مثلا کسی به صدر اعظم عرض بکند، تجوزامی شود بگوید: به شاه عرض کردم . چنانچه در اخبار اطلاق وجه الله بر ائمه علیهم السلام و انبیا شده است؛ مثلا پیغمبر صلی الله علیه و آله وجه خداست نسبت به ائمه علیهم السلام و ائمه علیهم السلام وجه خدا هستند نسبت به ماها.

جواب می گوئیم :

اولا اینکه این دعاها را انبیاء و اولیاء حتی نفس مقدس حضرت نبوی صلی الله علیه و آله می خواندند. و خود وجود مبارک آن حضرت که اسم اعظم و وجه خداست پس او چه قصد می کرد؟! ⁽⁶⁾ وانگهی این معنی هم که بر بعضی از مقامات انبیاء و ائمه علیهم السلام اطلاق می شود، بعد از این است که ایشان به درجه قرب رسیده باشند و فانی فی الله شده اند و به صفات الله متصف شده اند. آن

وقت اطلاق وجه الله و جنب الله و اسم الله برای آنها جایز می شود. و قول به
این معنی فی الحقیقه قبول مطلب خصم است نه رد.

قسمت دوم

تفصیل این اجمال تا یک درجه این است که در اخبار معتبره وارد شده است که فرموده اند: نحن الاسماء الحسنی . و مراد از این اسما قطعاً اسم لفظی که نیست ؛ اسم عینی خواهد بود. چنانکه از غخبار معلوم می شود خداوند اسما عینی غیر لفظیه دارد که با آنها در عالم کارها می کند و تاثیرات در عالم واقع می شود، بلکه وجود همه عالم از تجلیات اسما الهیه است ؛ چنانکه در ادعیه ائمه معصومین علیهم السلام خیلی وارد است : و باسمائک الذی تجلیت به علی فلان و علی فلان ! (و تو را سوگند می دهم به اسم تو ؛ آنان با آن آسمانها و زمین را آفریدی !)

و در دعای کمیل است :

و باسمائک التی ملات ارکان کل شی ! (و من از تو می خواهم و مساءلت دارم به اسمائت که آنها ارکان و اساس هر چیزی را پر کرده است !)

و در کتب (اصول کافی و توحید صدوق که از جمله کتابهای معتبر شیعه است ، روایت کرده اند از حضرت صادق علیه السلام . قال : ان الله خلق اسما بالحروف غیر مصوت ، و بالفظ غیر منطق ، و بالشخص غیر مسجد ، و بالتشبيه غیر موصوف ، و باللون غیر مصبوغ ؛ منفی عنه الاقطار ، معبد عنها الحدود ، و محجوب عنه حس کل متوهم ، مستتر غیر مستور .

فجعله کلمة تامة علی اربعة اجزاء معا ؛ لیس منها و احد قبل الاخر .

فاظهر منها ثلاثة اسما لفاقه الخلق اليها ، و حجب منها واحدا ، و هو الاسم

المکنون المحزون . بعذه الاسماء التی ظهرت ، فاظهر منها هو الله تعالی .

و سخر سبحانه لكل اسم من هذه الاسماء اربعة اركان ؛ فذلك اثنا عشر ر
كنا. ثم خلق لكل ركن ثلثين اسما، فعلا منسوباً اليها.

فهو الرحمن، الرحيم، الملك، القدوس، الخالق، الباري، المصور، الحي، القيوم
، لا تاخذه سنة ولا نوم، العليم، الخبير، السميع، البصير، الحكيم
، العزيز، الجبار، المتكبر، العلي المقدر، القادر، السلام، المومن، المهيمن، المنشي، البديع
، الرفيع، الجليل، الكريم، الرزاق، المحيي المميت، الباعث، الوارث .

فهذه الاسماء و ما كان من الاسماء الحسنی حتى يتم ثلاث ماه و ستين اسما؛
فهي نسبة لهذه الاسماء اثلاثة . و هذه السماء الثلاثة اركان و حجب الاسم الواحد
المكونون المخزون بهذه الاسماء الثلاثة .

و ذلك قوله تعالى : قل ادعوا الله او ادعوا الرحمن ايا ما تدعوا فله الاسماء
الحسنى .⁽⁷⁾

(خداوند اسمی را آفرید که با حروف صدا نمی داد، و با لفظ گویا نبود، و با بیکر
دارای جسد نبود، و با تشبیه در وصف نمی گنجد، و با رنگ، رنگ آمیزی نشده
بود. و قطار و اکناف جهان هستی از او طرد و نفی گردیده بود، حدود و ثغور آن
از او دور شده بود. پنهان بود بدون آنکه پنهان شده باشد.

پس از آن اسماء سه اسم را به جهت نیازمندی خلأق بدان ظاهر کرد؛ و
یکی از آن اسماء را پنهان و مستور نمود. و آن اسم پوشیده است و سر به مهر
گرفته شده به واسطه این سه اسمی که ظاهر گردیده شده است ؛ بنابراین
ظاهر، عبارت می باشد از الله تبارک و تعالی .

پس خداوند سبحانه برای هر یک از این اسماء ثلاثه ، چهار عدد پایه را
مسخر و رام آنها نمود؛ بناء علیهذا به دوازده پایه های دوازده گانه ، سی عدد اسم

. و بنابراین، آن اسم به نحو تصاعدی بالارفت (تارسیدبه سیصد شصت اسم فرعی) که منسوب هستند به آن سه اسم اصلی .

لهذا آن اسماء فرعی عبارتند از: رحمن، رحیم، ملک، قدوس، خالق، باری، مصور، حی قیوم، لاتاخذة سنة و لانوم، علیم، خبیر، سمیع، بصیر، حکیم، عزیز، جبار، متکبر، علی، عظیم، مقتدر، قادر، سلام، مومن، مهیمن، منشی، بدیع، رفیع، جلیل کریم، رزاق، محیی، ممیت ت باعث، وارث .

بنابراین، این اسماء و بقیه اسماء حسنی تا برسد و تمام شود سیصد و شصت اسم، منسوب می باشند به آن اسماء سه گانه . و این اسما ثلاثه ارکان و حجابهای هستند برای آن اسم واحد که به واسطه این سه اسم، محزون و مکنون گشته است . و آن است گفتار خداوندی عزوجل : بگو ای پیغمبر! بخوانید الله را، یا بخوانید رحمان را، هر کدامیک را که بخوانید اسما حسنی را از مختصات اوست .

از این روایت و روایات و ادعیه متواتره معلوم می شود که : اسما که مخلوقند، و اسما عینی هستند . و هم روایات معتبره هست که ائمه ما علیهم السلام می فرماید که : ما اسماء حسنی هستیم .

بلکه امام اعظم است .

و به اعتقاد طایفه شیعه، اشرف تمام مخلوقات حضرت رسالت صلی الله علیه و آله است و به این قرار اسم اعظم هم باشد . و علاوه بر این ادعیه ماه مبارک هست که می گوید: آن حضرت حجاب اقرب است یعنی طرف ممکن و اقرب مخلوقات است . و در روایات است که ای ممسوس هست به ذات الله ⁽⁸⁾ .

و باید انسان تدبیر در این اخبار نماید ؛ اولاً ملتفت باشد که این اخبار سنداً معتبر، و در کتب معتبره، و امضای علمای مذهب بر آنها واقع است . و علاوه بر

استحکام اسناد، علمای اعلام این اخبار را قبول کرده اند، و در کتب معتمد هسان که تصریح به صحت آنها کرده اند ضبط کرده اند. و از این اخبار عند التامل واضح است که مقام حضرت ختمی مرتبت مرتبه اسم اعظم و حجاب اقرب است. و از این سیصد اسم که سی و پنج تای آن بزرگوار می باشد. چرا که صریح روایت گذشته است که این سیصد اسم مخلوق از ارکان اسماء ثلاثه؛ و همه اینها با اسماء ثلاثه از ارکان و حجب اسم واحد مکنون مخزون است که آن هم مخلوق است.

و بعد از اینکه این مراتب مسموع سمع شریف باشد و مختصر تاءمل نمایند، خواهند دید که اگر این اسماء الله و صفات الله که در این اسماء است، مثلا از مراتب حقیقت سید بشر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ باشد، لابد قرب آن بزرگوار قرب معنوی، و معرفت او معرفت حقیقی خواهد بود؛ اگر چه بعد از این همه تفصیل باز به تخصیص خود آن بزرگوار و فرمایشات آل طیبین و خلفای مقدسین ایشان که علمشان با آن حضرت مساوی است، به این معنی که وارث همه علوم آن حضرت هستند، خود آن بزرگواران هم از معرفت کنه حقیقت ذات عاجز باشند؛ و این معنی را منافاتی با دعوی حضرات نیست که معرفت حق جل جلاله اجمالا برای بزرگان دین و اولیای خداوند رحیم، ممکن و مرغوب فیه است. بلکه اهم مطالب دینیه همین است که بلکه کسی از این مطالب و مراتب چیزی تحصیل نماید. بلکه این مطالب غایت دین بلکه علت غائیه خلق سماوات و ارضین، بلکه تمام عالمها است.

و اگر کسی با همه این مراتب در مقام تنزیه صرف ذات اقدس ایستادگی داشته باشد و بگوید: به هیچ وجه راه به معرفت خدا نیست؛ نه تفصیلا و نه اجمالا، و نه کنها و نه وجها، آن وقت اگر تامل صادق نماید خواهد دید که این

تنزیه موجب تعطیل و موجب ابطال و الحاق به عدم است من حیث لا یشعر؛ چنانکه ائمه صلوات الله علیهم در اخبار معتبره نهی از تنزیه صرف فرموده اند.

روایت کافی است که زندیق سؤال کرد که :

ولکن لابد من الخروج من جهة التعطیل و التشبیه . لان من نفاه فقد انکره و رفع ربوبیته و ابطله ، و من شبهه بغيره فقد اتسبه بصفة المخلوقین المصنوعین الذین لا يستحقون الربوبیة . ولكن لابد من اثبات ان له کیفیة لا يستحقها غیره و لا یشارك فیها و لا یحاط بها و لا یعلمها غیره .

(آیا خداوند صاحب انیت و ماهیت است؟)

امام صادق علیه السلام گفت : آری ! چیزی ثبوت پیدا نمی نماید مگر بانیت و

ماهیت !

سائل گفت : آیا وی صاحب کیفیت است؟!

امام علیه السلام گفت نه ! به جهت آنکه کیفیت جهت صفت و احاطه او می باشد (و صفت و احاطه او سمت و جهت نمی پذیرد) و لیکن چاره ای نیست مگر آنکه کیفیتی برای او اثبات گردد تا او را در دو جهت تعطیل و تشبیه بیرون برد. زیرا کسی که وی را نفی کند (همه انواع کیفیتها را از او بزداید) او را انکار کرده است ، و ربوبیتش را رفع نموده است ، و اصل وجودش را ابطال کرده است . و کسی که وی را به غیر او تشبیه نماید، او را به صفات مخلوقاتی که مصنوعات او هستند و استحقاق و لیاقت ربوبیت را ندارند منتسب کرده است . و لیکن ناچار لازم می آید که برای وی اثبات کیفیتی نمود که غیر او مستحق آن نباشد، و در آن کیفیت مشارکت با او نباشد، و خداوند محاط بدان کیفیت نگردد، و غیر خدا از حقیقت آن کیفیت نتواند علم و اطلاع حاصل نماید!)

و در اول همین روایت رندیق عرض می کند:

فما هو؟! (پس او چیست؟!)

(جواب) می فرماید: هو الرب ؛ و هو المعبود؛ و هو الله ! (اوست پرورش دهنده ؛ و اوست پرستش گردیده شده و اوست الله !) و می فرماید : من که می گویم ، مقصود این نیست که کتاب این حروف را نمایم ؛ و مرجع به سوی معانی و چیزی است که خالق اشیاء است ؛ و مرجع به صفت این حروف است و آن معنی است .

الی ان قال : قال له السائل : فانا لم موهوما الا مخلوقا! قال تبو عبدالله عليه السلام : لو كان كذلك لكان التوحيد عنا مرتفعا لانا لم نكلف غير موهوم ! ولكننا نقول : كل موهوم بالواس مدارك به تحده الحواس و تمثله فهو مخلوق ، اذ كان النفي هو البطلال و العدم - الخ .

تا اینکه هشام ، راوی روایت گفت : سائل به حضرت گفت : ما چیزی را که اندیشه ما بدان برسد نمی یابیم مگر آنکه آن مخلوق می باشد!

امام ابو عبدالله جعفر صادق عليه السلام به وی گفتند: اگر این طور باشد تحقیقا دنبال کردن و طلب کردن توحید خداوند از ما برداشته شده است ؛ زیرا که ما مورد تکلیف و جستجوی امری که خارج از اندیشه ما باشد قرار نخواهیم گرفت ! و لیکن گفتار ما این است که می گوئیم تمام آنچه را که به وسیله حواس ما به اندیشه ما وارد شوند، و با آنها ادراک گردند، و حواس ما آنها را حد می زند و به صورت مثال و شکل در می آورند، آنها مخلوق می باشند. به علت آنکه نفی کردن مطلق آنچه به اندیشه در آید (نه با خصوص حواس) آن باطل کردن مبدا و معدوم داشتن اوست - تا آخر روایت).

پس انسان نباید نفی هر معنی را تنزیه حق دانسته ، نفی بکند ؛ و حقیقت این نخواهد شد الا ابطال .

باید از معانی غیر لایقه که موجب محدود بودن و نقص ذات اقدس تعالی است تنزیه نماید، و معرفتی که مثلا به حواس است همه قسم آن را نفی نماید؛ ولیکن معرفت به چشم قلب و روح را آن هم نه معرفت بالکنه بالوجه اگر نفی نماید دیگر برای انبیاء و اولیا و عرفای حقه می ماند الا همین ها که اغلب عوام دارند.

باری اگر انسان یک ذره بصیرت داشته باشد، خواهد دید همین اشخاص هم که نفی معرفت بالوجه را می کنند، ناچار و اضطرارا خودشان هم تا یک درجه مبتلا به معرفت به وجه عقد قلبی شان منافی با آن تنزیه صرف است که در مقام دعوی می گویند. چرا که همین ها در مقام دعا، مثلا خداوند را عرض می کنند که : تو رحمانی ! تو رحیمی ! تو غفوری ! به من چنین و چنان بکن !

قطعا مجرد حروف که به هیچ وجه معنی آن را چیزی تصور نمایند قصد نمی کنند. لابد ذاتی را قصد می کنند که واجد این صفت است . ولو بر وجهی که مطابق توصیف ذوات امکانیه نباشد. و تصور می کنند که مرحمت خداوند منزله است از معنی ، مرحمتی است که مستلزم تاثر و رقت قلب است ؛ ولیکن همین معنی را هم اجمالا باز تصور می کنند که ایشان را ایمان و اطمینان به این معنی باعث می شود به تضرع و دعا.

و این مطلب و این معرفت جزئی عقد قلبی هم منافات با آن تنزیه صرف دارد که ادعا می کنند؟ و کسانی که دعوای معرفت و امکان معرفت و امکان معرفت می نمایند غیر این نمی گویند که ؟ این معانی اجمالی از اسماء و صفات الهیه جل جلاله که شما در عقد قلبی به او اعتقاد دارید، ما به طریق کشف و شهود دیده ایم و حقایق آنها را به همین قیود تنزیهاتی رسیده ایم ، و همان

حقایق که به ما منکشف شده مطابق همان است که محققین متکلمین امامیه در عالم تصور و عقد قلبی دارند؛ فرقی همان (فرق) تصور - وجدان است .

نظر فرق آنکه انسان معنی شیرینی را علما مطابق واقعش بداند که عبارت از کیفیت ملائمه ای است که از وصول کیفیت بعضی از اجسام به اغشیه منتشره به سطح دهان حاصل می شود ؛ و اینکه شیرینی را بخورد. این دو مطلب را یکی لحاظ می شود گفت که عین همد و یک لحاظ می شود گفت : ابدأ ربط به همدیگر ندارند.

مثلا نور عظمت حق - جل جلاله - را هم متکلمین می گویند که به معنی ظاهر و مظهر است ، و لیکن از قبیل این انوار شمس و قمر، و فلان و بهمان نیست . مثلا حضرت رسول الله ﷺ معنی و حقیقت آن ظاهر و مظهر را به تجلی این اسم مبارک ، به حقیقت سر و روحش مشاهده می فرماید، لیکن مطابق همان تنزیه که : لایشبهه نور من الانوار بل اجل من هذا التنزیه ؛ هیچ نوری از انوار مشابهاً با او ندارد. بلکه او از این تنزیه هم برتر است و این را معرفت می گوئیم .

و این مثال و تقریب هم از باب تمثیل است ، و لابد از یک جهت مقرب می شود ولو از جهاتی معبد باشد. پس معرفت اسم ظاهر خداوند تبارک و تعالی برای ولی از اولیاء اگر به تجلی اسم ظاهر حاصل بشود و بگوید که : الغیرک من الظهور ما لیس لک حتی یکون هو المظهر لک؟! (آیا برای غیر تو ظهوری وجود دارد که برای تو وجود نداشته است ؛ تا آنکه آن غیر، ظاهر کننده تو بوده باشد؟! و امام صادق علیه السلام می فرماید: ما رایت شیئا الا و رایت الله قبله و معه و بعده (من چیزی را ندیدم مگر آنکه خدا را پیش از او با او پس از او دیدم! نباید انسان انکار نماید و یا تاویل به همین معنی (که برای خودش در عقد قلبی

حاصل است) نماید و اسمش را هم بگذارد تنزیه خداوند از اینکه حقایق اسماء
عظامش را کسی مشاهده نماید. بلی طبیعی است منافرت انسان با چیزی که او
را جاهل است .

به هر صورت مومن اگر بنایش را به این بگذارد که هر مطلبی که در بادی
نظرش نفهمد نفی نماید، از ایمان خارج می شود؛ بلکه به مقتضای دستورالعمل
امام صادق علیه السلام بعد از تاءمل و تحقیق هم اگر نفهمند، (هرگاه) رد و انکار بنماید
و این رد را برای خودش مذهب اخذ کند و به این تدین نماید، از ایمان خارج
می شود.

راه فهمیدن معانی عالی

و خوب است که انسان در این جمله از مطالب ، اگر در کلمات انبیاء و اولیاء و علمای حقه برایش مشکل بشود و به کنهش نرسد، به خداوند واهب العلم و العقل تضرع نموده و قصدش را خالص نماید، و مکررا در کلمات ایشان فکر نماید. و اگر از اتقیای علماء دستش برسد سؤال نماید، حکما خداوند عالم یا همان مطلب را او می فهماند و یا راه فهمیدنش را یاد می دهد.

و در اینکه این گونه مطالب عالی و اسرار ربانیه در دین حق هست ، حرفی نیست ، حتی اجمال این را متوغلین در جمود هم تصدیق دارند و راه وصول به این مطالب را تزکیه نفس با تقوا و ریاضات شرعیه قرار داده اند، که با این جمله قوه حیوانیه را تضعیف نموده و قوه روحانیه و ایمانه را تقویت کرده ؛ آن وقت چشم بصیرتش باز شده به حقیقت این مطالب (با لکشف و الشهوده) می رسد؛ چنانکه در آیه مبارکه می فرماید: **(و الذین جهدوا فینا لنهیدینهم سبیلنا)**⁽⁹⁾ (و کسانی که در ما مجاهده می نمایند، ما راههای خودمان را به آنان رهبری می کنیم .)

و از حضرت رسالت پناه ﷺ روایت است که هر کسی را دو چشم سر هست که با آنها غیب را می بیند؛ خداوند عالم اگر به بنده ای اراده خیر داشته باشد، چشمهای سر او را باز می کند.

حالا برادر من ! اگر همت داری از اهل معرفت شوی ، و انسان بشوی ؟ بشر روحانی باشی ، سهیم و شریک ملائکه باشی ، و رفیق انبیاء و اولیاء بوده باشی ؛ کمر همت به میان زده از راه شریعت بیا یک مقدار صفات حیوانات را از خود

دور کن ، و متخلق به اخلاق روحانیین باش ؛ راضی به مقام حیوانات وقانع به مرتبه جمادات نشو! حرکتی از این آب و گل به سوی وطن اصلی خود که از عالم علیین و محل مقربین است بکن تا بالكشف و العیان به حقیقت این امر بزرگ نائل باشی و راه وصول به این کرامت عظمی معرفت نفس است ، همت بکن بلکه نفس خود را بشناسی که شناختن او راه شناختن خداوند - جل جلاله - است که (من عرف نفسه فقد عرف ربه .⁽¹⁰⁾) کسی که خود را شناخت تحقیقتا پروردگارش را شناخته است .

اگر چه بعضی ها معنی این روایت را حمل بر تعلیق به محال کرده اند، غافل از اینکه همین معنی در اخبار دیگر صریح است در معنی اول .
چنانکه در مصباح الشریعة وارد است که سؤ ال کردند: مقصود از علمی که فرموده اند او را طلب نمایید اگر چه در چین باشد، کدام علم است؟! فرمودند: مراد معرفت نفس است که در اوست معرفت رب .

وهكذا در خبر است که سؤ ال کردند از حضرت رسول ﷺ كيف الطريق الى معرفة الرب؟! فرمودند: معرفة النفس! و بالجمله این را داشته باش که انسان انسانیتش به صورت نیست چراکه صورت در حمام هم می کشند. و به جسمانیت هم نیست ؛ چراکه حیوانات خبیثه هم جسم دارند. و با شره طعام و جماع هم نیست چراکه خرس و خنزیر هم قوه غضبیه شان خیلی است . بلکه خاصه انسانیت که تو را انسان کند و در شرکاء دیگر یافت نشود، علم است و معرفت و اخلاق حسنه .

علم و معرفت حاصل نشود مگر به تحسین اخلاق ، چنانچه می فرماید:

ليس العلم في السماء ليزل اليكم ، ولا في الارض ليصعد لكم ؛ بل محبوب في قلوبكم . تخلقوا باخلاق الروحانيين حتى يظهر لكم!⁽¹¹⁾

نیست علم در آسمان تا به سوی شما فرود آید، و نیست در زمین تا برای شما بالا آید؛ بلکه علم در دل‌های خودتان سرشته و خمیر شده است. به اخلاق صاحبان روح و معنی متخلق گردید تا برای شما آشکار شود!

و تفصیل این اجمال آنکه: این انسان کذایی طرفه معجونی است که در او از همه عوالم امکان نمونه ای هست؛ بلکه از تمام صفات و اسماء الهی جل جلاله تأثیری در او موجود است. کتابی است که اءحسن الخالقین او را با دست خود نوشته است. و اوست اکبر حجة الله. و اوست حامل امانت که سماوات و ارضین نتوانستند آن را حمل نمایند. و به عبارت اخری از عالم محسوسات و عالم مثال و عالم معقول هر سه عالم در انسان حظ وافر گذاشتند.

و اگر انسان، عالمین حس و مثال خود را تابع عقلش نماید یعنی توجهش و همتش را به آن عالمش کند و قوه آن را به فعلیت بیاورد، سلطنت عالمی الشهادة و المثال بر او موهبت می شود. خلاصه به مقامی رسد که بر قلب احدی خطوط نکرده از شرافت و لذت و بهجت و بها و معرفت حضرت حق تعالی. بلی آنچه اندر وهم ناید آن شود.

و اگر عقلش را تابع عالم حس و شهاده اش که عالم طبیعت بشود و (اخلد الی الارض)⁽¹²⁾ باشد، خدا می داند که بعد از مفارقت روحش از این بدن چه ابتلائی، و چه شقاوتی، و چه شدتی، به او خواهد رسید؛ لا سیما در قیامت کبری که (یوم تبلی السرار) است.

و بالجمله، اگر انسان اخلاق خود را تزکیه نماید و اعمال و حرکت و سکون خود را به میزان شرع و عقل مطابق نماید - چون شرع و عقل مطابق اند - در اینکه انسان را امر می کنند که متصف به صفات و اخلاق روحانیین بشود، و مراقبت باشد که حرکات و سکونش موجب ترقی به عوالم علیین و مقام والای

روحانیین بشود، بالجمله تحصیل معرفت (بالله و ملائكة و رسله و اليوم الاخر)
(13) نماید بالمعرفة الوجدانية؛ آن وقت موجودی می باشد انسانی روحانی، نه
انسانی جسمانی.

به عبارت اخری:

صار موجودا بما هو انسان دون اءن يكون موجودا بما هو حيوان. (و به
عبارت دگر، موجودی می شود از جهت انسانیتش؛ نه آنکه موجودی شود از
جهت حیوانیتش.)

چنانکه علم الهدی در غرر و درر از حضرت شاه ولایت پناه علیه السلام روایت
فرموده، در جواب سؤال از عالم علوی که در آن روایت فرمودند:

خلق الانسان ذا نفس ناطقه، ان زكاها بالعلم و العمل فقد شابهت جواهر
اوائل عللها، و اذا اعتدل مزاجها وفا رقت الاضداد فقد شارك بها السبع الشداد.
(14)

(و انسان را با نفس ناطقه آفرید که اگر آن نفس را با دو بال علم و عمل پاک
کند، پس از آن نفس ناطقه با گوهرهای علت های نخستینش مشابه خواهد
گشت، و اگر مزاجش را معتدل سازد و از صفات متضاده دوری جسته، طریق
وسط و عدل را پیوید، پس با هفت آسمان مستحکم مشارکت خواهد نمود.)
و هکذا در خبر دیگر دز بیان خلیفه می فرماید (بعد از بیان چند فقره):

فمن تخلق بالاخلاق فقد صار موجودا بما هو انسان دون اءن يكون موجودا
بما هو حيوان؛ فقد دخل فی الباب الملکی الصوری و لیس له من هذه الغایة مبر

(پس کسی که متخلق به اخلاق الهی شود، موجودی خواهد شد از جهت
انسانیت خود، بدون آنکه موجود شود از جهت حیوانیت؛ بنابراین چنین فردی

داخل می شود در زمره فرشتگان که دارای صورتند، و از این مقام مقامی برتر
وجود ندارد.)

لذت معرفت شهودی و وجدانی

قسمت اول

و اگر این دولت برای کسی دست دهد و از عوالم آب و گل که عالم ظلمت است ترقی نماید، و خود را به مقام معرفت نفس برساند یعنی حقیقت نفس و روح خود را مکه از عالم نور است و مفتاح معرفت رب است بالکشف و العیان ببیند؛ خواهد دید که نفس از مجردات است .

آن وقت از حجب ظلمانیه نجات یافته ؛ و نمی ماند ما بین او وصول به مقامی که ممکن است از معرفت حضرت او جل جلاله ، مگر حجب نورانیه ؛ و در طی این حجب و وصول به این مقام منیع ، لذات و بهجات و لوازم و عوالمی هست که آن عوالم و لوازم را کسی غیر از اهلش چنانکه شاید و باید نمی داند .

و اگر کسی هم علما و یا از راه برهان ، اعتقاد دست بیاورد، چنانکه مثلاً شیخ الرئیس و غیره مقامات عرفاء نوشته اند، و یا تقلیداً از اهلش یاد بگیرد؛ باز هزاران فرقها ما بین این علم و معرفت با معرفت شهودی و وجدانی اهلش می باشد ؛ و لذتی که در شهود این مراتب بر اهلش دست می دهد، همان است که در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که می فرماید:

لو علم الناس ما فی فضل معرفة الله ، ما مدواء عینهم الی ما متع الله به الاعداء من زهرة الحیوة الدنیا و نعمتها، و کانت دنیاهم عندهم اقل یطونه بارجلهم

، و ليتنعموا بمعرفة الله تعالى و تلذذوا بها تلذذ من لم يزل في روضات الجنات مع اولياء الله .

ان معرفة الله انس من كل وحشة ، و صاحب من كل وحده ، و نور من كل ظلمه ، و قوة من كل ضعف ، و شفاء من كل سقم (15) - انتهى .

اگر مردم بدانند چه چیزهایی در فضیلت معرفت خداوند بدان دشمنان را متمتع و بهره مند کرده است از جلوه زندگی دنیا و نعمت آن . و دنیای آنها در نظرشان پست تر بود از آنچه را که زیر گامهایشان پایمال می کنند؛ و تحقیقا به معرفت خدا متنعم و متلذذ می گشتند به مثابه تلذذی که پیوسته در باغهای بهشت و با اولیای خدا پیدا می نموده اند.

معرفت خدا انیس انسان است از هر دهشتی ، و همنشین اوست از هر تنهایی و وحدتی ، و نور است از هر ظلمتی ، قوه است از ضعفی ، و شفا است از هر دردی .

و در مصباح الشریعة در تعریف عارف می فرماید:

العارف شخصه مع الخلق و قلبه مع الله ، ولو سهی قبله عن الله طرف عین لمات شوقا الیه . و العارف امین و دائع الله ، و کنز اسراره و معدن نوره ، و دلیل رحمة علی خلقه ، و مطیة علویه ، و میزان فضله و عدله . قد غنی عن الخلق و لاءشارة و لانفس الا بالله ، لله من الله مع الله .

فهو فی ریاض قدسه متردد، و من لطائف فضله الیه متردد و المعروفه اصل و فرعه الایمان . (16)

(شخص عارف پیکرش بامخلوقات است و دلش با خداست ؛ به طوری که اگر به قدر یک رد شعاع نور چشم از خدا غفلت ورزد در آن دم از اشتیاق به سوی او می میرد. و عارف امانت دار گنجینه ها و ذخایر امانت‌های خداست ، و

گنج اسرار اوست و معدن نوراوست ، و راهنمایی رحمت اوست بر خلافتش ، و مرکب راهوار علوم و عرفان اوست ، و ترازوی سنجش فضل و عدل اوست . او از جمیع خلق عالم و از مرادهای خود و از دنیا بی نیاز گردیده است ، مونسى ندارد به جز خدا، و گفتاری و اشاره ای ندارد و نفسی بر نمی آورد مگر به خدا و برای خدا و از خدا و با خدا.

اوست که در باغهای قدس و طهارت حریم خداوند رفت آمد می کند، و از لطائف فضل او توشه بر می دارند. معرفت ، اساس و بنیان است و ایمان فرع آن است .)

و در کافی و توحید روایت کرده از حضرت امام صادق علیه السلام که فرمودند: ان روح المومن لا شد اتصال بروح الله من اتصال شعاع الشمس بها . (اتصال روح مومن به خدا شدیدتر است از اتصال شعاع خورشید به آن .)

و در حدیث قدسی که متفق علیه میانه همه اهل اسلام است می فرماید: ما يتقرب الی عبدی بشی احب الی مما افترضته علیه . و انه لیتقرب الی بالنوافل حتی احبه ، فاذا احبته كنت سمعه الذی یسمع به و بصره الذی یبصر به و لسانه الذی ینطق به و یده التی یمسح بها ان دعانی احبه وان سألنی اعطیته . (17)

خواجه نصیرالدین قدس سره می فرماید:

العارف اذا انقطع عن نفسه و اتصل بالحق ، رای کل قدرة مستعرة فی علمه الذی لا یغرب عنه شی من الموجودات ، و کل ارادته التی لا یتابی عنها شی من الممكنات ؛ بل کل وجود فهو صادر عنه فائض من لدنه . فصار الحق حیثینذ بصره الذی به یبصر، و سمعه الذی به یسمع ، و قدرته التی بها یفعل ، و عمله الذی به یعلم ، و وجوده الذی به یوجد.

فصار العارف حينئذ متخلفا باخلاق الله بالحقيقة (18)

(عارف چون از خودش ببرد و متصل به حق گردد، تمام قدرتها را مستغرق در قدرت او می بیند که به جمیع مقدورات در عالم تعلق گرفته است، و تمام علوم را مستغرق در علم او می بیند که هیچ چیز از موجودات از آن پنهان نیست، و تمام خواسته ها را در خواست او می بیند که هیچ یک از ممکنات از آن اباء و امتناع ندارد؛ بلکه هر گونه وجود و کمالی صادر از او می باشد و از پیشگاه او فائض می گردد.

و در این حال حق تعالی چشم او می شود که با آن می بیند، و گوش او می شود که با آن می شنود، او می شود که با آن کار می کند، و علم او می شود که با آن می داند، و وجود او می شود که با آن ایجاد می کند. و بنابراین در آن هنگام عارف حقیقه به اخلاق خداوند متخلق می شود).

و باز در مصباح الشریعة می فرماید:

المشتاق لا يشتهي طعاما و لا يستلذ شرابا و لا يستطيب رقادا و لا يانس حميما و لا ياوى دارا و لا يسكن عمراناً ولا يلبس لينا و لا يقر قرارا، و يعبد الله ليلا و نهارا راجيا ان يصل الي ما يشتاق اليه، و يناجيه بلسان شوقه معتبرا عما فى سريره، كما اخبر الله عن موسى بن عمران فى ميعاد ربه بقوله:

و عجب اليك رب لترضى . (19)

و فسر النبي ﷺ عن حاله: انه ما اكل و لا شرب و لا اشتهى شيئا من ذلك فى ذهابه و مجيئه اربعين يوما شوقا الى ربه .

فاذا دخلت ميدان الشوق فكبر على نفسك و مرادك من الدنيا، ودع المآلوفات و احرم عن سوى مشوقك و لب بين حيوتك و موتك - الخ .

(شخص مشتاق لقای خداوند اشتها به غذا ندارد، و از آشامیدنی لذت نمی برد، و گوار نمی کند، و با دوستی مائونس نمی شود، و در خانه ای مائوی نمی گزیند و در آبادانی مسکن نمی کند، و لباس نرم نمی پوشد، و آرامش و قرار ندارد؛ و خدا را شب و روز عبادت می نماید به امید آنکه به خداوند که به وی مشتاق است واصل گردد. و در دل با زبان اشتیاق که از سر سویدای او خبر می دهد با خدایش راز و مناجات دارد همانطور که خدای تعالی از حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام - خبر داده است که در وعده گاهش به خدا گفت: *و من ای پروردگارم ، به سویت شتافتم تا تو را خشنود سازم و پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از حالت موسی این طور تفسیر نموده است که : (وی نه خوراک خورد، و نه آب آشامیدن ، و نه به خواب رفت ، و نه به چیزی اشتها داشت از این امور، در رفتن و آمدنش به سوی خدا در چهل روز؛ از اشتیاق به پروردگارش . و هنگامی که وارد میدان شوق شدی بر وجود خودت و بر مرادت که از دنیاداری تکبیر مرگ را بزنی ، و جمیع آنچه مایه الفت است رها کن ، و از غیر آنکه به او اشتیاق داری روی بگردان ، و در میان حبات و مرگت دوبار به اللهم لیبیک : ندای خدا را پاسخ بگو؛ خداوند اجرت را عظیم می گرداند. و مثل شخص مشتاق به خدا، مانند شخص غریق می باشد که تمام هم و غم خود را مصروف برای نجات خودش می کند و همه چیز را غیر از آن فراموش می نماید).*

و در علل الشرائع روایت کرده است از حضرت رسالت پناه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ان شعيبا بكي من حب الله عز وجل حتى عمى فردالله عليه بصره ، ثم بكي حتى عمى فردالله عليه بصره ، ثم بكي حتى عمى (فرد الله عليه) بصره .

فلما كانت الرابعة او حى الله اليه : يا شعيب ! الى متى يكون هذا منك ابدا؟!

ان يكن شوقا الى الجنة فقد ابحتك !

فقال : الهی و سیدی ! انت تعلم انی ما بکیت خوفا من نارک و لا شوقا الی جنتک ، ولکن عقد حبک علی قلبی فلست اصبر او اراک !
فاوحی اللہ جل جلاله : اما اذا کان هذا هکذا فمن اجل ذلک ساخذمک کلیمی موسی بن عمران .⁽²⁰⁾

شعیب پیغمبر از محبت خداوند آن قدر گریست تا کور شد. خداوند چشمش را به او باز گردانید. چون نوبت چهارم فرا رسید خداوند به او وحی کرد: ای شعیب ! تا کی این حالت برای تو دوام دارد؟! اگر از ترس آتش گریه می کنی من تو را پناه دادم ، و اگر از اشتیاق به بهشت گریه می کنی من بهشت را به تو بخشیدم !

شعیب گفت : ای خدا من ! و ای سید و سرور من ! تو می دانی که من از ترس آتشت ، و از شوق بهشت گریه نمی کنم ، ولیکن محبتت بر دل من گره خورده است ؛ لہذا نمی توانم شکبیا باشم مگر تو را ببینم !
خداوند جل جلاله به او وحی فرستاد: حالا که این داستان از تو آن چنان است ، بدین سبب من به زودی کلیم خودم موسی بن عمران را خادم تو قرار می دهم !

و در دعای کمیل علیہ الرحمة است کہ :

وهبني يا الهی و سیدی و مولای ! صبرت علی عذابک فکیف اءصبر علی فراقک؟! ای خدای من ! و ای سرور و سالار من ! و ای مولای من ! مرا چنان بیندار کہ بتوانم بر عذابت شکبیا باشم ؛ پس چطور می توانم بر فراقت شکبیا باشم؟!

و در مناجات شعبانیه می فرماید:

و هب لی قلبا یدینه منک شوقه ، و لسانا یرفع الیک صدقه ، و نظرا یقربه
الیک حقه . و به من دلی عطا کن تا اشتیاق مرا به تو نزدیک کند! زبانی که
صدقش به سوی تو بالا برود! و نظری که حقش آن را به تو قریب نماید.
و ایضا می فرماید:

والحنفی بنور عزاک الا بهج فاکون لک عارفا و عن سواک منحرفا . و مرا
ملحق کن به نور عزتت که بهجت آورترین می باشد؛ تا آنکه عارف تو گردم و
از غیر تو منصرف شوم !

و در دعای ابو حمزه ثمالی می خوانی :

و انک لا تحجب عن خلقک الا یحجهم الا مال السیئة دونک . (21)

و تو پنهان نیستی از مخلوقات مگر آنکه افعال ناشایسته ایشان آنها را از تو
پنهان می کند!

عزیزم ! اگر از این قبیل عبارات که صریح اند در معرفت و محبت و وصول
به مقام قرب و وصال معنوی بخواهم عرض کنم ، یک کتابی می شود؛ لا سیما
در ادعیه و مناجات ائمه هدی . و اینها که نقل کردم اخباری است که اسناد
معتبره دارند و علمای امامیه اینها را تلقی به قبول کرده اند؛ و از این قبیل خیلی
هست ؛ مثلا چه مقدار در اخبار تجلی او جل جلاله به اسماء و به نور عظمت ،
و در دعاها و از همه بالاتر در قرآن مجید وارد شده است .

دعای سمات را که همه علماء می خوانند. و چه قدر در ادعیه و ارزقنی
النظر الی وجهک ، و در بعضی ها ولانحرمنی النظر الی وجهک الکریم وارد شده
، و در مناجات خمسة عشر چه مقدار تصریحات به وصول و نظر و لقاء و قرب
معرفت وارد شده ، و بنده آنها را اگر چه به جهت عدم ثبوت سندش ذکر نکردم
؛ ولیکن برای مقلدین علماء اعلام همه آنها حجت است .

چرا؟! که جهت اینکه آن مناجات را علمای اعلام می خوانند، و مطالبش را امضا دارند.

و هکذا در الحاقی دعای عرفه حضرت سیدالشهداء علیه السلام آن همه تصریحاتی که واقع شده است، با اینکه علمای اعلام می خوانند بنده به جهت عدم ثبوتش ذکر نکردم.

در ابتداء عرض شد که این تعبیرات را حمل بر لقاء ثواب کردن خلاف نص است؛ و اگر احیانا در اخبار، رویت و لقاء را تفسیر به ثواب کرده باشند، قطعا از جهت این خواهد شد که سائل از رویت غیر از رویت چشم نمی فهمیده است؛ چنانکه خلت حضرت خلیل علیه السلام راهم در جواب بعضی از سائلین حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم بغير معنی دوستی تفسیر فرمودند.

چراکه اگر بدان سائل این طور تفسیر نفرماید کافر می شود. چون او از دوستی غیر از محبت آدمیان را به همدیگر فرض نمی تواند کرد؛ و آن هم که واقعا کفر است.

باری، اگر زیادت از اینها که عرض شد می خواهی، رجوع کن به ادعیه و مناجات ائمه هدی علیهم السلام، و در اخباری که در ثبوت اعمال وارد شده است. مثلا دعای رجبیه که سیدین بن طاووس علیه الرحمة آن را به سند عالی در اقبال از توفیق مبارک حضرت امام - اءرواح العالمین فداء - روایت کرده؛ و قطعا خودشان می خوانده اند می فرماید:

الهم انی اسالک بمعانی جمیع ما یدعوک به ولایة امرک المامون علی سرک -
الی ان قال و بمقاماتک التی لافرق بینها و بینک الا انهم عبادک و خلقک، رتقها
و فتقها بیدک. (22)

بار خداوند! من از تو پرسش می نمایم به معانی همگی آنچه را که والیان امر
تو که مامون بر اسرار تو بوده اند، تو را بدان معانی می خوانند - تا اینکه می
گوید:

و به مقامات تو آنچنان مقاماتی که هیچ فرقی میان آنها و میان تو وجود
ندارد مگر آنکه آنها بندگان تو و مخلوق تو می باشند، فتق و رتق آنان (کشودن
و بستن به دست توست!)

و دعاهای لیالی ماه مبارک را ملاحظه کن! آه آه! الی من یرانی ولا اراه
آه آه از شوقی که به دیدار کسی دارم که مرا می بیند و من او را نمی بینم! را
بین! دعای عرفه، دعای جمعه و سایر مناجات حضرت مولی الموالی علیه السلام را
ملاحظه نما!

و در اخبار مثبتات نظرکن به حدیث معراج که در وافی از علمای اعلام او را
روایت کرده، می فرماید: یا احمد! تا آنجا که:

قال: یا رب ما اول العبادة؟!

قال: الصمت و الصوم. تعلم یا احمد ما میراث الصوم؟!

قال: لا، یا رب!

قسمت دوم

قال : ميراث الصوم قلة الاكل ، و قلة الكلام ، و العبادة . الثانية الصمت ؛ و الصمت يورث الحكمة ؛ و يورث الحكمة المعروفة ؛ و يورث المعرفة اليقين . و اذا استيقن العبد لا يبالي كيف اصبح بعسر ام بيسر . فهذا مقام الراضين !

فمن عمل رضى الرمة ثلاث خصال : اعرفه شكرا لا يخالطه الجهل ، و ذكرا لا يخالطه النيسان ، و محبة لا يوتر على محبتي محبة المخلوقين !

فاذا احبني احبته و حبته الى خلقى و افتح عين قلبه الى عظمتى و جلالى ! فلا اخفى عليه علم خاصة خلقى !

فانا جيه فى ظلم الليل و ضوء النهار حتى ينقطع حديثه مع المخلوقين و مجالسته معهم و اسمعه كلامى و كلام ملئكتى و اعرفه سرى الذى سترته من خلقى .

الى ان قال : ثم ارفع الحجب بينى و بينه فانعمه بكلامى و الذده بالنظر الى . -

الى ان قال :

و لا جعلن ملك هذا العبد فوق ملك الملوك حتى يتضع له كل ملك ملك و يهابه كل سلطان جائر و جبار عنيد و يتمسح له كل سبع ضار ، و لا شوقن اليه الجنة و ما فيها و لا تستغرقن عقله بمعرفتى ، و لا قومن له مقام عقله ، ثم لاهونن عليه الموت و سكراته و حرارته و فزعه حتى يساق الى الجنة شوقا .

و اذا نزل به ملك الموت يقول : مرحبا بك ! فطوبى لك ! طوبى لك ! ان الله اليك لمشتاق .

اعلم يا ولى الله! ان الابواب التى كان يصعد منها عملك يبكى عليك! و ان
محرابك و مصلاك يبكيان عليك!

فيقول: انا راض برضوان الله و كرامة؛ و يخرج الروح من بدنه كما تخرج
الشعرة من العجين. و ان المثكة تقومون عند راسه، بيدي كل ملك كاس من ماء
الكوثر و كاس من الخمر يسقون روحه حتى يذهب سكرته و مرارته و يبشرونه
بالبشارة العظمى، و يقولون: طبت و طاب مثواك! انك تقدم على العزيز الكريم
الحبيب القريب!

فيطير الروح من ايدى الملائكة فيسرع الى الله فى اسرع من طرقة عين؛ فلا
يبقى حجاب و لا ستر بينها و بين الله تعالى. والله تعالى اليها لمشتاق. فتجلس
على عين عن يمين العرش.

ثم يقال لها: ايها الروح! كيف تركت الدنيا؟!

فتقول: الهى و سيدى و عزتك و جلالك لا علم لى بالدنيا! انا منذ خلقتنى
الى هذه الغاية خائف منك!

فيقول الله: صدقت! كنت بجسدك فى الدنيا و بروجك معى! فانى بعينى
اعلم سرى و علايىنك! سل اعطىك و تمن على فاكرمك!

هذه جنتى فتبجح فيها، و هذا جوارى فاسكنه!

فتقول الروح: الهى عرفتنى نفسى فاستغنيت بها عن جميع خلقك! و عزتك
و جلالك او كان رضاك فى ان اقطع اربا اربا او اقتل سبعين قتله باشد ما يقتل به
الناس لكان رضاك احب الى. الى ان قال:

قال الله عز وجل: و عزتى و جلالى لا احجب بينى و بينك فى وقت من
الاقوات حتى تدخل على اى وقت شئت و كذلك افعلى باحبائى!

پيامبر گفت: اى پروردگار من! اول عبادت کدام است؟!

خدا فرمود: سکوت کردن و روزه داشتن ای احمد! آیا می دانی روزه چه چیز به جا می گذارد؟!

پیامبر عرض کرد: نه ای خدا من !

خداوند فرمود: آنچه روزه به جا می گذارد کم خوردن و کم گفتن و عبادت می باشد!

دوم سکوت است ؛ و سکوت از خود حکمت به جا می گذارد؛ و حکمت معرفت به جا می گذارد؛ و معرفت یقین به جا می گذارد؛ و هنگامی که بنده من به مقام یقین رسید، دیگر باکی ندارد که چطور روزگارش را بگذارد ؛ آیا در عسر و شدت باشد، و یا در یسر و آسانی . و این است مقام کسانی که به رضای من واصل گشته اند.

و کسی که به رضای من عمل کند من سه صفت را همیشه ملازم با وی می گردانم ! من شکر و سپاسی را به او می فهمانم که مخلوط با جهل و نادانی نمی باشد؛ و یاد و توجهی را که مخلوط بانیسان و فراموشی نمی گردد؛ و محبت و مودتی را که بر محبت من ، محبت مخلوقات را اختیار نمی کند!

پس چون مرا دوست داشت ، من هم او را که دوست می دارم و دوستی او را در دل خلایق خودم می نهم . و چشم دل او را به مقام عظمت و جلال خودم می گشایم . و علم خاصان از وی پنهان نمی دارم !

و در این حال با وی در سر و نهان ، در ظلمت شب و درخشانی روز، از باطل سخن می گویم و باب مناجات را بر روی وی می گشایم و او به طوری می شود که گفتارش با خلایق بریده می گردد و همنشینی اش با ایشان منقطع می شود. و کلام خودم و کلام فرشتگانم را به او می شناسانم . و به او می فهمانم سری را که از مخلوقاتم پنهان داشته بودم . تا اینکه می فرماید: سپس بر

می گردانم حجابها و پرده های که فی مابین من و او بوده است و او را به نعمت گفتار متنعم و و به لذت نظر به سوی من متلذذ می نمایم . تا اینکه می فرماید:

و بطور حتم و مسلما من سلطنت و قدرت این بنده ام را برتر و عالیتر از سلطنت سلاطین و ملک الموک قرار می دهم ؛ به طوری که تمام پادشاهان در برابر وی خرد و شکسته می شوند، و تمام سلاطین حائز از او را در ترس و دهشت می افتند، و هر جبار عنود و لجوجی از وی می هراسد، و تمام حیوانات وحشی درنده در برابر او رام می شوند و بدنهای خود را برای برکت و رحمت به بدن او می مالند، و من بهشت را و آنچه در بهشت وجود دارد عاشق او می نمایم ، و عقل او را مستغرق به معرفت خودم می کنم ، و من خودم به جای عقل او می نشینم . و سپس مرگ را برای وی آسان می نمایم ، و تکرار و حرارت و فرغ آن را از او برمی دارم تا آنکه از روی شوق به سوی بهشت روانه می شود. و در وقتی که ملک الموت بر فرود آید، به او می گوید: خوش آمدی ! به به خوشا به حال شما! خوشا به حال شما خداوند مشتاق توست !

ای خداوند بدان که آن درهای که از آنها اعمال تو به سوی آسمان بالا می رفت بر تو گریه می کنند؛ و محراب مصلایت بر تو در حال گریستن می باشند!

بنده مومن عارف می گوید: من راضی هستم به رضوان خداوندی و به کرامت وی ؛ بیرون می رود روح از بدنش همانطوری که مو از خمیر بیرون می رود ؛ و در اطراف سر او فرشتگان ایستاده اند در حالتی که در دو دست هر یک از آنان یک کاسه ای پر از آب کوثر، تا بکرات موت و تلخی آن از میان می رود. و او را به بشارت عظیمی بشارت می دهند و به او می گویند: پاک و پاکیزه ای ! و محل سکونت تو نیز پاک و پاکیزه می باشد! تو بر خداوند صاحب عزت و صاحب کرامت که حبیب است و قریب ، وارد شده ای !

در این حال روح از دست فرشتگان در پرواز می آید؛ و در سرعتی بیشتر از سرعت بازگشت شعاع نور چشم به چشم، به سوی خدا می رود؛ در این صورت نه دیگر از حجابی وجود دارد، و نه پرده ای در میان او خدای تعالی. و خداوند هم مشتاق اوست. و می نشیند بر کنار چشمه ای از سمت راست عرش خدا!

سپس به او گفت می شود: ای روح! چگونه تو دنیا را ترک کردی؟ روح می گوید: ای خدای من و ای سید و آقای من! سوگند به مقام عزت و جلالت که من هیچ علمی و توجهی به دنیا ندارم و از هنگامی که مرا آفریدی تا الان من متوجه تو و نگران به سوی تو بودم!

خداوند می فرماید: راست گفتی! تو با جسمت و پیکرت در دنیا بودی و را روح و جانت با من بودی! بنابراین تو در برابر دیدگان من هستی! من از پنهان و از آشکارت خبر دارم! پیرس از من هرچه می خواهی که من به تو اعطا می کنم، و خواهش کن از من که من تو را گرامی می دارم! این است بهشت من! آرامش در آن سیر کن و گام برادر! و این است عهد و امان در آن سکونت گزین!

روح عرض می کند: ای خدای من! تو خودت را به من شناساندی و من به واسطه عرفان به ذات تو از جمیع آفریدگانت بی نیاز شدم! سوگند به مقام عزت و جلالت اگر رضای تو در آن باشد که من پاره پاره گردم و یا هفتاد مرتبه با شدیدترین قسمی که مردم را بدان می کشند مرا بکشند تحقیقا رضای تو محبوب تر می باشد نزد من!

تا اینکه می گوید:

خداوند می فرماید: سوگند به مقام عزت و جلال می خوردم که من در هیچ
وقتی از اوقات میان خودم و میان تو را حاجب قرار نمی دهم؛ تا در هر وقت
که دلت بخواهد بر من وارد شوی، و این است روش و منهاج من راجع به
اولیای من!

و بعد از این، در تفسیر حیاة باقیة می فرماید که: صاحب او را چنین و
چنان می کنم - تا اینکه می فرماید:

وافتح عين قلبه و سمعه حتى يسمع بقلبه منى و ينظر بقلبه الى عظمتى و
جلالى .

(و باز می کنم چشم دل و گوشش را؛ تا آنکه با دلش بدون واسطه از من
بشنود، و با دلش نگاه به عظمت و جلال من نماید.)

و باز در همین حدیث می فرماید:

ان ادنى ما اعطى الزاهدين فى الاخرة ان اعطيهم مفاتيح الجنان كلها حتى
يفتحوا اى باب شاءوا ولا احجب عنهم وجهى ولا نعمم بانواع التلذذ من كلامى .
- الى ان قال :

و افتح لهم اربعة ابواب : باب تدخل عليهم الهدايا منه بكرة و عشيا، و باب
ينظرون منه الى كيف شاءوا .

(کوچکترین و کمترین چیزی که من زاهدان، در آخر عنایت می کنم، آن
است که تمام کلیدهای بهشت را به ایشان می دهم تا از هر دری که بخواهند
داخل شوند.)

و صورت خودم را از آنان پوشیده نمی دارم، و به انواع و القسام التذاذ از
سخنانم آنها را بهره مند و متنعم می نمایم!
تا اینکه گوید:

به روی آنان چهار در را می گشایم : دری که برای ایشان در هر شامگاه هدیه می برند، و دری که از آن نظر می کنند به هر کیفیتی که بخواهند.)
و باز در وصف اهل آخرت در همین حدیث می فرماید:
ولارفعن الحجب لها دونی .
و تحقیقاتی من حجابها را از آن روح در برابر خودم بر می دارم .
و می فرماید:

ولایلی قبض روحه غیری ؛ و اقول عند قبض روحه : مرحبا واهلا یقدمک
علی . (23)

و قبض روح او را نمی کند غیر از خود من . و هنگام قبض روحش من به او می گویم : خوش آمدی ! و اءهلیت داری برای ورود بر من و قدومت بر بساط من !

و اینها که این بی بضاعت در اینجا روایت کرده ام همه اش روایات صحیحه و معتبره است ، اگر یک مقدار توسعه بدهم آنها که در اخبار داود وارد شده است ، و آنها که در مناجات خمسہ عشر هست ، و آنها که در مناجات الحاقی دعای عرفه که سید در اقبال و علامه در مزار روایت کرده ذکر نمایم ، تنها اینها از حد تواتر زیادتر است .

و در حدیث نماز روایت کرده ، در فقره قرائت می فرماید: ترقی می کند به هر آیه ای درجه ای از فلان و فلان . - الی ان قال :

ودرجة من نور رب العزة . (و درجه ای از نور رب العزة .)

و در حدیث ملاقات مومن در مستدرک از مجموعه شهید نقلا از کتاب انوار لابی علی بن محمد بن همام روایت کرده ، تا آنجا که می فرماید:
اشهدکم عبادی بانی اکرمه بالنظر الی نوری و جلالی و کبریائی !

گواه می گوئیم شما را ای بندگان من به اینکه من او را گرامی می دارم به واسطه نظر نمودنش به نور من و جلال من و کبریایی من !
و در حدیث ثواب جهاد در تهذیب روایت کرده است در حدیثی که می شمارد در خصال سبعة را که برای شهید هست ، - تا اینکه می فرماید:
السابع ان ينتظر في وجه الله ، و انها لراحة لكل نبي و شهيد.⁽²⁴⁾ هفتم خصلت آن است که او نظر می کند به وجه خدا، و آن نظره به سوی خدا راحت است برای هر نبی و هر شهید.

و در ثواب سجده شکر نمازهای واجبه در حدیث صحیح وارد شده است :
ان العبد اذا صلى و سجد سجدة الشكر فتح الرب تعالى الحجاب بينه و بين الملكة ، فيقول : يا ملكتي ! انظروا الى عبدى ؛ اذى فريصتى و اتم عهدى ثم سجد لى شكرا على ما انعمت به عليه !
ملئكتى ! ما ذاله ؟!

فتقول الملكة : يا ربنا كفاية مهمه ! فيقول الرب تعالى : ثم ماذا؟!
فتقول الملكة : يا ربنا كفاية مهمه ! فيقول الرب : ثم ماذا؟ قلايبقى شى من الخير الا قالته الملكة . فيقول الله تعالى : يا ملكتي ! ثم ماذا!
فيقول الملكة : ياربنا لا علم لنا!
فيقول الله تعالى : لا شكره كما شكرنى ، و اقبل عليه بفضلى ، و اريه وجهى

(25)

قسمت سوم

بنده خدا هنگامی که نماز بگزارد و سجده شکر به جا آورد، خداوند حجاب ما بین وی و فرشتگان را بر می دارد، و می فرماید: ای فرشتگان من! نظر کنید به بنده من که فریضه مرا ادا کرده است و عهده مرا نموده است و سپس برای من سجده شکر در برابر آن نعمتی که به وی داده ام به جا آورده است .

ای فرشتگان من! پاداش وی چه چیز می باشد؟!

فرشتگان می گویند: ای پروردگار ما! رحمت تو! سپس پروردگار می گوید:

از این گذشته چه چیز است؟!

فرشتگان می گویند: ای پروردگار ما! کفایت مهمات وی !

پروردگار می فرماید: از این گذشته چیست؟! در این حال هیچ یک از اقسام

خیر را فرشتگان به جای نمی گذارد مگر اینکه می شمردند.

خداوند تعالی می فرماید: ای فرشتگان من! از این که بگذریم چه چیز می

باشد؟!

فرشتگان می گویند: ای پروردگار ما! ما بدان علم نداریم .

خداوند می فرماید: من سپاس وی را به جا می آورم همانگونه که تو سپاس

مرا به جا آورده است ، و من اقبال می نمایم و رو می آورم بر او به فضل خودم ،

و نشان می دهم به او وجه و سیمای خودم را!

و در ثواب نابینا وارد شده است که می فرماید: و اریک وجهی (و من به تومی

نمایم سیمای خودم را.

و در روایت مهمانی اهل بهشت خبری که وارد شده است که بعد از قرآن خواندن استدعای استماع کلام حضرت پرورگار را می نماید، تقضل می شود و لذت استماع مدتهای مدیده بیهوش می شوند؛ و بعد که به هوش آیند، استدعای زیارت جمال حضرت جمیل تعالی را می نمایند که از تجلی آن نور بیهوش می افتد. آن مقدار در آن بیهوشی می مانند که حورالعین شکایت می نمایند.

و در فقره دیگر از همین حدیث در ثواب آنها که زبانهایشان را از کلام و بطن هایشان را از فصول کلام حفظ کرده اند، می فرماید:

انظر اليهم في كل يوم سبعين مرة واكلمهم كلما نظرت اليهم . نظر می کنم به سوی آنان در هر روز هفتاد مرتبه ، و در هر مرتبه ای که به سویشان نظر می کنیم با آنان تکلم می نمایم !

عزیز من انصاف بده ! این آیات و اخبار و ادعیه وارده به تعبیرات مختلفه را ممکن است که انسان رد نماید؟! اگر از حیث سند اعتبار می خواهی ، درجه تواتر اگر چهل تا گفته اند من پانصد تا بلکه هزار تا سند برای تو بیاورم ، و حال آنکه قرآن سند نمی خواهد؛ و اگر دلالت بخوایی ، از نص بالاتر نمی شود؛ و دلالات بعضی از این الفاظ که نقل شد ابداعی و محتملی و احتمال مجازی در آنها نیست .

بلی ، انسان باید ملتفت باشد که لقای حضرت اوجل جلاله مثل لقای ممکن نیست ، و رویت او با چشم نیست ، و مثل رویت جسمانیت نیست ؛ بلکه رویت قلبی هم منزله از کیفیت رویت متخیلات ، و رویت عقلیه هم منزله از کیفیت رویت معقولات است . چنانچه در دعای صحیفه علویه عَلَيْهِ می فرماید:

و تمثل في القلوب بغير مثال تحده الاوهام او تدرکه الحلام . (26)

(خداوند در دلها بطور تمثیل جای می گیرد، بدون شکل و صورتی که اندیشه های وهمیه او را محدود کند، و بدون آنکه افکار عقلیه بتواند به او دست یابد. و چنانکه سیدین بن طاووس در فلاح السائل می فرماید:

فقد روی ان مولانا جعفرین محمد الصادق علیه السلام کان یتلوا القرآن فی صلاة فعشی علیه .

فلما افاق سئل : مت الذی اوجب ما انتهت حالک الیه؟! فقال علیه السلام ما زلت اکرر آیات القرآن حتی بلغت الی حال کانتی سمعتها مشافهة ممن انزلها علی المکاشفة و العیان .

فلم تقم القوة البشریة بمکاشفه الجلالة الالهیة .

و ایاک یامن لا تعرف حقیقة ذلك ان تستبعده او یجعل الشیطان فی تجویز الذی رویناه عندک شکا! بل کن مصدقا! اما سمعت الله یقول :

فلما تجلی ربه للجلبل جعله دکا و خر موسی صعقا . - انتهى .

روایت شده است که مولانا جعفرین محمد الصادق علیه السلام در نمازش قرآن تلاوت می نمود؛ و در آن حال بیهوش شد.

چون افاقه پیدا کرد، از وی پرسیدند: علت آنکه حالت بدینجا منتهی گشت چه بود؟!

حضرت علیه السلام بدین معنی مطلبی را افاده فرمود که : من پیوسته آیات قرآن را تکرار می نمودم تا رسیدم به حالتی که گویا من از خدائی که آنها را نازل کرده است با مکاشفه و عیان شنیدم . ⁽²⁷⁾ و بنابراین قوه بشریه ام در برابر مکاشفات جلال الهی تاب نیاورد.

و ای کسی که حقیقت این وقایع را نمی شناسی؛ مبادا آن را مستبعد بشماری!
و یا شیطان در جایز بودن آنچه را که ما برای تو روایت کردیم، راه شکی را
مفتوح سازد! بلکه باید تصدیق کننده باشی!

آیا نشنیده ای که خداوند می گوید: چون پروردگار او (موسی) بر کوه تجلی
کرد، آن را خرد و پاره ساخت و موسی به حالت بیهودش بر روی زمین اقتاد!
(فلاح السائل) ص 107 و 108)

باری انسان اگر بخواهد که این عوالم را که با لکشف و الشهود به دست آورد
باید بزرگی مقصود بقدر خود تعیین نماید و بداند که طالب چیست؟! و عظمت
مطلوبش به چه اندازه است؟! تا جدش در طلب لایق مطلوب باشد.

مثلا طالب کدخدایی یک ده جدش قطعا به اندازه طالب سلطنت عالم نمی
شود؛ ولیکن چون این مطلوب بزرگی و عظمتش در شرف و نور بها و سلطنت
و لذت به اندازه ای است که ایدا تصور کنه او را لا سیما مبتدی نمی تواند بکند،
بلکه هر چه تصویر نماید یکی از هزاران حقیقت آن نخواهد شد؛ لذا اجمالا باید
قیاس به قدر معقولات و معلومات خود نماید. مثلا شرافتهایی که در عالم حق و
شهادت می بیند از بزرگان دنیوی، و قرب سلاطین، و چه خود سلطنت و
سلطنتهای تمام عالم را فرض کند و بعد از آن قیاس کند سلطنت آسمانها را
بیند که چه درجه عظمت و شرافت می بیند؟

آن وقت قیاس بکند عالم محسوس را به عالم عیبت ملکوت و جبروت و
غیره، آن وقت برگردد در کیفیت سلطنت سلاطین دنیا فکری کند، آن وقت به
سلطنت معنوی قیاس بکند؛ خواهد دید که مدت سلطنت این سلاطین که چند
سالی بیش نیست نسبتش به سلطنت چه خواهد شد؟!!

وکیفا هم زیاده به جهاتی چند نیست که هزاران نقصها در او موجود و متوقع است .

اما سلطنت معنویه سلطنت واقعی است ؛ مثل سلطنت انسان است به اعضای خود و قوا و خیال خود. مثلا ملاحظه نماید که در وصف سلطنت اخروی ، از جمله اخباری که در باب سلطنت اهل بهشت وارد شده است که فرمانی از جانب حضرت تعالی برایش می آوردند که در آن نوشته است که :

جعلتك حيا لا تموت نو تقول للشيء: كن فيكون! (28) (من تو رازنده قرار دادم که نمی میری ! و به چیز می گویی : باش ! و آن می باشد!)

و بالجمله ، آن سلطنتی که خلاق عالم برای هر انسان صحیح المشاعر در احداث صور خیالیه عطا فرموده ؛ نظیر و فوق آن را برای بندگان خاص خودش از انبیا و اولیا درد این دنیا، و به جمهور و یا همه اهل بهشت در آخرت ، در احداث و ایجاد اعیان خارجییه باذن الله کرامت می فرماید. اهل معرفت ، اعجاز انبیا و ائمه را از این راه می گویند.

خلاصه اگر انسان هر مطلبی را با عقل بسنجند، خواهد دید که درجات و حدود اشیاء همه در جای خود، و از روی عدل است . و اگر عقل را کنار بگذارد، آن وقت حکمت باطل ، و ابداء فرق میانه نور و ظلمت ، خوب و بد، وضع و شریف نخواهد ماند.

بالجمله ، این چند کلمه در قیاس شرافت این مطلب و مطلوبهای دیگر کافی است و هکذا لذت و بجهت این مطلوب را اگر بخواهی فی الجمله تصویر نمایی ، یک نمره از لذت آن عالم را بعضی از اهل معرفت چنین گویند که : آن مقام دارالخیوان و حیاة حقیقی است ، کانه حیوة تغلی و تفور. گویا چشمه و عین حیات و زندگی است که می جوشد و فوران می کند.

و در آن حال در هر لحظه برای اهلش تمام انواع لذات بی اینکه بعضی تداخل نماید و کسر و انکسار نموده ، کیفیت دیگر حاصل شود موجودات است ؛ مثلا تمام لذات همه افراد هر نوع از مطعومات ، و هکذا مرئیات و مسمومات و مسموعات و ملموسات در هر آنی بی اینکه یکی در دیگری اثر نماید و یا باطل سازد حاصل است .

حالا این لذات از قبیل لذات عوالم حسنیه جنه النعیم است ؛ و اگر از این قیاس کنی لذات و بهجات تجلیات انوار جمال و جلال حضرت جمیل و جلیل تعالی را، آن وقت لعل در بذل تمام جهات جد و جهد و طاقت کفایت نماید. و در اخبار ائمه صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین اشاراتی به این عوالم که در عرض شده است . مثلا در خیر هست که آبی در بهشت هست که در آن طعم همه مشروبات و مطعومات می باشد. و ایضا در حدیث معراج گذشت که در جواب حضرت او جل جلاله که می فرماید: هذہ جنتی فتبیح فیها ! عرض می کند: وقتی که خودت را به من شناسانیدی از همه چیزها مستغنی شدم !

و در حدیث مهمانی گذشت که از تجلی حضرت حق تعالی چنین بیهوش می شوند که ابداهوش نیاید تا آخر حورالعین شکایت می کنند تا خداوند جلیل به هوششان می آورد.

ای عزیز! جهد کن که ایمان به خدا و رسول و ائمه صلی الله علیهم و آله و ثواب و عقاب و بهشت و جهنم و قرب و بعد را مثل ملاحظه این زمان ، موهوم توهم نکنی !

حالا اینها که عرض شد چیزهای است که خطور به قلب بشر می کند، و ولا خطر علی قلب بشر را از اینها قیاس کن ! بلی :

دیوانه کنی هر دو جهانش بخشی دیوانه تو هر دو جهان را چه کند؟
از در خویش خدایا به بهشتم مفرست که سرکوی تو از کون و مکان مارا بس
خاک درت بهشت من، مهر رخت سرشت من عشق تو سرنوشت من، راحت من رضای نو

ما عبدتک خوفا من نارک و لاطعما فی جنتک ، بل وجدتک اهلا لعلبادة
فعبدتک !⁽²⁹⁾ من تو را نپرستیدم از ترس آتشت ؛ و نه به طمع بهشتت ؛ بلکه تو
را سزاوار و لائق پرستش دیدم فلهدا عبادت و پرستش تو را نمودم ! در حدیث
حضرت شعیب علی نبینا و اله عَلَيْهِ السَّلَامُ شنیدی که عرض نمود:

من به تو از ترس آتش نالم ، و نه از محبت بهشت ؛ ولیکن از جهت بعد از تو
می نالم ، صبر می کنم تا به دیدار تو برسم !
و از دعای کمیل علیه الرحمة شنیدی که سید و رئیس المناجین عرض می
کند:

وهبنی صبرت علی عذابک فکیف اصبر علی فراقک ! ومراچنان بیندار که
قدرت صبر و شکیبایی بر عذابت را داشته باشم ، پس چطور می توانم بر فراق
شکیبا باشم !؟

ای نفس بی حیای نویسنده ! و ای بینوا شنونده ! اگر قطع به این عوالم داری
، کواترش و آرامی !؟ چرا بر سر کوهها نمی روی !؟ چرا به بیابانها فرار نمی کنی
!؟ چرا ورد شب و ورزت و احسرتا علی ما فرطت فی جنب الله نیست !؟

بلکه اگر منطقه هم داری چرا که از غصه نمی میری؟! بلکه اگر احتمالش هم می دهی باید این احتمال ، عیش تو را منقض کند؛ ولذت را از اعراض این دنیای فاقیه قطع کند.

بگو: و احسرناه! و احسرتاه! و احسرتاه! و اثبوره! و احیرناه! یا و یلی! یا دماری! یا علوی! یا شقوتی!

بلی! ایمان ضعیف است که هست ، ولی قلوب هم از محبت دنیا مریض شده ؛ و الا اگر ایمان نشد، شک هم کافی است . احتمال هم کافی است .

نعوذ باللّٰه ، و المشتکی الی اللّٰه ، والی حضرة رسول اللّٰه و حضرة امیرالمومنین و الهما الطاهرین ، لا سیما الی خلیفة عصرنا، و امام زماننا، و سلطاننا و سیدنا، و معاذناو ملاذنا، و عصمتنا، و نورنا، و گ ، و غایة اماننا، ارواحنا و ارواح العالمین فداهم صلوات اللّٰه علیهم اجمعین .

مطالبی را که اینک از رساله لقاء اللّٰه آیه الحق و سند العرفان مرحوم آیه اللّٰه حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی - اعلی اللّٰه درجاته السامیه - حقیر در اینجا آوردم ، طبق نسخه خطی خود حقیر است که در ایام طلبگی در بلده طیبیه قم در سته 1368 هجریه قمریه یعنی تا الان که سند 1415 می باشد، چهل و هفت سال می گذرد، استنساخ نموده ام و حقا چه این مطالب و چه بقیه مطالب رساله که اثر نفس گرم و آه آتشین و اصالت نیت آن فقید می باشد، فوق العاده موثر و محرک و مطالعه و تأمل در محتویات آن برای سالکین سبیل خدا ضروری است

...

سخنی درباره چاپهای رساله لقاء الله

باری این رساله در اولین مرتبه توسط آقای حاج میرزا خلیل کمره ای طبع شد، و در آن تحریفات و اضافاتی صورت گرفته سپس از روی آن نسخه مطبوعه ، عکس برداری شده و با حذف بعضی از ضمائم ، باز با تحریفات واقع در متن به طبع رسید؛ و آقا سید احمد فهری آن را به ضمیمه مقاله ای از آیه الله خمینی در جمله منشورات نهضت زنان مسلمان منتشر کرد. و تحریفات و تصحیفات این طبع از حیظه بیان بیرون است . در سنه قمریه انتشارات هجریه اقدام به طبع آن نمود که گر چه آن نسبتا پاکیزه تر است و لیکن معذک خالی از تحریف نیست و این به سبب نسخه های مطبوعه ای بوده است که در طبع آن دخالت داشته است . امیدوارم خداوند مرا یا شخصی دیگر را، توفیق دهد تا به طبع آن از روی نسخه اصلیه بدون یک جمله کم و یا زیاد اقدام نماید و الله المستعان . (30)

ملا حسینقلی همدانی در ترتیب میرزا جواد آقا شاهکار کرد

علامه طهرانی می فرماید؛ ... گویند علت انحراف حسین بن منصور حلاج در اذانه و اشاعه مطالب ممنوعه و اسرار الهیه ، فقدان تعلم و شاگردی او در دست استاد ماهر و کامل و راهبر راهرو و به بدین مخاطر مواجه شد و لذا بزرگان از ارباب سلوک و عرفان ، او را قبول ننموده و رد کرده اند و در مکتب معرفت درارای وزنی به شمار نیاورده اند.

علت اشتباهات شیخ احمد احسائی

و مانند شیخ احمد احسائی که از نزد خود خواست به مقام حکمت و عرفان برسد و صرف مطالعه کتب فلسفیه خود را صاحب نظر دانست و اشتباهات فراوانی مانند التزام به تعطیل و انزال ذات مقدس الهی از اسماء و صفات و مانند التزام به اصالة الوجود و الماهیه معا، به بار آورد که موقعیت او را در نزد ارباب علم و نقادان بصیر و خبیر شکست و تالیفات او را در بوته نسیان و عدم اعتنا قرار داد.

در مکتب تربیتی آیه الحق مرحوم آخوند ملا حسینقلی همدانی رضوان الله علیه هیچ یک از این خطرات در هیچ یک از شاگردان او دیده نشده است. با اینکه هر یک از آنها در آسمان فضیلت و کمال چنان درخشیدند که تا زمان هایی را بعد از خود روشن نموده و در شعاع وسیعی اطراف محور و مرکز وجود مثالی و نفسی خود را نور و گرمی بخشیده و می بخشند. معارف الهیه و سلوک علمی و علمی آیاتی از شاگردان او را مانند سید احمد کربلایی طهرانی و خارج شیخ محمد بهاری و حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی و سید حبوبی، کجا تاریخ می توانند به دست محو و نابودی سپرده و در محل انزوا بایگانی کند...⁽³¹⁾

جمال یار از حاج میرزا عبدالله شالچی (تولد: 1260 ه. ش، وفات: 1363 ه. ش)

اشاره

مرحوم حاج میرزا عبدالله شالچی تبریزی می فرماید:

مرحوم استادم حاج میرزا جواد آقای ملکی تبریزی که هم مجتهد در فقه بود و رساله عملیه داشت و هم در معارف اسلامی صاحب نظر، دستوراتی می دانند که انسان در خوردن ، خوابیدن ، نشستن ، صحبت و عمل کردن چگونه رفتار کند. یکی از دستورات ایشان این بود که انسان نباید معصیت کند.

خوش سلیقگی را ببیند آقا! این عالمی است که خودش سلیقه است و پیروانش را به راه راست هدایت میکند. اولین دستوری که می دهد این است که انسان نباید معصیت کند. می فرمود: انسان در خوردن نباید به قدری نخورد که ضعف پیدا کند و نه به قدری بخورد که کسل شود و از اطاعت باز بماند. ایشان به شب خیزی خیلی اهمیت می داد. یک صحبتی را خدمت شما بگویم .

از قبر میرزا جواد آقا مستفیض می شوم

ایشان اینجا در قم بودند و فوت شدند. قبرشان هم در شیخان است . من حالا هم از قبرش استفاده می کنم . بروید سر قبرش ، فاتحه بخوانید، گمان می کنم که نتیجه بگیرد. من حالا هم گاهی شده است که عرضی داشته باشم می روم سر قبر ایشان و نتیجه می گیرم . خواب هم می بینم و استفاده می کنم .

شب زنده داری چند ساعت باشد

بله! آن وقتها که جوان بودم صبحها برای نماز صبح به حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام مشرف می شدم. یک روز صبح که مشرف شده ام دیدم در حرم را هنوز باز نکرده اند. مرحوم آقا (میرزا جواد ملکی تبریزی) آنجا قدم می زدند. چون مرا دید اظهار لطف کرد و فرمود: بگو ببینم شما شبها کی پا می شی؟ گفتم: آقا! من پا نمی شوم اگر هم یک موقعی بر خیزم یک ربع، نیم ساعت مانده به اذان، پا می شوم. گفت: نه خوب چنیست؟! در تابستان دو ساعت مانده به صبح، در زمستان چهار ساعت مانده به صبح بر خیزد!

خدمتشان عرض کردم: آقا پدرم و مادرم اجازه نمی دهند که زود بر خیزم، می گویند ضعیف می شوی، (لاغر می شوی) و صدمه می خوری، از خواب باز نمان. فرمود: هر طور شده آنها را راضی کن، بگو الان یک عده هستند در مجلس انس حق اند! شما راضی می شوید من از آنها باز بمانم؟

خیلی مطلب بزرگی است آقا! انسان فکر کند ببیند این چه حرفی است. این آقا دارد حال خودش را بیان کند که چنین می گوید. بعد فرمودند: خب وقتی پامی شوی چه می کنی؟ گفتم: اگر وقت داشته باشم یا قرآن می خوانم یا دعایی می خوانی؟ گفتم: از مناجات خمس عشر خیلی خوشم می آید. گفت: از کدام یک؟ گفتم: از مناجات محبین.

نسخه استاد بر اساس روحانیت شاگرد

آقا! هنگامی که طبیب از مریض می پرسد حالت چطور است ، غذایت کم است یا زیاد، یا خوابت چطور است ، می خواهد دردش را پیدا کرد. ایشان (مرحوم ملکی تبریزی) نیز می خواست حال مرا به دست آورده بود و هنگامی که با من صحبت می فرمودند در باب محبین و خصوصیات آنها که چه کسانی هستند و حالاتشان چطور است .

ایشان دستوراتی می دادند و انسان در پرتو عمل به جایی می رسید. از کسانی با ایشان مرتبط بودند، عده ای از بازاری ها بودند و از اهل علم هم بودند، همین آقای خمینی آن وقت می آمدند آنجا، دیگر بنده ایشان را خیلی کم دیدم . یکی دو دفعه در مجلس روضه ای دیدم . ایشان آن وقت جوان بود. تقریباً بیست سال داشتم . ایشان در فرمایشاتی هم که بعد از حیات مرحوم آقا (میرزا جواد آقا)، عصرهای جمعه در فیضیه زیر کتابخانه داشتند من دیدم (آقای خمینی) صحبت‌های ایشان را پی گرفته چون معلوم شد که ایشان نیز از آنها (اهل معرفت است .

بله ! یک عده ای در اطراف مرحوم آقا بودند چیزهایی می دیدند آقا. به جاهای رسیده بودند. من چون آنجا رفتم و آمد داشتم رفقا از من حرف هایشان را پنهان نمی کردند. صبح می رفتم آنجا برای استقاده از حرف . آقا از حالات و مشاهدات شاگردان می پرسیدند ؛ یکی گفت دیشب ملائکه مرا بیدار کردند برای نماز شب ! یکی می گفت :فلانی را دیدم که چراغ را برداشته با فلان کتاب و

مشغول مطالعه شد. آن شخص در اراک بود و این در قم! یکی می گفت: من بهشت را دیدم! بله! اینها از نفس آقا چیزهای گرفته بودند.
مع ذلک (با همه اینها) آقا! هر عالمی را نمی شود گفت عالم است چیزی می فهمد؟ و هر درس ناخوانده ای را نمی شود سبک گرفت!
بسا می شود که نورانی است! وقتی صحبت می کند می بینی که نور دارد روشن است.

تشهد مقام شهود است

یک نفر عالمی بود که می آمد خدمت آقا. یک وقت آقا درباره نماز صحبت می کرد و از اسرار نماز می گفتند که در قیام اینطور، در رکوع اینطور در سجود اینطور تا آن وقت که رسید به تشهد فرمود: اینجا دیگر مقام ، مقام شهود است ! من دیدم این آقا برگشته می گوید: در نماز به ترجمه نماز مشغول باشد. دیدم این بیچاره هفتاد، هشتاد سال عمرش را صرف کرده . این آقا (میرزا جواد) از شهود خدا می گوید - البته خدا دیدنی نیست اما کان می بیند خدا را؛ این دیگری از ترجمه نماز می گوید. خب ! این است آقا، استعدادها و ذوق ها مختلف است .

من چیزی ندارم آقا! فقر محض ام ، فقیر هم نیستم ، مخلوق فقر محض است ، فقیر هم نیست اما لذت می بردم از آن مجالس به طوری که مجلس تمام می شد من اصلا میل نداشتم بر خیزم بروم به حجره ام . البته اگر انسان مقداری به خودش زحمت بدهد و رو به خدا برود و این پرده حجاب دنیا را کنار بزند، آن وقت هم خودش نورانی می شود، هم چنین دیگران را نور می بخشد

مقامات سالکین

یک روز من خدمت آقا بودم . کسی آمد خدمت ایشان عرض کرد: آقا! من فلان چیز را در عالم نورانیت این طور دیدم !
مرحوم آقا فرمودند: الان آن جای که دیده ای یک خرده تماشا بکن اما توقف نکن اگر توقف بکنی هم از راه باز می مانی هم ممکن است به عقب برگردی !

فرمود: سالک به جای می رسد که اشاره می کند به ستاره چنین بیا، چنین برو! سالک آن کسی است مه توفیق خدا یارش شده و در راه حق زحمت کشیده است ، یعنی انسان قابل این است که در همین عالم پیش از آنکه به آن عالم برسد، ببیند و یک کارهای بکند و تصرفاتی داشته باشد.

انتقال معارف بانگاه عارفانه

یک وقت بنده رفته بودم خدمت آقا، ایشان آمد رو به روی من نشست به طوری که زانوهای من به زانوهای ایشان چسبید و نگاهای ممتدی به من کرد. من فهمیدم مطلب چیست ، من هم شروع کردم به ایشان نگاه کردن چون بعضی از بزرگان با نگاه کردن معارفی را منتقل و القاء می کنند؛ بعد (جواد آقا) فرمودند پاشو برو!

دستورالعمل در عالم رویا

یک وقت بنده ایشان را خواب دیدم و به من دو دستور دادند. یکی اینکه فرمودند: روزی 35 مرتبه (انا انزلنا فی لیلة القدر ...) و 65 مرتبه سوره (قل هو الله احد ...) را بخوان. در همان عالم خواب فکر کردم روی هم صد عدد می شود و یکی هم فرمودند: من چیزی از شما دریغ نکردم. اگر مسامحه کنی از خودت است.

کسی که معرفت حق پیدا کند دیگر از همه چیز غنی می شود همه چیز از آنجاست، همه نزد خداست، همه کمالات آنجاست، جمال آنجاست، کمال آنجاست: ریاست آنجاست، محبت آنجاست، آن وقت به قدری غنی می شود که می گوید من بهشت را می خواهم چه کنم؟!

بهشت جای پر خورهاست. آرزو کند بهشت برود تاچندتا گلابی بزرگ بخورد، انگور چه جوری بخورد و... اما کسی که خدا را دارد دیگر نظرش روی این حرف ها نیست. راه نزدیک است اگر کسی درست رود و خدا را راست بخواند. خدا پیش خودش هست، خدا دور نیست.

جمال یار ندارد حجاب و پرده ولی غبارره بنشان تا نظر توانی کرد

انسان خودش غبار است. این عالم طبیعت غبار است، حجاب است و الا خدا حجاب ندارد بلکه از کثرت ظهور ناپیداست.

آقا فکر نکنید. در شب و روز یک ساعت، نیم ساعت بنشینید در آیات حق (فکر کنید)، در جمال و کمال حق، در موجودات مخلوقات و در عوالم، فکر

کنید. در این صورت انسان فکرش بسط پیدا می کند، یواش یواش وجود بزرگ می شود، کم کم می بیند هر چه هست ، خودش هست ، تمام موجودات در خودش هست ، این دیدن غیر از حرف است . الان اینکه من می گویم اینها همه تصورات من است ، اما دیدن آن طوری ، دیدن نورانیت ، یک چیز دیگر است ؛ حقیقتاً می بیند آسمان ها در خودش هست . بهشت و دوزخ در خودش هست ، همه عالم خودش هست . خدا بزرگ خلق کرده است .

غرض اینکه درس بخوانید اما فکر هم در خودتان بکنید که خودتان را در خودتان بیاید و ببیند که این خون و جلد و پوست نیست . بلکه یک چیز دیگر هم هست . انسان کاری کند که خودش بی صورت و ماده ببیند. عده ای در عالم هستند و به جای رسیده اند که هزار نفر را از عوام بودن نجات می دهند: به قول شاعر:

من که پی بردم به گنج حسن بی پایان دوست صد گدای همچو خود را مثل قارون می کنم⁽³²⁾

چرا تکلیف را انجام ندادی؟!

مرحوم شالچی فرمودند: (روزی در درس حاج میرزا جواد آقا شرکت کردم . پس از درس ، آقا دستوری را به من فرمودند تا انجام دهم . من با این که تصمیم به انجام آن در نیمه های شب داشتم به علت کار زیاد موفق به بیتوته و انجام دستور استاد در سحرگاه نشدم . فردا چون به درس استاد رفتم هنگام بازگشت چون برخاستم ببایم استاد فرمود: شما تشریف داشته باشید! آنگاه که شاگردان رفتند، فرمود: چرا تکالیف تعیین شده را دیشب انجام ندادی؟! من به یکباره در حیرت شدم که من با کسی این حال نگفتم و کسی جز خدا از این واقعه خبر دار نبود.

پس از ایشان عذر تقصیر خواستم . این بی توفقی در شب بعد نیز رخ داد و باز استاد به من خاطر نشان کرد که دستورش را انجام نداده ام . پس از آن با تلاش و همت دو چندان موفق به انجام دستور استاد شدم و از آن بهره مند گشتم .⁽³³⁾

چه می بینی؟!

استاد شالچی تبریزی می فرماید: یکی از روزها صبح پس از نماز برای شرکت در جلسه اخلاق میرزا جواد آقا به فیضیه رفتم . استاد به من فرمودند: میرزا عبدالله چه می بینی؟!

این صحبت استاد گویا خود تصرفی بود که آن بزرگ در جان من کرد و حجاب ملکوت از برابر چهره ام برداشته شد. دیدم اشخاصی را که در فیضیه هستند و در ظاهر می بینم ، اما باطن آنان را نیز مشاهده می کنم به صورت های گوناگون اند!

بار دیگر فرمودند: فلانی چه می بینی ؟ و من چون توجه کردم دریافتم ارواح مومنین روی صحن مدرسه فیضیه دور هم نشسته اند و با هم مذاکره می کنند! پس از آن استاد به من فرمود: میرزا عبدالله فکر نکنی اینها مقاماتی است و به جایی رسیده ای؟! اینها در برابر آنچه در سیر و سلوک و تقرب الی الله به سالک می دهند هیچ است . (34)

توقف در منزلگاه ابدی فرزند

حاج آقا شالچی فرمودند: روزی همراه استادم مرحوم حاج میرزا جواد آقا ملکی قدم می زدیم که ایشان در جایی نشستند و مشغول خواندن چیزی شدند. ما احساس کردیم ایشان مشغول فاتحه خوانی هستند و در عین حال قبری را هم آنجا نیافتیم! از ایشان سؤال کردیم: آیا قبر بزرگی در اینجا است که مشخص نیست و ما نمی دانیم ایشان با لبخندی گذشتند. ما فهمیدم که ایشان مایل به جواب گفتن نیستند. پس از این ماجرا، هفته بعد فرزند ایشان فوت کرد و در همانجا دفن گردید و معلوم شد که مرحوم ملکی خبر این حادثه را از قبل می دانستند!

عارفی از دیار خوبان از: آیه الله سید احمد فهری زنجانی

توضیح

روی بنما و وجود خودم از یاد ببر خرمن سوختگان را همه گو باد ببر
ماکه داریم دل و دیده به طوفان بلا گو بیا سیل غم و خانه زبنیاد ببر
روز مرگم نفسی و عده دیدار بده وانگهم تا به لحد خرم و دلشاد ببر

(سنریمه آیاتنا فی الافاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق اولم یکف
بریک تمه علی کل شی شهید) (سوره فصلت (41)، آیه 53)؛ چه زود است که
نشانه های خود را سراپای جهان خارج و جهان جان ، به آنان بنمایانیم تا حق
تعالی برایشان به طور آشکار جلوه کند مگر نه اینست که پروردگار تو بر همه
چیز و بر همه ذرات وجود، شاهد و حاضر و ناظر است ؟
دل هر ذره ای که بشکافی آفتابش در میان بینی

(عوالم و اجساد با همه آنچه در آنها است ، نسبت به عالم ملکوت مانند یک
لحظه از زمان است در مقابل زمان و عالم ملکوت نسبت به عالم جبروت همین
نسبت را دارد، بلکه اصلا میان آن دو، نسبتی نیست (شرح دعای سحر امام
خمینی)

اقبانوس یرتلاطم وجود با این همه جوش و خروش ، سرچشمه کجاست ؟ و
این امواج نور که در تمام زوایای وجود نفوذ کرده است از کدام خورشید تابان
است ؟

نه ادراک برکنه ذاتش رسی نه فکرت به غور صفاتش رسید
نه بر اوج ذاتش پرد مرغ و هم نه بر ذیل وصقتش رسد دست فهم
چه شبها نشستم در این فکر، گم که دهشت گرفت آستینم که قم

در میان این همه حیرت و سرگردانی باید گفت: آفرین بر همت و الای
مردانی چند که مردانه قدم در چنین میدان مرگ و خون نهادند و در راه رسیدن
به مقصد اعلی از هیچ نهرا سیدند و دنیای دنیای فریبا با این همه آرایش که بر
چهره دارد که (زین للناس حب الشهوات من النساء و البنین و القناطر المقنطره
من الذهب و الفضة و الخیل المسومة و الانعام و الحرث ذلک متاع الحیة الدنیا)
(سوره آل عمران (3)، آیه 14)؛ یعنی دوستی خواستنی ها (گوناگون) از: زنان و
پسران و اموال فراوان از زر و سیم و اسب های نشان دار و دام ها و کشت
زار(ها) برای مردم آراسته شده، (لیکن) این جمله، مایه تمتع زندگی دنیاست،
و (حال آنکه) فرجام نیکو نزد خداست.

نه تنها اونتوانست سیمای کریه واقعی خود را از چشم حقیقت بین آنان
پوشیده بدارد و حتی گوشه خاطری از آنان را به خود مشغول سازد بلکه بهشت
مینو با آن همه زیبایی و جمال و تنعمات، آنان را قانع نتوانست کرد و شعیب
وار همچنان ناله (لست اصبر اواراک) سر دادند و نوای:

از خویش خدایا به بهشتم مفرست که سرکوی تو از کون و مکان ما رابس

نواختند و آنقدر جد و جهد نمودند و در قرع باب محبوب لجاجت ورزید تا
شاهد مقصود در آغوش کشیدند و پای افتخار بر فرق فرقدان سائیدند. سلام
علی ذکرهم و یاشوقا الی لقائهم.

یکی از مردان پیشتاز این راه مرحوم عارف بالله آیه الله حاج میرزا جواد ملکی قدس الله نفسه الزکیه بود که در این میدان گوی سبقت از همگان ربود. این مرد بزرگ با اینکه در مقام عرفان مقامی بس والا دارد و از اعظم فقهای صائنا لنفسه ، حاقظا لدینه ، مخالفا لهواه و مطیعالامر مولاه به شماراست . اوایل عمر شریفش و دوران شباب را در نجف اشرف در مجلس درس بزرگ حاضر شده و استادش در فقیه ، مرحوم آیه الله فقیه محقق حاج رضا همدانی و در اصول ، علامه مدفق استاد الاساتذة المتاخرین مرحوم آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و در عرفانی و اخلاق و سلوک ، آیه الله صاحب مقامات و کرامات مرحوم آخوند ملاحسینقلی همدانی - رضوان الله علیهم اجمعین - بوده است .

سال تولد ایشان در دست نیست ولی از کتابی در (فقه) که یکی از فضلی معاصر به آن دست یافته و از مولفات ایشان است و در پایان آن نوشته شده :

تم الجز الاول من کتاب النکاح و یلتوه الجزء الثانی و اوله الولاية ، عبد المذنب العاصی اسیر الامانی فی یوم السابع عشر من شهر المظفر و قد مضت من الهجرة النبویة الف و ثلاث ماه و اثنی عشر .

از این نوشته معلوم می شود که به سال 1312 ه . ق ، مولف در عنفوان جوانی بوده است .

به هر حال ؛ ایشان در حدود سال 1321 هجری قمری به ایران آمده و در زادگاه و موطن اصلی اش تبریز به ترویج و تهذیب پرداخت و در اوایل مشروطه به سال 1329 هجری قمری به خاطر نامساعد بودن اوضاع تبریز به قم هجرت فرمود و در قم به ارشاد سالکین و تربیت مستعدان مشغول بود تا آنکه مرحوم آیه الله العظمی آقای حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی در سال 1340 ه . ق از اراک به قم تشریف آورده و به اصرار مرحوم علامه مجاهد حاج

شیخ محمد تقی بافقی که از دوستان مرحوم ملکی بوده و پس از استخاره و آمدن آیه شریفه (**واتوفی باهلکم اجمعین**) (سوره یوسف (12)، آیه 93؛ یعنی همه نردیکان خود را نزد من بیاورید.) تصمیم به ماندن در قم و تاسیس حوزه علمی فعلی رامی گیرد و دوستان و شاگردان آیه الله حایری نیز که در اراک بودند به قم مهاجرت می کنند. مرحوم عالم زاهد متقی آقای حاج شیخ عباس تهرانی نیز که جزء مهاجرین بودند در قم به جمع مرحوم ملکی و باقی می پیوندند و کافی از اخلاق و تهذیب نفس تشکیل می دهند که ثمرات ارزنده ای داشته و افراد شایسته ای ترتیب یافته اند.

مرحوم ملکی ، درس فقهی داشته اند که عنوانش مفاتیح الشرایع الفقه مرحوم فیض کاشانی بوده و نیز دو مجلس درس اخلاق داشته : یکی در منازل لذای خواص بوده و دیگری در مدرسه فیضیه برای عموم که جمعی از بازاریان قم نیز در آن درس شرکت داشته اند.

نماز جماعت را در بالاسر حضرت معصومه علیها السلام اقامه می کرده و حضرت امام خمینی در نماز جماعت ایشان و در درس اخلاق که در منزل برای خواص می گفته اند حاضر می شدند.

سجایای نفسانی و مزایای روحی عارف بزرگوار ما بیش از آن است که شرح آن را در این مقدمه توان داد. او دارای دلی روشن و چشمی گریان و روحی پرتوان بوده است که از هر یک نمونه ای فکر می شود:

تشکر از واسطه فیض الهی

دوستی داشتم به نام مرحوم سرهنگ محمود مجتهدی که درک محضر ایشان را کرده بود و نیز از انفاس او بهره ای داشت ، او می گفت : روزی پس از پایان درس ، عازم حجره یکی از طلبه ها که وارد شد و مراسم احترام معمول گردید و پس از اندکی جلوس ، برخاسته و حجره را ترک گفتند و چون منظور از این دیدار را پرسیدم ، فرمود: شب گذشته به هنگام سحر، فیوضاتی بر من اضافه شد که فهمیدم از ناحیه خودم نیست و چون توجه کردم دیدم که این آقای طلبه به تهجد برخاسته و در نماز شب اش به من دعا می کند و این فیوضیات اثر دعای اوست ، این بود که به عنوان سپاسگذاری از عنایاتش ، به دیدار او رفتم !

در آسمان شب

از مرحوم حجة السلام سید محمود یزدی که در بیرونی مرحوم ملکی می نشست ، نقل شد که گفته بود: شبها که ایشان برای تهجد برمی خاست مدتی در رختخواب ضمن اجرای دستورات و آداب بر خاستن از خواب از قبیل : سجده و دعا؛ گریه می کرد؛ سپس به صحن منزل می آمد و به اطراف آسمان نگاه می کرد و آیات (ان فی خلق السموات و الارض) (سوره آل عمران (3) آیه 190 - 191) را می خواند و سر به دیوار می گذاشت و مدتی گریه می کرد، آنگاه که برای وضو گرفتن آماده می شد در کنار حوض می نشست و مدتی گریه می کرد و پس از وضو ساختن چون به مصلاش می رسید و مشغول تهجد می شد که دیگر حالش خیلی منقلب می شد. او گریه های طولانی در نماز و مخصوصا در قنوت ها داشت تا آنجا بعضی ایشان را جز بکائین عصر به شمار آورده اند.

در بلا هم می کشم لذات او

میرزا جواد آقا ملکی تبریزی پسری که شمع فروزان شبستان خانواده بوده . در روز عید غدیر که ایشان در منزل جلوس کرده و قشرهای مخلف به زیارتش می آمدند، خادمه منزل به کنار حوض خانه می آید و نگاه چشمش بر می آید و با بی اختیار فریاد می زند، اهل خانه که از اندرون به صدای خادمه بیرون می آیند و با منظره دلخراشی این چنین مواجه می شود که صدای شیون ، خانه را پر کرد، از اطاق خود بیرون می آید. می بیند که جنازه پسرش در کنار حوض گذاشته شده است . رو به زنها کرده و خطاب می کند: ساکت ! همگی سکوت می کنند و همین سکوت ادامه می یابد تا آنکه مرحوم ملکی از همه میهمانان پذیرایی می کند و طبق معمول سنواتی ، عده ای از آنان ناهار را در منزل ایشان صرف می کنند و پس از پایان غذا که عازم رفتن می شوند، مرحوم ملکی به چند نفر از خواص میهمانان بیرون می روند، واقعه را برای آنان بازگو می کند و از آنان برای مراسم تجهیز فرزند از دست رفته کمک می گیرد.

این داستان گذشته از آنکه حاکی از اعلاء درجه مقام رضا و تسلیم آن بزرگوار است ، نشانگر قدرت روحی و نیروی تصرف در نفوس دیگران نیز هست - رضوان الله علیه

و شنیدم از زاهد عابد و رع مرحوم آقای حاج آقا حسین فاطمی قمی که از دوستان مرحوم ملکی بود که فرمود: از مسجد جمکران بازگشتم . در منزل به من گفتند که آقای حاج میرزا جواد جوپای حال تو شده است . (آقای فاطمی) فرمود: من با سابقه کسالتی که از ایشان داشتم با عجله به خدمتش رفتم (و به

گمانم فرمود عصر جمعه بود) دیدم ایشان استحمام کرده و خضاب شروع به گفتن اذان و اقامه کرد و دعای تکبیرات افتتاحیه را خواند و همین که به تکبیر الاحرام رسید و گفت : الله اکبر! روح مقدسش از بدن آقدسش به عالم قدس پرواز کرد.

آری ای عزیز! این است معنای الصلاة معراج المومن ؛ این است معنای روایتی که در تفسیر قد قامت الصلاة رسیده که فرمود ای جان وقت الزیارة یعنی وقت دیدار فرا رسید.

روی بنما و مرا اگر که دل از جان برگیر پیش شمع آتش پروانه به جان گو درگیر
در لب تشنه من بین و مدار آب دریغ بر سرکشته خویش آواز خاکش بر گیر

این واقعه به سال 1343 هجری قمری بود. پیکر پاکش پس از تجهیز در شیخان قم به خاک سپرده شد و در تاریخ وفاتش گفتند:

رفع العلم و ذهب الحلم 1343

ازجهان ، جان رفت و از ملت ، پناه 1343

اهمیت کتاب لقاءالله

این کتاب (لقاء الله) در حجم کوچک و در معنا و محتوی بسیار بزرگ، یکی از بهترین کتاب های تهذیب نفس و ترسیم کننده روح عرفان و راهنما نزدیکترین راه به سوی خداست.

این کتاب، از آن روی که حقایق آن التقاطی نیست بلکه نویسنده اش خود، سالک این راه و اهل وجدان و در عین حال، فقیهی عالیقدر و متشرعی دور از تمایل به افراط و تفریط و ملتزم به صراط مستقیم اهل بیت بوده و برای مبتدیان در سلوک آنقدر سودمند است که شاید تا مدت ها را از استاد بی نیاز کند.

این کتاب در تجزیه و تحلیل غامض ترین مسائل اسلامی که نوشته های بسیاری از مدعیان بی خبر به جز سرگردانی و یا احیاناً گمراهی و انحراف فکری، نتیجه ای دستگیر نمی شود. آن چنان ماهرانه و با بینش کامل و کافی از پیچ و خم های این گردنه صعب العبور، گذشته که برای سالک الی الله با کمال اطمینان خاطر، چراغ راه و نور تابان است (...). سید احمد فهری زنجانی 1360

شمسی

به سوی لقاءالله از علامه میرزاخیلی کمره ای

آیه الله کمره ای درباره کتاب ارزنده (لقاءالله که اولین بار توسط ایشان در چاپخانه آفتاب تهران به چاپ رسیده ، می فرماید: این کتاب لقاءالله ، تقسیم بندی فصول نداشت . جای آن را هم نداشت . جای آن را سفید گذاشته بود که در چاپ بر آن افزوده شده است و تا حد امکان قسمت ها را باید به جای فهرست کتاب شناخت چنانکه در صفحه 26، 27 و 28 قطعاتی که تتمه حدیث بوده به ترجمه آن افزوده شده و در صفحه 29 و 31 به عنوان پاورقی ، خبری مهم و توضیحاتی اضافه شده و در فصل اول در پایان آن ترجمه قطعه ای از خطبه عید اضحی از حضرت امیر علیه السلام اضافه گشته و پی از توبه داوود علیه السلام قطعه ای از کتاب (قبله اسلام کعبه یا مسجدالحرام نقل شده که برای کشف راز توبه داوود علیه السلام و اشک و آه او علیه السلام کمک می کند و در صفحه 190 از مصاحبه امام علیه السلام با کمیل قطعه ای آورده شده و در نظر بود که در ابواب دیگر هم اضافاتی یا توضیحاتی داده شود و باز نسبت به کل کتاب و این طرز راه و روش از نظر تطبیق دادن این گونه گریز از دنیا با نظام معاش و نظر اسلام در اصلاح امور معاش تجدید نظری بشود. اینها به عهده طبع دیگر و موقع دیگر محول شد.

معرفی اصل کتاب ، مولف آن و موضوع کتاب

این کتاب لقاءالله که با حجم کوچک ، بسیار بزرگ و سترگ و محتوی اعظم موضوعات و اهم مقاصد است که راه به خدا باشد در نظر زمره ای از مخلصین خلص برای (ابرار) به منزله (جان) است ، مسحه ای از انوار الهی بر جبهه آن نمایان است و بر چهره و رخسار آن (نمی) از صحیفه مبارکه نشسته و شبنمی از نور حق پرستی بر قیافه و پیشانی آن متالو است از جهت فرار دادن از پستی های دنیا و اقبال به خدا و دولت های لایتناهی ، نغمه زبور داودی از آن شنیده می شود و از جهت گریز از ما سوی گویی انجیل مسیحا را نمایش می دهد، مسیحا را می نماید ولی البته آن مسیحا که انجیل آن مستخرج از قرآن عظیم باشد دیده می شود. آری! این کتاب از قرآن عظیم و دریای بی پایان آن ، فقط راه مسیحای قرآن را از جهت گریز از دنیا و صعود به آسمان می نماید و قرآن رهنمای بیش از مسیحاست .

این کتاب جلیل (لقاءالله میرزا جواد آقا) از نظر مشابهت با دعوت موسی ، سفر جلیل توحید و خدانشناسی دعوت موسی را طبق اکتشافات قرآن حکیم دارد که می گوید: **(رب ارنی انظر الیک)** (سوره اعراف (7) آیه 143؛ یعنی پروردگار! خودت را به من نشان ده تا تو را ببینم) تمنای نظر دارد و به جواب **لن ترانی** (اعراف ، آیه 143) یعنی بانظری که به افکنی و آن را در پرتو اشعه انوار لم یزلی ، متلاشی و ریز و ریزبینی و تجزیه و تحلیل بکنی از دل کوه هم جمال ازل از پرده بیرون می آید تا او را دیده ای یعنی تو ندیده ای زیرا تو و

ناظر و نظر هم متلاشی در منظور شده اید و از اینجا سه بیرون نیستند تا شخص جدا باشد و او را برابر خود و غیر از خود، دیده باشد.

این کتاب (میرزا جواد آقا) از این قبیل نظرها دارد و آن را به اهل نظر می آموزد و تحلیل و تجزیه ای از مسأله غامض لقاء الله و توحید و معرفة الرب و معرفة النفس می کند، اما لقاء الله را تثبیت می کند و نظر مثبت می دهد نه نظر منفی ولیکن نه به طوری که خدا را جسم کند یا وجود و محیط او را وارد در گریبان فکر محدود نیست، فکر به لایتناهی راه دارد و فوق زمان و مکان کار می کند.

در آفرینش اصولا جسم از علم پدیده آمده و به اطوار بی پایان خود حکایت از آن می کند که پیکر عالم پدیده ای است که با علم بی نهایت و قدرت بی نهایت و قدرت بی نهایت و فن و هنر بی نهایت پدید آمده است، هر قدر اکتشاف علم و اقتدار و هنر بیشتر است و خیر آن هم بیشتر است ولی چون لایتناهی در پیش است. هیچ وقت این سیر به پایان نمی رسد، آری یاس هم نیست با هر درجه ای از اتصال و اکتشاف وجود رفیع الدرجات دریچه ای از خیر به روی انسان باز می شود و به همراه اتصالات پیایی و مداوم، ترقیات روز افزون و مداوم در پی است؛ زیرا خدا - جل مجده - واحد عددی نیست که کس به او برسد یا در حیطة تصرف کس در آید. بلکه بالمثل مانند واحد مبدا اعداد است که تشکیل دهنده همه اعداد هست و متناهی نیست. هر درجه ای از آن، درجه بالاتری دارد و آن هم همچنین الی غیر النهایه و واحد در همه هست نه کار به آخر می رسد و نه هم درجه ای از آن خالی است؛ لذا یاس هم در کار نیست. ان الراحل الیک قریب المسافه.

تاویل خدا در پیرهن من است

تا به اندازه ای که از آثار و درجات قرب به آن منبع خیر، لذت ها و مسرت ها و به جهت ها و بهشت ها پدید می آید و و با آنکه در بهشت دارای ملک کبیری است که **اذا رایتم ثم رایتم نعیمًا و ملکا کبیرا** (سوره انسان (76)، آیه 20) ؛ یعنی چون بدانجا نگری (سرزمینی از) نعمت و کشوری پهناور می بینی (و هر چه را در بهشت بخواهد فوری موجود می شود و پدید می آید، باز غیر متناهی را تمام نکرده و خدا نشده است و با آنکه خود بار خدای جهان خویشتن است باز رو به پیشگاه غیر متناهی دارد و هیچ وقت محیط بر غیر متناهی نمی شود و هر که گفت : خدا در پیراهن من است ، به آن معنی درست نیست که خدای غیر متناهی در پیراهن او محصور شده بلکه به آن معنی است که خبر می دهد که در خیال من و فکر من و اندیشه من ، خود پرستی و نفع پرستی و سود جویی نیست بلکه یکسره فکر من و اندیشه من متوجه خداست و غیر او نیست به این معنی در اخبار اولیای عصمت علیهم السلام هم نظیرش یافت می شود.

در ختام نامه ای که مولی الکوفین ابو عبدالله الحسین علیه السلام به مردم کوفه از بین راه از سر منزل حاجر بطن الرمه فرستاد این کلمه هست که می فرماید: فوالله ما الامام الا الحاکم بالقسط الدائن بدین الحق الحابس نفسه علی ذات الله به معنی حبس نفس خود و خیال خود و اندیشه خود در راه خدا و کار خدا و اندیشه خدا می باشد نه به معنی آنکه خدا در پیش دیگران نیست و محصور در شخص اوست .

این کتاب (لقاء الله میرزا جواد آقا) در این باره کلمه قرب ، قربی ، وصال ، نظر بر وجه را می گوید و هیچ گاه از این معانی پای خود را بالاتر نمی گذارد.

شاید از این نظر است که مبدا کس گرفتار تثلیث یا ثنویت شود. فقط تقیصه ای باقی می ماند که در این کتاب تنها حساب گسسان از ماسوی و پیوستن به خداست و حساب تنظیم معاش و حب خدمت به خلق را دوشادوش و وصل به این خبر اعظم نیاورده ولی کتابی که بی نقص است تنها کتاب خداست و فقط و فقط قرآن عظیم است و بس .

و شاید در مسایل دیگر این کتاب هم محل هایی جای نظر باشد، زیرا در مساله لاهوت قیوم تعالی و قیمومیت او بر جهان ، و عروج فکر و لاهوت نفس وارد مساله پر پیچ و خم و وحدت وجود شده و نیز معیت قیمومیت اله عالم را مطرح فرموده است و افهام استنکاف می کند که خدا در همین جهان است و با ماده هم هست و در گریبان ماده هم هست و با همین جهان است .

ولی چه باید کرد؟! افهام تا چندی هم متوجه مکتب های کلاسیک بود که اجسام جهان را سه قسم می شمرد: جامد (مانند سنگ) ، سیال (مانند آب) و گاز (مانند بخار)، ولی اکتشافات معلوم کرد که اتم درون ذرات مولکول ها در جسم جامد بیشتر در حرکت می چرخد و در جسم سیال کمتر و در جسم گاز به مراتب کمتر به نسبت $600/000/000$ با $400/000$ و حقیقت سنگ و کوه که به نظر جامد می آیند اضطراب و حرکت و ارتعاش آنها بیشتر است . الکترون ها دارای قوه منفی است و پرتون ها در وسط دارای قوه مثبت ایجابی است تجدید این قوا و تبدیل ماده به قوه و قوه به ماده جواهر را مثل اعراض ریشه کن می کند و انرژی از آن می سازد و ثبات را از عالم بر می دارد و معلوم می دارد که دنیای مشهود ما حقیقت آن غیر از این است که به نظر می آید حقیقت آن حرکاتی است فقط و موجودات آن نمودی است نه بود، این اکتشافات غلغله ای در دانشگاه ها افکنده است .

وترى الجبال تحسبها جامده و هى تمر مر السحاب .

(سوره ی نمل 27)، آیه 88، یعنی و کوه ها را می بینی و می پنداری که آنها بی حرکتند و حال آنکه آنها ابر آسا در حرکتند).

و عالم ورع زاهد مرحوم آیه الله حاج شیخ ابوالقاسم کبیره قدس سره در قم برای این قبیل سخنان می فرمود: شاید نظر صحیح و مقصد صحیح در پس این عبارات باشد. با اعتراف به اینکه هیچ کتابی غیر از کتاب خدا مورد تسلیم به قول مطلق نیست .

به نظر من اینکه این کتاب اقرب طرق الی الله را ترسیم می کند و روح . روح حکمت و لب لباب عرفان و متن دستورات آل عصمت علیهم السلام باید در برابر آن تسلیم صرف و محض تسلیم بود، فقط و فقط همان کتاب خدا قرآن است و بس .

بعدا از کتاب ، باقی کتب حتی کتب اربعه (کافی من لایحضر، تهذیب و استبصار 9 هم مشتمل بر صحیح و ضعیف است و در آنها راه نظر برای مجتهد باز است .

این کتاب (لقاء الله میرزا جواد آقا) از جهت مستند همواره اخبار معتبره معتمده را که به مصدر و سرچشمه آل عصمت علیهم السلام نزدیک است استناد می کند و در حقیقت آب از سرچشمه بردارد ولی باز این خبر را استناد می کند که ان الله ما نظر الی الاجسام منذ خلقها با اینکه این خبر - طبق گفته شیخ بهایی در اربعین - از اخبار موضوعه مجعوله است .

و باز در مسائل غامضه پر پیچ و خم آن برای مجتهد جای نظر و راه نظر باز است .

و مولف آن هم خود مجتهد بوده و با اینکه باید در هر سخن ، خود سخن را
سنجید. انظر الی ما قال و لا تنظر الی من قال ولی باز شناختن مولف و شخص
صاحب کتاب در اخذ به رای او معتبره است .

در حدیث فرمودند:

انظروا الی رجل منکم قد روی حدیثنا و عرف حلالنا و حرامنا فاذا حکم
بحکمنا فانه حکم اللّٰه فی حقکم فانی قد جعلته حجه علیکم .

مؤلف محترم لقاء الله

اما مؤلف بزرگوار از اعظم فقهای صائنا لنفسه ، حافظا لدینه ، مخالفا لهواه ، مطیعا لامر مولاه است

آیه الله معظم مفخم فقید علم و عرفان حضرت علامه مغفور له ، حاج میرزا جواد آقا مجتهد ملکی تبریزی نزیل قم و متوفای 1343 هجری قمری لیلہ 11 ذیحجه اقدم علمای ربانی محسوب می شود. ایشان و نظایر ایشان در قبه العلم قم اخیرا و حوزه نجف اشرف قدیما از نظر تقوی و عظمت مقام علمی ، مقام بسیار درخشنده و بی نظیری داشتند. در عتبات عالیات و حوزه علمیه نجف که قبله گاه علوم اهل البیت علیهم السلام بوده و هست ، زمره ایشان چند تن از علمای اخلاق و مربیان بزرگ بودند که مورد احترام و تصدیق همگان بودند...

ایمان و عمل در شخص ایشان به قدری درخشان بود که طیف جاذبه اش هم اکنون مرا تحت تاثیر می گیرد و ما را به یاد آن زمره از فقهای عظماء می اندازد که حجت های زمان اند. هم حجتی علیکم و اما حجه الله از حسن تقدیر، در سال های اخیر عمر مؤلف به سال 1340 هجری قمری که تاسیس حوزه علمیه قم شد، مرا دولت ملاقات و درک محضر آن جناب دست داد و گاهی برق توفیق می زد و درک محضر معظم ایشان می شد. شخصا بسیار مفخم و مجلل بود و حوزه موعظه شان را گویی هاله ای از نور فرا می گرفت که مستعین را از خود بی خود می کرد.

کسانی که با حوزه علمیه نجف و سامرا سابقه دارند، از نام گرامی این بزرگواران گوششان پر است ، زیرا اینان ستارگان علم و فقه و تقوی بودند.

نویسنده آن روزها را نبوده و ندیده و فاصله ام با مقامات بلند ایشان بیش از صدها قرن است ولی از احترامی که مرحوم آیه الله نائینی قدس سره در هنگام ورود مراجع معظم به قم در حق ایشان مبذول می داشت مکشوف می شد که زمره آنان مورد احترام شخص آیه الله و تمام آشنایان به راه و روش آنان بوده اند و در آن قبه العلم اینان از نظر تقوی و مخالفت با هوی و از نظر عظمت علمی و فقاہت هم درخشنده بودند، کتاب فقه و اصولی که از ایشان در دسترس است گواه است .

ایشان غیر از این کتاب ، دارای دو کتاب دیگر هستند: یکی کتاب اسرار الصلوه که (در زمان حیات میرزا جواد آقا) طبع شده و دیگری رساله مراقبات السنه که ترجمه آن در دست انتشار است .

چند اثر تازه از میرزا جواد آقا

و این ایام به دو اثر دیگر از مولف دست یافتیم . یکی در علم اصول و دیگری علم فقه . اصول آن از مبحث ادله عقلی باب احتیاط را محتوی است در 250 صفحه در برگ ترمه با خط ریز به قلم خود مولف است . در ظهر (پشت) کتاب نوشته شده است : هذه رساله شریفه من مولفات الحضرة الاقدس حجه الاسلام مرجع الاحكام ، المولى القمقام مدقق المحققين و محقق المدققين ، شمس فلک التحقیق و بدر سماء التحقیق ، العالم الفاضل آیه الله فی الوری ، مولانا الاجل الاکرم و استادنا الاعظم الافخم ، الحاج میرزا جواد آقا التبریزی و حرره دام ظلّه العالی بقلمه الشریف .

در آغاز رساله گوید: و بعد ؛ فلما فرعت من اتمام عين الانصاف الذى صنفته فى رد الاعتساف من مسائل البرائه و الاحتياط و اردت ان اجمع الاوراق نبهني بعض الفضلا من الاخلاء افرد هذا المصنف بتنصيفه الى جزئين لتيسير الانتفاع به فى كل وقت فانتبهت بمذاكرته فافردت المقصد الثانى من هذه المساله بين هاتين الدفتين المقصد الثانى فى الشك فى المكلف به . الخ .

و اما كتاب فقه ايشان در نکاح است ، شرح بر مفاتيح است که هنوز معلوم ما نیست این مفاتيح از کیست ؟ و مقدمه ای در اعتبار احادیث و مبانی ایشان در حدیث به طوری که مبانی فقه گردد و مباحث تعادل و تراجیح در 42 صفحه به قطع وزیری کوچک دارد و خود کتاب 447 صفحه است و آخر آن ، مساله اختیار ثیب است بدین صورت :

مفتاح : اذن البكر صماتها سكت فهود اقرارها الى ... و اما اثيب ، امرها اليها فتكلف للنطق كذا في الصحاح المتقدمه و لا خلاف فيه الا من الحلّى في الاكتفاء بسكوت البكر و مستنده عدم العمل باخبار الاحاد مع الاصل . تم الجزء الاول من كتاب النكاح و يتلوه الجزء الثاني و اوله الولايه .

بيد المذنب العاصى اسير الامال و الامانى فى يوم السابع عشر من شهر المظفر و قد مضت من الهجره النبويه الف و ثلاث ماه و اثنى عشر سنه فى مشهد الغرى .

در چندین جای کتاب به خط شکسته نستعلیق حاشیه مولف منه دارد و در ظهر کتاب نوشته شده است :

لا یخفى ان هذه الوجیزه من تصنیفات حضره مولانا العلامه حجه الاسلام ملاذ الاعلام ، باب الفتاوى و الاحكام ، آیه الملك العلام ، صاحب النفس الزکیه العبد الصالح الحاج میرزا جواد التبریزی - متع الله الاسلام و المسلمین بطول بقائه - کتبه دام ظلّه العالی فی عنفوان شبابه . لمشهد ولی رب العالمین ، امیر المومنین - ارواح العالمین فداه - فی شهر شعبان .

معلوم می شود به سال 1312 هجری قمری مولف در عنفوان جوانی بوده
نسخه خطی لقاء الله

اشاره

بحمدالله تحریر این کتاب ارجمند در زاویه کلبه محقر در عاصمه طهران محروسه در تابستان 1337 هجری شمسی ، آخر مرداد و اول شهریور روز پنج شنبه ششم ماه صفر الخیر 1378 هجری قمری ، پایان یافت و به مطبعه سپرده

شد تا بلکه از فانوس و نهراس منزل ابرار، قندیل نوری برای خانه همه اهل ایمان افروخته شده باشد و امید می دارم که از نشر این کتاب جلیل مگر تا با کتاب های دیگر مشعل فروزان نوری برای خاندان خود و فرزندان خود داری خود نه برافروخته بماند و رجاء از لطف ایزد بی چون آنکه کاشانه شان همیشه به نور الهی روشن باشد. بار خدایا! تو نگذار که نور آنان خاموش شود و این چراغ امید را همی به طور روز افزون فروزان تر میدار تا روزی که کس تو را ببیند و به نور رخسار و چهره تابناک تو، نور ابد گیرد و بهجت او هرگز نمیرد. رینا اتمم لنا نورنا.

نسخه اول این کتاب در تاریخ حیات مولف در جمادی سال 1337 هجری قمری استکتاب و اضافات و حواشی در آن بود و از خود مولف بر آن افزوده شده بود که ما آنها را در متن داخل کردیم . این نسخه نزدیکی از علمای سادات ذوی العز و الاحترام قم ، جناب سید آقای حاج آقا حسی بن المرحوم حجة الاسلام الحاج سید اسحاق الرضوی الفاطمی القمی بود که از مخصوصین مولف بود، است کتاب آن با خط برادر زاده مولف دکتر عبدالحمید المتطبب به ملک الاطباء که از خاندان ملکی های تبریز بوده ، شده است .

و تطبیق با نسخه دیگری شد که در سال 1346 هجری قمری (سه سال بعد از وفات مولف) به خط آیه الله المعظم لواسانی ، مرحوم حاج سید ابوالقاسم لواسانی والد معظم آقایان آیه الله حاج سید احمد لواسانی طهرانی مدنی و حجه الاسلام آقای حاج سید محمد صادق که هر دو از اعظم علمای طهران هستند، نوشته شده است . در آخر نسخه چنین است : حرره فی شهر صفر الخیر فی بلده تبریز و فرغ من تسویده فی السابع و العشرین منه فی قریه با سمنج من توابع تلك البلده العبد الجانی . الخاطی ، الخاسر ، الغافل ، الغریق فی شهوات نفسه و

معاصى ربه ، الاثم اللواسانى (ابوالقاسم) الحسينى عفى عنه و الملتمسين عن
الناظرين طلب العفوله و العفوعنه عفى عنهم .
صفحه 27، 1346 هجرى قمرى

انتخاب اسم لقاء الله برای کتاب

با نسخه سومی نیز تطبیق شد که از علامه بزرگوار حجه الاسلام آقا شیخ ابوالفضل اصفهانی بوده و تحریر آن در نجف بعد از 1360 هجری قمری بوده ، این نسخه در وسط کار مفقود شد.

انتخاب این اسم لقاء الله (برای کتاب میرزا جواد آقا) از ما است وگرنه خود نامی بر آن نهاده بود و چون آغاز کتاب از اینجاست که گوید: در قرآن مجید زیاده از بیست جا از لقاء الله و نظر بر وجه او ذکر شده . از این سر آغاز آن ، این اسم اتخاذ گردید.

ارزش کتاب المراقبات

مؤلف این کتاب عبقری مراقبات السنه - اعمال سال - دوازده ماه به راه و روش سلف صالح و عظمای اصحاب ما امامیه ، این کتاب را تالیف نموده ، از اصول صحاح حدیث ، ادعیه و اوراد یوم و لیله و ماه و سال را استخراج و طبق اصول حدیث از منابع موثق به دست داده .

اعاظم اصحاب ما - از صدر اول تا کنون - هر کدام دارای کتاب اعمال سنه بوده اند:

1. این شیخ اجل کلینی محمد بن یعقوب - صاحب کافی - کتاب دعای او یکی از سی کتابی است که جمله آنها کتاب کافی را تشکیل می دهد ؛
2. و این محمد بن مسعود عیاشی است که از جمله دو بیست کتاب او کتاب الدعوات و از جمله آنها کتاب مختصر یوم و لیله است ؛
3. و این شیخ الطایفه محمد بن الحسین طوسی رحمه الله است کتاب مختصری در عبادات دارد در عمل یوم و لیله و کتاب کبیری به نام مصباح المتهدد در عمل سال و باز کتاب دیگری به نام مختصر المصباح در عمل سال ؛
4. باز این احمد بن محمد بن خالد برقی است که یکی از مستندهای عمده کتاب کافی است و در فهرست کتب او می گویند یکی از آنها کتاب دعا است ؛
5. از ابراهیم نهمی خراز کوفی است ، برای او کتاب دعایی است .
6. این اسماعیل بن موسی بن جعفر علیه السلام که خود و اولاد و و دودمان او در مصر اقامت داشته اند. کتبی دارد که آنها را از پدران و آباء گرامش علیهم السلام روایت می کند و در فهرست آنها کتاب دعا است .

7. و بهتر از همه و بالاتر از همه ، صحیفه مبارکه سجاده که آن را زبور آل محمد علیه السلام و انجیل اهل بیت علیهم السلام می خوانند. از امام سجاد زین العابدین علیه السلام است .

8. و مقدم تر از آن کتاب والای اعمال و عبادت حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام است که امام سجاد علیه السلام در آن نظر می کرد و اعمال خود را با آن مقایسه می فرمود؛

9. این سید بن طاووس علی بن موسی بن الحسین بن عبدالصمد دارای کتاب مفاتیح الفلاح در دعا است .

10. و این مرحوم مجلسی است که زاد المعاد و ربیع الاسایع را دارد.

کتاب اعمال امیرالمومنین علیه السلام

اما کتاب اعمال و عبادات امیر المومنین علی بن ابی طالب امام الائمه که سر چشمه خیر و مصدر همه این سلسله ها است و همه سلسله ها به او منتهی می شوند. مناقب ساروی گوید: یک موقع امام محمد بن علی باقر ابوجعفر علیه السلام بر پدرش وارد شد، امام زین العابدین علیه السلام را دید که از کثرت عبادات حالش به جای رسیده که احدی به آن پایه نیست . رنگ مبارک از بی خوابی زرد شده و چشمانش از گریه زیاد آب می ریزد، پیشانی مبارکش پینه بسته ، قدمهای مبارک از کثرت قیام در نماز ورم و آماس کرده ! گوید : امام باقر علیه السلام فرمود: من همین که پدر را به این حال دیدم نتوانستم از گریه خوداری کنم ، از شدت تاثر گریستم لیکن امام علیه السلام غرق فکر بود از گریه من ، نگاهی به من برگرداند - البته پس از برهه ای از ورود من - پس فرمود: ای پسر! نور بصرم ! یک پاره از آن صحف که در آن عبادت علی علیه السلام هست به من بده - برای من بیاور - گوید:

من آوردم و دادم . اندکی در آن نگریت و مقداری قرائت کرد، سپس با تضرع و خستگی ، از دست خود افکند و فرمود: آن کس که عبادت علی علیه السلام توانایی داشته باشد کیست؟! یا از عهده عبادت علی علیه السلام برآید کیست؟! و این کتاب اعمال السنه (یا المراقبات) از مولف آیه الله ملکی مرحوم مزیتی علاوه دارد که از هر موقع ، در مسیر ماه و روز و شب ، مراقبت را یاد می دهد و خواننده را متوجه می دارد که زاویه بینش را متوجه نقشه ای بکند که از خاندان آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم رسیده و ترسیم شده و تطبیق عمل بر نقشه از طرف سرور اولیای اسلام حضرت سجاد امام زین العابدین علیه السلام انجام شد و همین دستور را می دهد.

از طرف خلبان (در راه هوا و دریا) همیشه مراقب می شود که زاویه عقربه ناو خود را با نقشه پیش رو تطبیق و تطابق دهند، راننده ناو هواپیما و کشتی نو به نو زاویه را می نگرد و تطبیق با نقشه ای می کند که در جلوی نظر دارد، بسان آنکه طیب مراقب هم فشار خون را، کیفیت ضربان قلب را، وضع اوره و آلبومین و قند خون را، ماه به ماه و نوبه به نوبه مراقبت می کند تا وضع مزاج را با نقشه مزاج صحیح تطبیق دهد.

و ظاهر عمل امام زین العابدین علیه السلام که کتاب عبادت و اعمال امیرالمومنین علیه السلام پدر بزرگ را خواست و چدر آن نگریت همان تطبیق کار با نقشه است نظاره یک شخص رهبر مرشد بر حال انسان و پیشرفت او در طبقات سالکان راه حق به این منزله است .

نظاره یک شخص رهبر مرشد یا نظاره نقشه ای که از او باقی مانده باشد در وضع حال سالک و راهروی اخلاق که وضع حال سالک را، رغبت و رهبت او را، هراس و غرور او را، به حد اعتدال نگه دارد، خیر و صلاح او است . به

شرط اینکه تا این حد باشد که از قبیل طبیعت و معاینه باشد و از قبیل معاینه راننده ناوکشتی و هواپیما از زاویه و عقربه باشد تا با نقشه تخلف نکند، اما نه به آن معنی که دیگران می‌گویند و اگر جایی شخص امام (مربی مراقبت) غائب باشد به جای آن، کتاب و نقشه مراقب باشد.

و ظاهر عمل امام زین العابدین علیه السلام این بود که کتاب امیر المومنین پدر بزرگ را خواست تا عمل خود را بر آن تطابق و تطبیق دهد، بنگرد که کارش به پایه کار علی علیه السلام رسیده یا نه؟ سرعت گرفته، یا عقب مانده؟! تا هم این گونه رسیدگی به حساب برای امام هم بی جا نیست با اینکه امام علیه السلام خود طرز عمل است زیاده روی بی جا ندارد ولی برای جزع و فزع و گریه امام دیگری که او هم مثل خود او رهبر بود، این معاینه را تجدید کرد و امام محمد باقر علیه السلام که از رنگ رخساره پدر بزرگوار جزع کرد نیز امام علیه السلام بود، امامی را امام دیگر بر او بگرید تا صدای گریه فرزندش او را به حال خود آورد، اعلان سرعت است و به منزله زنگ خطر است و حکمیت دادن به نقشه پدر بزرگ معلوم می‌کند که صحیفه عمل امیر المومنین علیه السلام نقشه کلی است و خود او، امام امامان و عمل او، میزان الاعمال است، نمونه اعلی است، نقشه اصلی و ناخدا و قطب نمای این دریا است. اول است به تمام معنی الکلمه، او علیه السلام حتی برای امامها هم، امام است؛ او ابوالائمه است - و فوق ذی علم علیم - چنانکه پیغمبر صلی الله علیه و آله هم بر او رهبر و مراقبت است. و از این معاینه مجدد امام سجاد علیه السلام به دست می‌آید که مرشد انسان می‌تواند همان کتاب و نقشه باشد و کتابی که از مستحفظین آثار در اعمال سال و تکلیف احوال به ما برسد هر گاه از احادیث آل عصمت علیهم السلام باشد کفایت می‌کند (البته برای کسی که بتواند از کتاب، همه رموز علم آن را درک بکند).

ضرورت استاد در سیر و سلوک

و هرگاه شنیده اید که کتب طب برای معالجه شخص بیمار کافی نیست بلکه بیمار، طبیب می خواهد تا آنجا که هر گاه طبیبی بیمار شد، طبیب دیگری را برای مراقبت می طلبد و از او مراقبت می خواهد، پس این راهم بشنوید که آری چنین است و لی با اختلاف طبیب با طبیب دیگر چه باید کرد؟ جز آنکه کتاب و نقشه حاکم باشد نظیر آنکه در موقع اختلاف نظر بین آن پدر و پسر علیه السلام که هر دو امام بودند کتاب مورد اعتماد را در میان گذارند.

کتاب اصلی را از نمونه اکمل می گویند و نقشه اصلی را که اصالت داشته باشد رهبر خود قرار می دهند. دو طبیب که حتی برادر یا پدر و پسر هم باشند هرگاه اختلاف نظر حیاتی در کار آید، حکومت را به نقشه و کتاب می دهند. و چون اطباء اخلاق و مدعیان طب ارواح و نفوس در این عصر زیاد شده اند و امتحانی هم در کار نبوده حال آنکه به حال مدعیان طبابت در این عصر اخیر می ماند که در دهات و دهکده ها خود سر از روی نسخه های سینه به سینه طبابت می کردند؛ به نام کحالی چشمها را کور می کردند، داغ می سوزاندند تا در کشور وزارت بهداری تشکیل گردید و امتحانی قائل شد و از طبابتهای دیمی خود روی آنان، جلوگیری کرد و هر کدام نسخه شان صحیح بود، طبیب مجاز شدند. نه هر که چهره بر افروخت دلبری داند

برای نمونه، چشم یک تن از خاندان من که بر من نسبی گرامی بود آب مروارید آورده بود، چون به سهولت عمل شد بیمار مغرور شد - او به واسطه

تخدير عضوی دردی حس نکرده بود - آن را عمل سهلی باور کرد تا آن چشم دیگر خود را به یکی از این کحال ها قیزی داد کورش کرد و تا یک سال آن چشم کور شده به شدت درد می کرد تا تمام آب زجاجیه و جلدیه به تدریج آمد و کاسه چشم خالی و خشک شد. مدعیان طریقت و ارشاد هم زیاد شده اند و خود را به جای اطباء ارواح و نفوس جا زده اند ولی هرکدام طریقه دیگران را غیر از خود، توطئه و تکفیر می کنند و از قبیل مجتهدین و فقها هم نیست که بگویند: برای محظی هم اجر هست ، گرچه مصیب دو اجر دارد. و خطای در این راه هم از قبیل خطای در استنباط قوانین و احکام نیست ، بلکه خطر گمراهی اینجا است هلاکت است :

قطع این مرحله بی مهری خضر مکن ظلمات است از خطر گمراه

و خضر این راه ، تنها قرآن و اخبار آل محمد علیهم السلام است و کتابی است که سند آن از اهل بیت عصمت و رجال خاندان آل محمد صلی الله علیه و آله باشد به شرط آنکه از صحاح کتاب اصول حدیث متخذ شده باشد و این کتاب از آن قبیل است و شخص مولف هم از فقهای است که کان من الفقهاء صائنا لنفسه ، حافظا لدینه ، مخالفا لهواه ، مطيعا لامر مولاه .

مولف این کتاب عبقری مراقبات السنه ، و اعمال سالت دوازده ماه آیه الله مفخم ملکی تبریزی فقید معظم (است) ... این کتاب (درواقع) به منزله متمم کتاب لقاء الله است

جایگاه کتاب المراقبات از دیدگاه علامه طباطبائی قدس سره

باسمه تعالی

اللهم ربنا لك الاسماء الحسنى ، و الامثل العلیا، والكبریا والا لا؛ رنا انا
نحمدك بما حمدت به نفسک ونثنی علیک بما اثنت به علی نفسک ؛ و نصلى
على عبدك و رسولك محمد و آله صلى الله عليه وآله وسلم؛ ربنا ونسالک ان لاتریر
قلوبنا بعداذ هدیتنا، وان تهب لنا من لدنک رحمہ انک انت الوهاب .

اما بعد ؛ فهذه اسطر اعلقها على كتاب اعمال السنه للعلم الحجه الايه ،
المرحوم ، الحاج ميرزا جواد آقا الملكى التبريزى - قدس الله روحه - ولست
اريد بها ان امدح هذه الصحيفه الجليله ، او اثنى على مؤلفه العظيم .

خداوندا، پروردگار! اسمای حسنی و امثال برتر و بزرگ و نعمت ها از آن تو
است ؛ پروردگار! ما تور را آن طور که خودت خود را ستوده ای می ستاییم و
آن طور که خودت رامدح و ثنا گفتی ، ثنا ومدح می کنیم ؛ و بر بنده و فرستاده
ات محمد و خاندان او ﷺ درود و صلوات می فرستیم ؛ پروردگار! از تو
مسالت داریم که دلهای ما را پس از هدایت ، گمراه نگردانی و از جانب خود
رحمت را رابر ما نازل نمایی ، همانا تو بخشش و عطای بی کران داری .

اما بعد ؛ این چند سطر که بر کتاب اعمال سال تالیف حجت و آیت الله ،
مرحوم حاج میرزا جواد آقا ملکى تبريزى - قدس الله روحه - می نویسم ،
قصد ستایش این کتاب گرانسنگ و گرانقدر، یا تعریف و توصیف مؤلف بزرگوار
آن را ندارم .

فليت هي الا بحرا زاخرا لايوزن زمن ولاصاع ! ولاهو الا علما شامخا
لايقدر بشبر او ذراع ! و كفى بالقصور عذرا او بالياس عن البلوغ راحه ، و انما

اريد ان اواجه اخوانى من اهل الولا و سادتى من ارباب الصدق و الصفاء، بما فيه بعض التذکره فان الذکرى تنفع المومنين .

يا اخوانى ! ما الحياه الدنيا الا لعب و لهو، وان الدار الاخره لهى الحيوان ، ولا وظيفه للانسان فى ادون حياتيه ان كان انسانا الا التجهز للاخرى ، و سنوك سبيل القربى ، فليس عليه الا سمه العبوديه ، و رسم الرقيه و المذله ولا حجابيينه و بين ربه ، ولا مناص من المثل بين يديه .

چرا که این کتاب دریایی است پر از مروارید که در پیمانۀ ننگجد و نویسنده آن بدون شک الگوی بلند مرتبه و والامقامی است که قدر و ارزشش با متر و مقیاس ، اندازه نمی شود و همین عذر خواهی موجه کافی است ، و ناامیدی از دستیابی به هدف و رسیدن به مقصد، برای استراحت عذر خوبی است و ما را کفایت می کند. بلکه هدف من از نوشتن این چند سطر برای آن است که بتوانم برادران عزیزم و سروران گرامی را که دارای صداقت و صفا و صمیمیت هستند با یاد آوری ها روبرو سازم . **فان الذکرى تنفع المومنين** (سوره ذاریات 51، آیه 55) زیرا تذکر و یاد آوری ، مومنان سود می بخشد.

برادران من ! زندگی دنیا چیزی جز بازیچه و سرگرمی نیست و همانا حیات اخروی ، زندگی واقعی است و برای این انسان - اگر انسان باشد - وظیفه ای در این پست ترین دوران حیاتش - که این دنیا باشد - ندارد مگر مجهز شدن و توشه برداشتن برای زندگی جاویدان و پیمودن راه قرب الهی و برای انسان جز نشانه عبودیت و بندگی و احساس ذلت در برابر خداوند متعال ، چیزی نیست و هیچ حجابی بین او پروردگارش وجود ندارد و چاره ای جز حضور در محضر خدا ندارد.

فعلیه یقف موقف المسکنه ، و ینسب من نفسه شاخص العبودیه و یقیم وجهه لرب العزھو ستقبل ساحه الکبریاء و العظمه و یتقرب الیه باسمائہ الحسنی و صفاتہ و وسائل الدعاء .

و یتوسل الیه بالمراقبہ فی مختلف اللیالی و الايام والشھود و الاعوام ، و یتعرض لنفحات انسه و نسائم قدسه ، كما قال ﷺ . ان لربکم فی ایام دھرمک نفحات ، الا فتعرضوا لها ولا تعرضوا عنها .

فھذہ لعمری ھی سرہ السابقین المقربین ، من رفقہ هذا الطريق ، طریق العبودیہ ، اعنی : محمدا وآلہ الطاہرین و سائر النبیین والصدیقین ، و الشھداء و الصالحین و حسن اولئک رفیقا (سورہ نساء 4، آیہ 69) وما بین ایدیکم من الکتاب من احسن ما عمل فی هذا الشان .

پس لازم است انسان در ایستگاه نیاز و درماندگی توقف نماید و از نفس خود نشانه و شاخص عبودیت را آشکار کند و به خداوند صاحب عزت روی نماید و به ساحت کبریایی و عظمت خداوند متوجه شود و به اسمای حسناى و صفات الہی و وسائل دعا نزدیکی جوید و در ظرف شبان و روزان و ماه ہا و سالہا به وسیلہ مراقبت متوسل بہ خداوند متعال گردد و خود را در مسیر نسیم های دلنواز و روح انگیز ساحت قدسش قرار دھد، همانطور کہ پیامبر اسلام ﷺ فرموده :

دردوران زندگی شما، نسیم هایی از رحمت پروردگارتان وزان است ، حواستان جمع باشد! بہ آن روی نمایید و از آن رو گردان نباشید، پس بہ جان خودم قسم ! کہ راه و روش پیشینیان مقرب درگاہ الہی کہ ہمراہان دراین راه بوده اند یعنی راه بندگی و عبودیت کہ منظورم از آن مقربان ، محمد و آل محمد

ﷺ و سایر پیامبران و راستگویان ، شهیدان و صالحان هستند و این افراد چه همراهان خوبی هستند .

و این کتابی که در پیش روی شماست از بهترین تالیفات در این خصوص باشد .

ففيه لطائف ما يراقبه اهل ولايه الله ، و رقائق ما يهجس في قلوب الوالهيين
في محبه الله ، و جمل ما يلوح للرائضين في عباده الله ، نور الله مرقد مولفه
العظيم ، و افاض عليه من سحائب رحمته ومغفرته ، والحقه بنبيه و آله الطاهرين .
محمد حسين طباطبائي

و در این کتاب (المراقبات) لطائف و تیزبینی هایی است که همیشه اهل
ولایت الهی از آن مراقبت می کردند و ظرافتهایی در آن است که در دل
سرگشتگان محبت الهی خطور کرده و جمله هایی در آن وجود دارد که برای
ورزیده شدگان در عبادت الهی به منزله تابلو (تذکر و یاد آوری و هشدار) است .

خداوند متعال آرامگاه مولف بزرگ آن را منور سازد و از ابرهای رحمتش
بر او مستدام دارد و از مغفرتش بر او ارزانی نماید و او را به پیامبر و خاندان
پاکش ملحق نماید .

محمد حسين طباطبائي

سالک مستقیم از علامه حسن زاده آملی

اشاره

این کلمه (301 از کتاب هزار و یک کلمه) سرگذشت عارف الهی آیه الله حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی (طاب ثراه) است:

الف - عارف الهی، سالک مستقیم، محقق ربانی، فقیه صمدانی، و مربی نفوس آیه الله حاج شیخ میرزا جواد آقا ملکی تبریزی (رضوان الله تعالی علیه) از اعظم علمای الهی عصر اخیر، و به حق از علمای فقه و اصول و اخلاق و حکمت و عرفان بوده است.

عظمت مقام عروج روحی آن جناب از تدبیر دستورالعملی که برای آیه الله حاج شیخ محمد حسین کمپانی ارسال داشت و در این کراسه آن را نقل می کنیم، دانسته می شود.

آنکه او را سالک مستقیم گفته ام از این روست که آن مرحوم به فعلیت رسیده بود و تا استقامت نبوده باشد هیچ سالکی از قوت به فعل نمی رسد.

محمیی آثار علم و علما جناب شیخ آقا بزرگ طهرانی (رضوان الله تعالی علیه) در رابع از جز اول اعلام قرن رابع عشر طبقات اعلام الشیعه (ص) 1565 در شرح حال آیه الله حاج سید میرزا علی آقای قاضی تبریزی می فرماید:

وقد دامت المودة والصحة بیننا عشرات السنین فرایته مستقیما فی سیرته کریمما فی خلقه شریفا فی ذاته.

آن که مرحوم شیخ آقا بزرگ در حق مغفور له قاضی فرمود: فرایته مستقیما
فی سیرته

نکته ای بسیار ارزشمند است چه عمل عمده در سلوک الی الله تعالی
استقامت است نزولات برکات و فیوض الهی بر اثر استقامت است . خداوند
سبحان در قرآن فرمود:

(ان الذين قالوا ربنا الله ثم استقاموا تنزل عليهم الملائكة الا تخافوا ولا تحافوا
والبشروا بالجنة التي كنتم توعدون و نحن اوليكم في الحيوٰة الدنيا و في الآخرة
ولكم فيها ما تشهي انفسكم و لكم فيها ما تدعون نزلا من عفور رحيم .)⁽³⁵⁾
و نیز فرمود:

(و الو استقاموا على الطريقة لاسقيناهم ماء غدقا) .

و بیان شریفش را در تفسیر این آیه ، امین الاسلام طبرسی در مجمع البیان
آورده است که :

عن الصلاة عليه السلام قال : معناه لافذناهم علما كثيرا يتعلمونه من الائمة عليهم السلام .
و ابن عباس آب را در این آیه : (و انزلناه من السماء ماء) به علم تفسیر
فرمود . و این بدان جهت است که علم سبب حیات ارواح است چنانکه آب سبب
حیات اشباح .

و الطريقة المثلى : الاشبه بالحق . و آن طریق . و آن طریق ولایت است که
اگر بر آن استقامت داشته باشی از ائمه عليهم السلام علم کثیر استفاده می کنی و کنز العلم
نور یقذفه الله فی قلب من یشاء را به دست می آوری . فقی الکافی کما فی
تفسیر الصافی :

عن الياصر عليه السلام یعنی لو استقاموا على ولاية امير المؤمنين على والا وصياء من
ولده عليه السلام و قبلوا طاعتهم فى امرهم ونهيبهم لاسقيناهم ماء غدقا يقول لاشربنا
قلوبهم الايمان .

حال و همت

بدان که کسانی که گاهی اصحاب حال می شوند ، ارباب مکاشفه نمی گردند. مثلا به پیش آمد واقعه و حادثه ای چون به زیارت اهل قبور رفتن ، و یا مرگ کسی را دیدن و یا در مجلس وعظ و خطابه نشستن و یا به آفاتی که روی آورده اند، و از این قبیل امور ممکن است که شخص تا مدتی حالی و سوز و گدازی و التهاب و اضطرابی داشته باشد که کم کم چون بعد عهد منسی است آن حال از او گرفته شود، این چنین افراد به مکاشفات (نائل) نمی گردند .

مکاشفات روزی کسانی می شود که صاحب همت اند و دوام و استقامت در طریقه دارند این مطلب شریف از فتوحات مکیه استفاده شده است و در آنجا عنوان گردیده است و کلامی در غایت جودت است .

فرق حال و مقام

بعضی از ارباب کمال فرموده است :

الحال معنی یرد علی القلب من غیر اکتساب فاذا دام و صار ملکا یسمى مقاما ؛ فالأحوال مواهب و المقامات مکاسب ؛ والا حوال تأتي من عین الجود و المقامات تحصل ببذل المجهود. (36)

توفیق تهذیب اخلاق

ب - آن جناب از خانواده اعیان و تجار تبریز بوده است . والد ماجدش مرحوم حاج میرزا شفیع در اوائل امر، عامل مضاربه ناصر الدین شاه بود و یکی از متمولین بزرگ زمان خود بشمار می آمد؛ و در عاقبت به توفیق الهی موفق شد که در خدمت مرحوم حاج میرزا علینقی همدانی در نتیجه تهذیب اخلاق و تزکیت نفس به مقامات عالیه نائل شده است و به عالم معنی روی آورده است و خلاصه آن زمینی ، آسمانی شده است .

مرحوم مدرس در ریحانه گوید:

حاج میرزا جواد از اکابر علمای اخلاقی و عرفانی تبریز عصر حاضر ما می باشد که به جهت انتساب به خانواده ملک التجار تبریزی به ملکی معروف است .

ج - حاج میرزا جواد آقا بعد از تحصیل مقدمات در مسقط الراس خود تبریز، به عراق عرب مهاجرت کرد و در نجف اشرف در جوار ولایت مطلقه حضرت آدم اولیاء الله حضرت وصی امام امیر المومنین علی علیه السلام رحل اقامت افکند و در محضر اعلام دین به کسب معارف حقه الهیه پرداخت . تا در طبقه

علیای در است فقه و اصول در محضر شریف فقیه بزرگ شیخ آقا رضای همدانی و دیگر فقهای عظام ، به مرتبه عالیه اجتهاد نائل آمد و صاحب نظر شد و گاهی فتاوی فقهی به نظر شریف خود را در کتابهای خود عنوان می کند، علاوه اینکه تالیفات فقهی مستقل دارد چنانکه گفته خواهد شد.

د - از تاییدات آن سوئی که شامل حال مرحوم میرزا جواد آقای ملکی شده بود اینکه : در عصر تشریفش به آستانه ولایت در نجف اشرف ، توفیق ادراک ساحت اعلاى بزرگترین معلم اخلاق در عصر اخیر، جمال السالکین جناب آخوند ملاحسینقلی همدانی را به دست آورد که بر اثر تمامیت قابل و اتمیت فاعل ، به سیر و سلوک منازل و مراحل عالیه عوالم نفس نائل آمد.

رساله لقاء الله و ی بارقه ای از بارقه های آتشین و دل نشین آن محفل عرشی است . و اسرار الصلوتش مشتی از خروارها شروق اسرار آن محضر اعلی است . و مراقباتش نمودی از درس حضور و شهود آن مجلس اسنای استاد بزرگ ربانی آخوند ملاحسینقلی همدانی است (افاض الله علینا من برکات انفاسهما النفیسه).

ه کلمات حضرت استاد علامه طباطبائی در معرفی شخصیت آقا میرزا جواد آقا (رضوان الله تعالی علیهما):

مرحوم استاد علامه طباطبائی صاحب تفسیر عظیم المیزان ، در تصدیر رساله محاکماتش بین مکاتبات عرفانی آیت الله سید احمد کربلائى اصفهانی و شیخ محمد حسین اصفهانی معروف به کمپانی که از اساتید مرحوم استاد علامه طباطبائی بود در شرح حال مرحوم کمپانی می فرماید:

مرحوم شیخ اصلا اصفهانی بوده ولی دفتر عمر را در عتبات عالیه ورق زده پس از تمهید مقدمات علوم در حکمت به درس حکیم متاله مرحوم شیخ محمد

باقر اصفهانی رحمه الله حضور یافته ؛ و در اصول و فقه به حوزه درس مرحوم
آخوند ملا کاظم خراسانی قدس سره ملحق شده ، و سیزده سال به استفاده از
آن جناب پرداخته و تکمیل یافت ؛ و در مرحله تهذیب نفس و تصفیه باطن با
مرحوم خلد آشیان عالم تحریر فخر المجتهدین و سند العارفین حاج میرزا جواد
آقا ملکی تبریزی نزیل قلم که از اکابر تلامذه و تربیت یافتگان مرحوم آخوند
ملا حسینقلی همدانی بود، رابطه و مکاتبه داشته . انتهى

راقم در عصر روز چهارشنبه بیست و یکم شعبان یکهزار و سیصد و هشتاد
و هشت هجری قمری مطابق 1348/8/22 هجری شمسی ، در قم به حضور
شریف جناب استاد علامه طباطبائی (روحی فداه) تشریف حاصل کرده بودم و
پس از پاره ای از عرض حال خودم به محضر انورش از میرزا جواد آقای
ملکی سخن به میان آوردم .

جناب استاد علامه (رضوان الله تعالی علیه) فرمودند:

آقا! ایشان دستور العملی برای مرحوم آقا شیخ محمد حسین کمپانی ، استاد
ما، نوشته است و مرحوم آقای شیخ محمد حسین کمپانی در دادن این دستور
العمل به دیگران خیلی ضنین بود، از روی آن یک نسخه بنده برداشتم ، و یکی
هم آقای شیخ علی محمد بروجردی که فعلا در بروجرد است و آقای آنجاست
و از اخیار است . این نسخه دستور العمل تمام دستوراتی بود که مرحوم میرزا
جواد آقا ملکی از مرحوم آخوند داشته بودند.

عرض کردم : مراد حضرت تعالی از آخوندکیست ؟ فرمود: آخوند ملاحسینقلی
همدانی (رضوان الله تعالی) عرض کردم : عجب ، مرحوم آقای میرزا جواد آقا
ایشان را ادراک کردند؟! فرمودند: ایشان چهارده سال در محضر مرحوم آخوند
بود.

عرض کردم : آقا من می پنداشتم ایشان از شاگردان مرحوم آقای قاضی
است (حاج میرزا علی آقای قاضی مذکور). فرمود: نه خیر، آقای قاضی شاگرد
شاگرد است ؛ یعنی از شاگردان مرحوم آخوند استفاده کرد اگر چه اواخر عمر
مرحوم آخوند را درک کرده ، ولی از او استفاده نکرده است .
آنگاه جناب استاد علامه طباطبائی قدس سره این مطلب را از استادش
جناب قاضی یاد شده نقل کرد که :

تأثیر شگفت‌انگیز درس اخلاق آخوند همدانی

مرحوم قاضی فرمود: من که به نجف تشریف حاصل کردم روزی در معبری آخوندی را دیدم شبیه آدمی که اختلال حواس دارد و مشاعر او درست کار نمی‌کند، راه می‌رود.

از یکی پرسیدم که این آقا اختلال فکر و حواس دارد؟ گفت: نه، الان از جلسه درس اخلاق آخوند ملاحسینقلی همدانی به در آمده و هر وقت آخوند صحبت می‌فرماید در حضار اثری می‌گذارد که بدین صورت از کثرت تأثیر کلام و تصرف روحی آن جناب، از محضر او بیرون می‌آیند.

آنگاه به استاد علامه طباطبائی، عرض کردم: آقا جنابعالی مرحوم آقا میرزا جواد آقای ملکی را ادراک کرده‌اید؟ فرمودند: نه، ایشان در سنه یکهزار و سیصد و چهل و دو⁽³⁷⁾ مرحوم شدند، و من دو سال بعد از آن به نجف مشرف شدم (یعنی از تبریز به نجف مشرف شدند و مرحوم آقای ملکی در قم به رحمت الهی پیوستند) که موفق به دیدن مرحوم آقا جواد ملکی نشدم.

جناب استاد علامه طباطبائی (رضوان الله تعالی علیه) در شب پنج‌شنبه یازدهم ذی‌الحجه هزار و سیصد و هشتاد و هشت هجری قمری در خلوت پاکتی به بنده لطف فرمودند که دیدم در ظهر پاکت نوشته است: نامه مرحوم حاج میرزا جواد آقای ملکی. فرمودند: آن را استنساخ کنید و نسخه را به ما برگردانید. این نسخه‌های همان نامه‌ای است که آیت ربانی مرحوم آقا میرزا جواد آقای ملکی، به آیت صمدانی مرحوم حاج شیخ محمد حسین کمپانی نوشته است و صورت آن این است:

دستور العمل

دستور العملی که سالک ربانی حاج میرزا جواد آقای ملکی تبریزی به جناب آیه الله حاج میرزا شیخ محمد حسین کمپانی (رضوان الله تعالی علیه 9 ارسال داشت .

بسم الله الرحمن الرحيم

فدايت شوم ...

در باب اعراض از جد و جهد رسمیات و عدم وصول به واقعیات که مرقوم شده و از این مفلس استعلام مقدمه موصله فرموده اید بی رسمیت بنده حقیقت آنچه که برای سیر این عوالم یاد گرفته و بعضی نتایجش را مفصلاً در خدمت شریف ابتداء خود صحبت کرده ام و از کثرت شوق آنکه با رفقا در همه عوالم هم رنگ بشوم ، اس و مخ آنچه از لوازم این سیر می دانستم بی مضایقه عرضه داشتم . حالا هم اجمال آن را به طریقه ای که یاد گرفته ام مجدداً اظهار می دارم :

طریق مطلوب را برای راه معرفت نفس گفتند: چون نفس انسانی تا از عالم مثال خود نگزشته به عالم عقلی نخواهد رسید، و تا به عالم عقلی نرسیده حقیقت معرفت حاصل نبوده و به مطلوب نخواهد رسید لذا به جهت اتمام این مقصود مرحوم مغفور (جزاه الله عنا خیر جزاء المعلمین) می فرمودند که :

باید انسان یک مقدار زیاده بر معمول تقلیل غذا و استراحت یکنند تا جنبه حیوانیت کمتر، و روحانیت قوت بگیرد؛ و میزان آن را هم چنین می فرمود: که انسان اولاً روز و شب زیاده از دو مرتبه غذا نخورد حتی تنقل مابین الغذائین

نکند. ثانيا هر وقت غذا می خورد باید مثلا یک ساعت بعد از گرسنگی بخورد، و آن قدر بخورد که تمام سیر نشود. این در کم غذا؛ و اما کیفش باید غیر از آداب معروفه ، گوشت زیاد نخورد، به این معنی که شب و روز و هم شب را ترک کند؛ و یکی هم اگر بتواند للتکيف نخورد، و لامحاله آجیل خورد نباشد اگر احيانا وقتی نفسش زیاد مطالبه آجیل کرد استخاره کند. و اگر بتواند روزه های سه روز هر ماه را ترک نکند.

و اما تقلیل خواب می فرمودند شبانه روز شش ساعت بخوابد. و البته در حفظ لسان و مجانبت اهل غفلت اهتمام زیاد نماید. اینها در تقلیل حیوانیت کفایت می کند.

و اما تقویت روحانیت : اولاً دائماً باید هم و حزن قلبی به جهت عدم وصول به مطلوب داشته باشد.

ثانيا تا می تواند ذکر و فکر را ترک نکند که این دو جناح سیر آسمان معرفت است .

در ذکر عمده سفارش اذکار صبح و شام اهم آنها که در اخبار وارد شده . و اهم تعقیبات صلوات و عمده تر ذکر وقت خواب که در اخبار ماثور است ، لاسیما متطهرا در حال ذکر به خواب رود. و شب خیزی می فرمودند زمستانها سه ساعت ، تابستانها یک ساعت و نیم . و می فرمودند که من در سجده ذکر یونسیه - یعنی در مداومت آن که شبانه روزی ترک نشود، هر چه زیادتیر توانست کردن اثرش زیادتیر، اقل اقل آن چهار صد مرتبه است - خیلی اثرها دیده ام بنده خود هم تجربه کرده ام چند نفر هم مدعی تجربه اند. یکی هم قرآن که خوانده می شود به قصد هدیه حضرت ختمی مرتبت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ خوانده شود.

و اما فکر برای مبتدی می فرمودند: در مرگ فکر بکن تا آن وقتی که از حالش می فهمیدند که از مداومت این مراتب گیج شده فی الجمله استعدادی پیدا کرده آن وقت به عالم خیالش ملتفت می کردند یا آنکه خود ملتفت می شد چند روزی همه روز و شب فکر در این می کند که بفهمد که هرچه خیال می کند و می بیند خودش است و از خودش خارج نیست . اگر این را ملکه می کرد می فهمید و این معنی را ملکه می کرد. آن وقت می فرمودند که باید فکر را تغییر داد و همه صورتها و موهومات را محو کرد و فکر در عدم کرد، و اگر انسان این را ملکه نماید لابد تجلی سلطان معرفت خواهد شد. یعنی تجلی حقیقت خود را به نورانیت و بی صورت و حد با کمال بهاء فائز آید، اگر در حال جذب به بیند بهتر است بعد از آنکه راه ترقیات عوالم عالیه را پیدا کرد هر قدر رسیر بکند اثرش را حاضر خواهد یافت .

به جهت ترتیب این عوالم که باید انسان از این عوالم طبیعت اول ترقی به عالم مثال نماید، بعد به عالم ارواح و انوار حقیقیه البته براهین علمیه را خودتان احضر هستید. عجب است که تصریحی به این مراتب در سجده دعای شب نیمه شعبان که اوان وصول مراسله است شده است که می فرماید: سجد لک سوادى و خیالی و بیاضی . اصل معرفت آن وقت است که هر سه فانی بشود که حقیقت سجده عبارت از فناء است که عند الفناء عن النفس بمراتبها يحصل البقاء باللّه (رزقنا اللّه و جمیع اخواننا بمحمد و آله الطاهیرین).

باری بنده فی الجمله از عوالم دعا گویی اخوان الحمداللّه به بهره نیستم و دعای وجود شریف و جمعی از اخوان را برای خود ورد شبانه قرار داده ام ...
حد تکمیل فکر عالم مثال که بعد از آن وقت محو صورت است آن است که یا باید خود به خود ملتفت شده عیانا حقیقت مطلب را ببینید، یا آن قدر فکر

بکند که از علمیت گذشته عیان بشود آن وقت محو موهومات کرده در عدم فکر بکند تا اینکه از طرف حقیقت خودش تجلی بکند. قطعه ای از نامه مرحوم حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی به مرحوم حاج محمد حسین کمپانی .

این بود تمام آن نسخه که بدون زیاده و نقصان آن را استنساخ کرده ایم . و چون برای تقدیم داشتن نسخه اصل به مرحوم استاد علامه طباطبائی به حضور شریفش مشرف شدم ، عرض کردم : حاجی آقا در ذیل این نامه نوشته است قطعه ای از نامه مرحوم حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی به مرحوم حاج محمد حسین کمپانی بقیه نامه و اصل آن را چگونه باید تحصیل کرد؟

فرمودند که من اصل آن را دیده ام آنچه که دستور العمل بود همین قدر است که استنساخ کردید باقی احوال پرسی و سلام و علیک بود.

سپس از مرحوم استاد علامه طباطبائی در بیان نامه مرحوم میرزا جواد آقا که فرمود: آن وقت به عالم خیالش ملتفت می کردند یعنی چه ؟

فرمود:

آقا! انسان بدانچه علم پیدا می کند همه در صقع نفس او است ، و همه عالم مثال علم او است . و هرچه که می بینی (یعنی ادراک می کنی) همه خودتی و از تو خارج نیست .

و مراد اینکه آقای ملکی فرمود: باید فکر را تغییر دهد و همه صورتها و موهومات را محو کرد و فکر در عدم کرد این است که همه اینها را مظاهر و مجالی حق داند و حق را در این مظاهر ببیند و برای آنها استقلال وجودی ننگردد که مراد عدم این است . چه ظهور بدون مظهر و جلوه بدون مجلی معنی ندارد و تحقق پیدا نمی کند پس همه را حق ببیند و عارف همان را در آخر می

یابد که در اول یافته بود. و عامه مردم در حال می یابند جز اینکه نحوه یافتن تفاوت دارد؛ و در این حال به عالم نور و بیاض و عیان رسیده است .

این بود گفتار استاد علامه طباطبائی در بیان دو جمله فوق .

و بدان که مراد مرحوم آقا ملکی از مرحوم مغفور جزاه الله عنا خیر جزاء المعلمین جناب آخوند ملاحسینقلی همدانی است .

و آنکه فرمود: در سجده دعای شب نیمه شعبان می فرماید: سجدک لک سوادی و خیالی و بیاضی اشاره است به سجده رسول الله ﷺ در شب نیمه شعبان که در سجده می فرمود: سجد لک سوادی خیالی و آمن بک فوادى که به جای بیاضی در نسخه یاد شده فوادى آمده است ، تفصیل آن در مفاتیح الجنان مرحوم محدث قمی مذکور است و اصل آن در مصباح المجتهد شیخ الطائفه شیخ طوسی مسطور است . (ص 585 چاپ سنگی).

و - جناب آقا میرزا جواد آقای ملکی پس از پایان تحصیلات و کسب کمالات معنوی در نجف اشرف به وطن ماء لوفش تبریز مراجعت فرمود و در آنجا به تدریس و تکمیل نفوس مشغول شد که از آن جمله مجلس درس اخلاق بود که نوشته اند چهارصد نفر از شاگردان و حضار درس اخلاق آن جناب بودند. و قریب شش سال در آن شهر، بیت الشرف او معقل و مامن نفوس والهه بود تا آنکه واقعه مشروطیت پیش آمد و شورش آن منجر به ویرانی شهر تبریز شد، و شد در تبریز آنچه که شد، آن جناب مخفیانه ترک تبریز گفت و از آن جا به طهران واز طهران به حضرت عبدالعظیم علیه السلام واز آن جا به قم مهاجرت نمود و در قم اقامت فرمود و آن را وطن ثانی خود گرفت و به تدریس و تکمیل نفوس مستعد مشغول شد تا داعی حق را در روز عید اضحی سنه یکهزار و سیصد

وچهل و سه قمری هجری لیبیک گفت و تربت او در جوار حضرت فاطمه معصومه بنت باب الحوائج الی الله در شیخان قم زیارتگاه خواص است .

ز - آشنایی من با جناب آقا میرزا جواد آقای ملکی تبریزی از این جا آغاز شد که نخستین بار رساله اسرار الصلاة او را به چاپ اول سر بی در کتابفروشی ای نظر بدان افتاد و دل مائل گردید و ابتیاع شد و سرگرم به مطالعه آن شدم . کتاب بسیار نوشته شده تا صاحب کتاب چه کسی بوده باشد بعد از آن رساله مراقباتش روزی ما شد و در این دو کتاب چیزها از آقا عائد ما شده است ، اما هنوز میرزا جواد آقا را درست نمی شناسم .

در یکی از این دو کتاب دیده ام مولف بزرگوار آن می فرماید: ما را در سحر بیدار می کنند که بر خیز وقت ملاقات و مناجات است . و فهمیدم که تنها گفتار نیست بلکه صاحب این کتابها را کردار است و کسی است . تا شنیدم آن جناب را رساله ای در لقاءالله است برای تحصیل آن بسیار این در و آن در زدم تا به حکم این که به حکم این که عاقبت جوینده یابنده بود آن را تحصیل کرده با سراسر جان و دلم آن را مطالعه کردم و در حد وسع خودم از او حظ و برده ام . و در ابتدای شرح حال آن کتاب ، ناشر آن مرقوم داشت که این کتاب نسخه ای از آن در نزد جناب حاج آقا سید حسین فاطمی قمی بود .

از این بزرگوار تفحص کردم زیرا کسی که نسخه لقاءالله را داشته باشد باید علی القاعده مرد حال و صاحبدل و اهل طریق باشد تا از ایشان مطلع شدم که گفتند یکی از شاگردان مرحوم میرزا جواد آقای ملکی است و پیر مردی است که حیات دارد ولی افتاده است و بیرون نمی آید و در شبهای جمعه در منزلش در نزدیکی تکیه آسید حسن است .

کلماتی چند از مرحوم حاج سید حسین فاطمی قمی شاگرد حاج میرزا جواد آقا در بیان احوال آن جناب (رضوان الله تعالی علیهما):

ح - عصر روز پنج شنبه پانزدهم شعبان هزار و سیصد و هشتاد و هشت هجری قمری مطابق 1347/8/16 ه. ش در قم خدمت جناب سید فاضل حجة السلام و المسلمین حاج آقا سید حسین فاطمی قمی مشرف شدم تا آن روز او را ندیده بودم . پیرمردی بود در حدود صد سال . پس از اداء آداب ورود از مرحوم آمیرزا جواد آقا سخن به میان آوردم به عنوان تشویق اینجانب در جواب به من فرمود:

آقا! کسی که در این اوضاع ، از من در این گوشه خبر بگیرد و دنبال احوال آقامیرزا جواد آقای ملکی (رحمة الله علیه) باشد معلوم است که در او چیزی است .

اظن جنابش اجازه خواستم غزلی را که در همان روز گفتم برایش قرائت کنم غزلی که مطلعش این است :

بلبلان ذا آرزوی جز گل . گلزار نیست عاشقان را لذتی جز لذت دیدار نیست

اجازه داد و گوش فرا داشت و تحسین فرمود.

عرض کردم از مرحوم آقای ملکی دستور العملی به ما مرحمت بفرماید، گفت او خودش دستور العمل بود، شب که می شد و در صحن خانه دیوانه وار قدم می زد و مترنم بود که :

گر بشکافند سرا پای من جز تو نیابند در اعضای من

آخرین حرفش در بیماریش این بود که گفت : (الله اکبر و جان تسلیم کرد.
بعد از آن مرحوم آقای فاطمی فرمود:

پدر مرحوم حاج میرزا جواد ملکی ، به نام حاج میرزا شفیع ، از اهل علم
نبود ولی آدم با کمالی بود. و از مرحوم حاج میرزا جواد آقاپسری نماند چه دو
پسر داشت یکی به نام علی بود که از اهل علم بود و در حیات خود آن بزرگوار
وفات کرد، و دیگری به نام حسینقلی که از اهل علم نبود و بعد از وفات پدر
بزرگوارش وفات کرد.

تمثالی از مرحوم حاج میرزا جواد آقای ملکی ، قاب گرفته بر دیوار اتاق
مرحوم آقای فاطمی ، زده در حال قنوت نمایش اواز عکس گرفتند، مرحوم
آقای فاطمی فرمودند:

میرزا جواد آقا در محضر امام زمان عج

حکایت کرد برای ما جناب حجة السلام حاج سید جعفر شاهرودی که از علمای عصر حاضر طهران است دو مکاشفه را که مفصل است مجمل آن را برای یافتن مقام و منزلت صاحب ترجمه می نگارم : فرمود شبی در شاهرود خواب دیدم که در صحرائی حضرت صاحب الامر علیه السلام با جماعتی تشریف دارند و گویا به نماز جماعت ایستاده اند، جلو رفتم که جمالش را زیارت و دستش را بوسه دهم ، چون نزدیک شدم شیخ بزرگواری را دیدم که متصل به آن حضرت ایستاده و آثار جمال و وقار و بزرگواری از سیمایش پیداست چون بیدار شدم در اطراف آن شیخ فکر کردم که کیست تا این حد نزدیک و مربوط به مولای ما اما زمان است ، از پی یافتن او به مشهد رفتم ، نیافتم . در طهران آمدم ، ندیدم . به قم مشرف شدم ، او را در حجره ای از حجرات مدرسه فیضیه مشغول به تدریس دیدم . پرسیدم کیست ؟ گفتند: عالم ربانی آقای حاج میرزا جواد آقای تبریزی است ؛ خدمتش مشرف شدم تفقد زیادی کردند و فرمود کی آمدی گویا مرا دیده و شناخته از قضیه آگاهند. پس ملازمتش را اختیار نمودم و چنان یافتم او را که دیده بودم و می خواستم .

تا شبی که نزدیک سحر در بین خواب و بیداری دیدم درهای آسمان روی من گشوده و حجابها مرتفع گشته تا زیر عرش عظیم الهی را می بینم پس مرحوم استاد حاج میرزا جواد آقا را دیدم که ایستاده و دست به قنوت گرفته و مشغول تضرع و مناجات است به او می نگریستم و تعجب از مقام او می نمودیم

که صدای کوبیدن در خانه را شنیدم و متنبه گشته برخاستم در خانه رفتم ، یکی از ملازمین ایشان را دیدم که گفت :
بیا منزل آقا گفتم : چه خبر است ؟ گفت : سرت سلامت خدا صبرت دهد آقا
از دنیا رفت .

قبرش در شیخان نزدیک قبر میرزا ابوالقاسم قمی صاحب قوانین است و ماده تاریخ آن بر لوحه قبرش به عربی (رفع العلم و ذهب الحلم) و در قصیده ای که به فارسی در مرثیه ایشان گفته شده این بیت است (از جهان جان رفت و از ملت پناه) 1343 هجری .

تالیفات ایشان متعدد از جمله است و دیگر سیر سلوک نسخه خطی آن نزد سیدالاعلام عالم زاهد و عابد و متقی و پارسا حاج آقا حسین فاطمی قمی است که از شاگردان ایشان بوده و نیز نزد حضرت آیه الله حاج سید ابوالقاسم خوئی در نجف اشرف و بعض تلامذه دیگر ایشان موجود است .

سلسله اساتید عرفان میرزا جواد آقا

- سلسله مشایخ سیر و سلوک عرفان علمی مرحوم حاج میرزا جواد آقای
ملکی تبریزی :

چنانکه مکرر گفته آمد استاد ایشان جمال السالکین آیه الله مرحوم آخوند
ملاحسینقلی همدانی بوده است . آن جناب به فرموده بعضی از مشایخ ما در
حدود سیصد تن از اولیاء الله پرورنده است و ترتیب کرده است که از جمله آنها
مرحوم حاج میرزا جواد ملکی است . و استاد ایشان ، ملا قلی جولا، و بعد از
ملا قلی جولا بلکه خود ملا قلی جولا را نمی شناسم و خود حاج سید علی
شوشتری هم او را نمی شناخت به تفصیلی که در علامه طباطبائی ذکر کرده ام .
لوح قبر میرزا جواد آقا

ید- لوح قبر.

بر روی تربیت شریفش که مزار خواص اهل دل است ، سنگی سرتاسری
مفروش است و بر آن چنین مفقوش است :

قد ارتحال عن دار الغرور الی دارالسرور، وعن بیت الظلمة و الدثور الی البیت
المعمور و عالم النور، طود العالم و التقی و معدن الحلم و الخساء من هو فی
مضمار موتور قبل ان تموتوا بلغ عایة السباق ، و فی ائتمار و ارواحهم فی ابدانهم
طرفة عین .

و هوالمطابق لیله الجمعة الحادیه عشر من شهر ذی الحجة من شهر سنه
1343 این بود آنچه که بر لوح تربت آن جناب حجاری شده است ؛ و جمله :

و رفع العلم و ذهب الحلم حرف واو در آغاز جمله جزء حروف تاریخ نیست زیرا که رفع العلم ء ذهب الحلم مطابق 1343 است . و نیز به حسب سیاق عبارت وجود و او ضرورت ندارد مگر به تکلیف معنی شود و ظاهر این که زیادتی از سهو حجار باشد.

و دیگر این کلمه الحادیة عشر تذکیر عشر حجاری شده است که موجب شکست و دو نیمه شدن لوح شده است و عبارت وصل الی اللّٰه حدالاستباق ، و تدوالاتاد والعماد الضاد در شلارف از بین رفتن است .⁽³⁸⁾

و احتمال این که عبارت (و تدو الاوتاد والعباد و الزهاد) با رسم نقوشی که حکایت از اصل آن می کرد، بعید می نماید.

کیف کان خداوند درجات وی را متعالی و ما و شما را از برکات انفاس اولیای الهی بهره مند بفرماید.

دعویهم فیها سبحانک الهم و تحیهم فیها سلام و آخر دعویهم ان الحمد للّٰه رب العالمین .

روز عید فطر 1404 هـ . ق . دهم تیر 1363 هـ . ش .

اشاره

قم حسن زاده آملی

شایان ذکر است که این مقاله اولین بار در مجله ارزنده کیهان اندیشه شماره 8، سال 1365 هـ . ش منتشر شد. سپس در کتاب در آسمان معرفت آورده شد و اینک در کتاب هزار و یک کلمه علامه آملی که توسط دفتر تبلیغات چاپ شده است آمده ، که ما نیز از آن نقل کردیم .

حکایات آموزنده از صادق حسن زاده

قلیان را چاق کن!

حجة السلام والمسلمین حاج آقا محدث مرندی از آیت الله میرزا علی اکبر آقا مرندی نقل کردند که اولین بار که میرزا جواد آقا ملکی تبریزی خدمت ملاحسینقلی همدانی می رسد، آن مربی بزرگ عرفان نگاهی بر او می اندازد و می فرماید: برو برایم قلیان را چاق کن بیاور! میرزا جواد آقا با آن مرتبه علمی و مراتبی که برای خودش قائل بود وقتی در میان جمع زیادی از علما و فضلاء نجف این دستور ملاحسینقلی را دریافت می کند می رود و اولین قدم را در هم می شکند و مثل یک آبدارچی قلیان را آماده می سازد و خدمت استاد می آورد.

کفش های مخالفانت را جفت کن

همانطور که علامه حسن زاده آملی در مقاله اش آورده ، بعد از دو سال باز استاد برای او یک دستور ظاهرا ساده اما بسیار بسیار سخت و کار ساز صادر می کند. میرزا جواد آقا به ملا حسینقلی همدانی ، عرضه می دارد که دو سال است در خدمتتان به سیر سلوک مشغولم ولی به جایی نرسیده ام . استاد می فرماید: برو کفش های کسانی را که قبولشان نداری پیش پایشان جفت کن و ایشان نیز چنین می کند!

تجربه شگفت انگیز

میرزا جواد آقا ملکی تبریزی در کتاب ارزنده المراقبات می فرماید: مرا در ایام تحصیل در نجف اشرف ، (شیخی بود (که همان ملاحسینقلی همدانی است (که در ترتیب ، مرجع طلاب متقی زمان خود بود و از آنچه اعمال بدنی در تاثیر حال سالک الی الله تجربه کرده بود از او پرسیدم ، دو امر را بیان کرد: یکی آنکه در هر روز و شبی یک سجده طولانی کند و در بسیار بگوید: (لاله الا انت ، سبحانک انی کنت من الظالمین) (که معروف به ذکر یونسیه است) و در آن قصد کند که روح من در زندان اسیر به این قیود است .⁽³⁹⁾

اعتکاف در مسجد سهله

میرزا ابوالقاسم امین الشرع خوئی کتابی نوشته به نام (تذکرۃ المعاصرین) که خطی بود و اخیرا به زیور طبع آراسته شده در باره ملاحسینقلی همدانی و شاگردان ایشان که از جمله آنها میرزا جواد آقا ملکی تبریزی است ، چنین می نگارد:

و منهم العالم العابد والمتهجد الزاهد مولانا حسینقلی همدانی - طالب ثراه - وی مردی زاهد و متصوف و متهجد بودند. و هکذا تلامذه ایشان نیز همگی مایل به مذهب تزهد و تصوف و اعتزال بودند و غالبا در شبهای تابستان ، چهارشنبه و پنج شنبه و جمعه را در خدمت آن جناب در مسجد سهله اعتکاف داشتند و در قنوت نماز صدای ایشان به تضرع و ابتهال بلند همی شد. و شاگردان آخوند مخصوصا چندین هزار طلبه ، امتیازی داشتند و با اکثر مردم مراوده و معاشرت نمی کردند و قبل از شروع به تدریس ، شرح مبسوطی از علم اخلاق می فرمود و اصحاب خود را به مکارم اخلاق و حسن معاشرت امر می فرمود.⁽⁴⁰⁾

تبعیت از روش میرزا جواد آقا تبریزی

آیه الله مصلحی درباره پدرش آیت الله العظمی حاج شیخ محمد علی اراکی ، می فرماید:

...ایشان اهل دید و باز دید و مجلس فاتحه و رفت و آمد نبود و هیچ جا نمی رفت بدون استثناء. حتی هنگامی که حضرت امام - رحمه الله علیه - از زندان آزاد شدند، ایشان نرفتند. و امام به اینجا تشریف آوردند. ایشان هیچ کجا نمی رفتند و در این مورد می گفتند که تبعیت از میرزا جواد آقا ملکی تبریزی می کند... ایشان با مرحوم میرزا جواد آقا خیلی مانوس بودند و می گفتند که در این رفتار از ایشان تبعیت می کنم . برای اینکه معاشرتها مضراتی دارد که هم وقت انسان را می گیرد خصوصا مجالست با اهل غفلت که خود موجب غفلت از حضرت حق - جلا و علا - است ... دید و بازدید با هیچ کس نداشت خصوصا در قم حتی آقای بروجردی و چون دیگران آداب ایشان را می دانستند آنان به اینجا می آمدند. ولی در غیر قم به دید و بازدید می رفتند. در تهران دو جلسه خدمت حضرت امام رحمه الله علیه رفتیم ...⁽⁴¹⁾

علی رفت !

آیه الله العظمی اراکی فرمودند: ... یک آقا سید احمد نامی داشتیم که بهش آقا ترک می گفتند. ترک تبریزی بود، می آمد پشت سر آقا میرزا جواد آقا، برای نماز می ایستاد. ماه رمضان بود، من هم می رفتم . در آن وقت وبا آمده بود و هر روز آدم بود که کشته می شد. آقا سید احمد گفت : رفتم به دیدن آقا میرزا جواد آقا تا احوال پرسى کنم . رفتم نشستم گفت : آقا میرزا علی رفت ! (میرزا علی فرزند میرزا جواد آقا بود). من خیال کردم به مسافرت رفته . باهمان حال طبیعی گفت :! آقا میرزا علی رفت . آقا میرزا علی که بود؟ چه علمی داشت . من آمیرزا علی را دیده بودم . چه علمیتی و چه تقوایی داشت . او جانشین پدر می شد! جوان بود، بین 25 تا 30 ساله بود. وبا او را کشت . آن وقت آقا میرزا جواد می گفت : آقا میرزا علی رفت ، بدون این که گریه بکند، مثل اینکه سفر رفته است ! (42)

به مقام مکاشفه رسیده ای ؟

آیت الله اراکی فرمودند: ... یک آقا سید مهدی کشفی بود پسر آقا سید ریحان الله کشفی - نوه آقا سید جعفر کشفی - که از بروجرد بودند و پدرش در تهران بزرگ شد و (خود او در قم) در کوچه ما منزل داشت. این آقا سید مهدی با دایی زاده آقا طالقانی به نام آقا سید محی الدین پیش بنده مکاسب می خواندند. این آقا سید مهدی (در این) اواخر متخصصین و مخصوصین آقا میرزا جواد آقا شد. به درس او خیلی علاقه مند بود و سلام و علیک زیاد داشتند و به او اخلاص و مودت زیاد داشت.

ایشان نقل کرد و گفت: یک شب توی خانه خودم توی اطاق خوابیده بودم، دیدم که صدای محرق القلبی از حیاط می آید. از بس محرق القلب (و سوزناک) بود، هراسان از خواب برخاستم که چه خبر است؟ رفتم در را باز کردم، دیدم در این حیاط ما که به این کوچکی است، یک کاروانسرای بزرگی است و دور تا دورش حجره می باشد. و صدا از یک حجره می آید. دویدم پشت حجره، هر کار کردم در باز نشد از شکاف درب نگاه کردم بینم چه خبر است، دیدم یکی از رفقای ما که اهل بازار تهران است افتاده و به اندازه نصف کمر انسان سنگ آسیا روی او چیده اند و یک شخصی بد هیبت از آن بالای حلقوم دهان او عملیاتی می کند و او از زیر دارد صدا می زند. ناراحت شدم، هر چه کردم در باز نشد. هر چه التماس کردم به آن شخص که چرا به رفیق ما اینطور می کنی؟ اصلاً نگفت تو کی هستی؟ این قدر ایستادم که خسته شدم. برگشتم آمدم توی رختخواب، ولی خواب از سرم به کلی پرید. نشستم تا صبح شد.

حال نماز خواندن نداشتم . رفتم در خانه میرزا جواد آقا و در زدم ، به میرزا
جواد آقا گفتم : من همچو چیزی دیدم . گفت :ها! شما مقامی پیدا کرده اید. این
مکاشفه است ! آن شخص در آن ساعت نزع روح می شد.
من تاریخ برداشتم ، بعد کاغذ آمد که آن رفیق در همان ساعت فوت کرده
است !⁽⁴³⁾

اجتماع ارواح در قبرستان وادی السلام

آیت الله حاج شیخ محمد رضا طبسی می فرماید: هنگامی که من در مشهد مقدس مشغول تحصیل بودم ، حوزه علمیه قم در حال شکل گیری و پایه ریزی بود. تازه مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری به قم آمده و در حال تشکیل حوزه علمیه بودند. مرحوم ملا هاشم خراسانی که از علمای بزرگ خراسان بودند طی نامه ای سفارش مرا پیش حاج شیخ عبدالکریم نمودند. در هیجده سالگی به قم مشرف شدم . مرحوم حاج شیخ عبدالکریم ، حجره ای را در مدرسه فیضیه برایم معین کردند. بنده ، کتاب مکاسب شیخ و دو جلد کتاب آخوند را در قم خدمت میرزا علی یشری و رسائل شیخ و مقداری از کتاب منظومه مرحوم سبزواری را خدمت آقا سید محمد تقی چ و کتاب ریاض (المسائل) را نزد مرحوم آقا میرزا جواد ملکی تبریزی و فلسفه منظومه را خدمت میرزا علی اکبر یزدی و مرحوم آقا شیخ حسن کاشی و کتاب الحکم محی الدین را نزد مرحوم آقا میرزا محمد علی شاه آبادی و کتاب اسفار را نزد مرحوم آقا سید ابوالحسن رفیعی خواندم . همچنین از محضر شریف آقایان : شیخ محمد رضا اصفهانی و حاج میرزا صادق اصفهانی (هنگامی که آن دو بزرگوار در قم بودند) نیز استفاده کردم .

بنده یکی از مقیدین بحث اخلاق مرحوم آقا میرزا جواد ملکی بودم و پیش ایشان درس خصوصی داشتم . ایشان دو ساعت به غروب در مدرسه فیضیه ریاض می فرمود. یادم هست یک روز در بحث این آیه را مطرح کردند: **الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا** و فرمودند: نمردم و در وادی السلام نجف اشرف به رای العین دیدم که ارواح مومنین دور هم حلقه زدند! ⁽⁴⁴⁾

درس خصوصی میرزا جواد آقا

آیت الله سید مصطفی خوانساری فرمودند: مرحوم حاج میرزا جواد ملکی ، بحثی خصوصی داشت که امام جزو شرکت کنندگان در آن بحث بود. در آن درس ، حدود ده - دوازده نفر شرکت می کردند و عصرهای جمعه هم به مدرسه می آمدند و درس اخلاق می گفتند و بعضی از بازارها هم در این جلسات شرکت می کردند. حضرت امام رضوان الله تعالی علیه - بعد از رحلت مرحوم ملکی این درس اخلاق عصر روزهای جمعه را با شرح منازل السائرین خواجه عبدالله انصاری برای جمعی از اهل علم و جمعی از مقدسین بازار، ادامه داد. این درس در مدرسه مدرسه فیضیه برقرار بود اما عمال رضاخان ملعون خبیث از آن جلوگیری کردند، لذا این درس به مدرسه مرحوم حاج ملا صادق منتقل شد. (45)

مجاهد نامی در محضر عارف کامل

درباره مجاهد نامی آیت الله بافقی - که مبارزه سرسختی با رضاخان داشت
- چنین آمده است :

در نجف ، مربی و استاد عرفان عملی و نظری او، عارف نامدار، استاد عرفای
متاخر و معاصر، مرحوم سید احمد کربلایی (شاگرد ملاحسینقلی همدانی) بود
که از محضر او فیضهای بسیار برد... در قم نیز معاشرت عرفانی و سلوکی او
بیشتر با (شاگرد دیگر ملاحسینقلی همدانی) عارف نامدار حاج میرزا جواد آقا
ملکی تبریزی بود و با یکدیگر بسیار مانوس بودند. ⁽⁴⁶⁾

تحت تاثیر میرزا جواد آقا ملکی تبریز

آخوند ملا علی همدانی مرد خدا، اهل دعا و ذکر و تهجد، حلیف خلوت و انیس جلوت بود و طلاب را هم به تهجد تشویق می فرمود و از بزرگان نقل می کرد: طلبه ای که در دوران طلبگی نماز شب نخواند به جایی نخواهد رسید و عاقبت خوبی نخواهد داشت .

وی در عرفان و اخلاق شدیداً تحت تاثیر حکیم هیدجی و مرحوم حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی بود و مراتب عرفان و اخلاق را در نزد این دو بزرگوار و مرحوم گنبدی طی کرده بود.⁽⁴⁷⁾

شنیدن صدای فرشتگان!

مرحوم ملکی ، به تمام معنا اهل عبادت و تهجد بود و از بکائون زمان خویش محسوب می شود... او در کتاب اسرار الصلوه خود می نویسد.

... اقول : لاتکن کافرا بهذه الاخبار و انی اشهدالله انی اعرف من المتہجدین من کان یسمع من یوقظہ و ینادیہ وقت تہجدہ فی اوائل امرہ بلفظہ آقا، فیقوم لورده ! ... این روایات را بپذیر و انکار نکن ، خدا را شاهد می گیرم که من از متہجدین و شب زنده داران کسی را می شناسم که به هنگام سحر صدای فرشته ای که او را بیدار می کند می شنود، فرشته بالفظ آقا به او خطاب می کند و آن شخص با این سخن بیدار می شود و به نماز شب می ایستد. تصور می شود این شخص که با صدای فرشته برای اقامه نماز شب در سحرگاهان از خواب برمی خیزد، خود میرزا جواد آقاست که برای پرهیز از توهم خودستایی ، این حقیقت را بدین عبارت بیان کرده است .⁽⁴⁸⁾

روش سالکان در بیان مقامات خود

علامه سید محمد حسین طهرانی در تایید چنین روحیه ای که در عارفان هست ، می فرماید:

یکی از اساتید بزرگ ما در علم عرفان الهی ؛ مرحوم رضوان مقام ، عرفان الحق و الیقین آیه الله آقای حاج شیخ جواد انصاری همدانی - رحمه الله علیه - می فرمودند: یک نفر از سالکین که شب برای نماز شب برخاسته بود، شنیده بود که سگ همسایه سوره و الشمس را می خواند! اینجانب چنین گمان دارم که این قضیه برای خود ایشان بوده و لیکن چون بزرگان غالباً در مقام بیان اینگونه امور را نسبت به خود نمی دهند؛ فلذا به عنوان یک نفر سالک بیان کرده اند و باز در نزد حقیر، خواندن سگ سوره و الشمس را، مکاشفه بوده است که برای ایشان از صدای سگ حاصل شده است و چون ایشان در آن وقت به مجاهدت نفسانیه برای تزکیه نفس اشتغال داشته اند این سوره که دارای سوگندهای بسیار برای اثبات نجات و رستگاری نسبت به تزکیه کنندگان نفس است برای ایشان تحقق پذیرفته است .⁽⁴⁹⁾

دستور میرزا جواد آقا برای رویت ائمه علیهم السلام در خواب

آیت الله سید موسی شبیری زنجانی فرمودند: مرحوم آخوند ملا علی همدانی نقل می کرد که مرحوم میرزا جواد آقا ملکی تبریزی در یکی از مجالس فرمود: هر کس بخواهد یکی از ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین را در خواب ببیند باید یک روز روزه بدارد و پس از افطار، پیش از خواب صد مرتبه قل هو الله احد یا انا انزلناه و یا هر سوره را بخواند تردید در اینکه کدام را بخواند؟ توحید یا قدر یا هر دو را، از ما است .⁽⁵⁰⁾

اخلاص در چاپ کتاب

میرزا جواد آقا ملکی تبریزی فرمودند: من کتابی نوشته بودم و پیش از چاپ متوجه شدم که مرحوم فیض کاشانی کتابی درباره همین موضوعی که من به آن پرداخته بودم ، تالیف کرده است . از این رو به به چاپ برسانم ؟ برای رفع آن تردید روزه گرفته به توصیه مزبور عمل کردم (همان دستورالعمل برای رویت امامان علیهم السلام در خواب) و به حضرت امام صادق علیه السلام متوسل شدم که در خواب از حضرتش سوال کردم که با وجود کتاب مرحوم فیض ، کتابم را چاپ کنم یا نه ؟ در خواب از آن حضرت سوال کردم آیا کتاب من بهتر است یا تالیف فیض ؟ حضرت سکوت کردند عرض کردم : امثلک یخیب السائل؟! آیا همچو تویی سائل رامحروم می کند؟! آنگاه فرمودند: کتاب فیض بهتر است . من هم کتابم را محو کردم !⁽⁵¹⁾

- 1- رساله لب الباب صفحه 22
 - 2- رساله لب اللباب صفحه 35؛ رسالت سیرو سلوک بحر العلوم صفحه 145.
 - 3-1. روح مجرد صفحه 283-284، چاپ چهارم .
 - 4-1. الله شنا 39/2-90
 - 5-1. در اینجا مصنف حاشیه ای دارد که و این مذاق، صریح کلمات شیخ احسانی و تابعین اوست ؛ لیکن آنها اخبار لقاء و معرفت را به وجه ثانی که خواهد آمد تاء و یل می نماید، و تمام اسماء و صفات را اثبات به مرتبه مخلوق اول می نماید؛ بلکه ذات اقدس خدا را منشاء انتزاع صفات هم نمی دانند. تنزیه صرف می نمایند - منه عفی عنه (تعلیقه)
 - 6-1. در دعاهای شب شنبه که در ربیع الاسابیع منقول است، در ضمن صلوات و دعا به وجود مبارک حضرت ختمی مرتبت آمده : و ارزقه نظر الی و جهک یوم تحجبه عن المجرمین . و در دعاهای روز جمعه حضرت صدیقه طاهره است : فاجعلنی کانی اراک الی یوم القيامة الذی فیه التفاک ! - منه عنه . (تعلیقه)
 - 7-1. اصول کافی ج 1، ص 112، باب حدوث الاسما، حدیث اول ؛ و توحید صدوق، طبع مکتبه الصدوق، ص 190 و 191، باب اسماء الله تعالی، حدیث سوم، در توحید صدوق بالحروف، و هو عز و جل بالحروف غیر منعوت .
- و در تعلیقه آن گوید: ابن فقره و هو عز و جل بالحروف در نسخه کافی و بحار نیست ؛ اما در نسخ موجود از توحید نزد من هست . و مجلسی گفته است : در اکثر نسخ موجود است . و ظاهرا از ساختگی های بعضی از ناسخین است، که اوصاف مذکوره بعد از گفتار امام : فجعله کلمة تامة نیز ممتنع است که برای اسم ملفوظ باشد، باوجود آنکه قطعا برای اسم می باشد. بنابراین مراد به این اسم نه اسم ملفوظ نی باشد و نه اسم مفهوم ؛ بلکه آن عبارت است از حقیقت ابداع حق تعالی منشاء ظهور اسماء و آثار صفاتش را در اشیاء
- و کسی که شرح این حدیث را بطلبید به بحار الانوار و شروح کافی و تفسیر المیزان ذیل آیه صدو هشتاد از سوره اعراف مراجعه کند

اقول: این حدیث را نیز مرحوم فیض در وافی از کافی روایت کرده است؛ طبع حروفی - اصفهان، ج 1، ص 463 و 464، باب 45، حدیث شماره اول. و حقیقیر نیز آن را در کتاب توحید عملی و عینی ص 320 و 321، از همین مصادر مذکور آورده ام.

8-1. ابو نعیم اصفهانی در حلیله الاولیاء ج 1، ص 68، باسند خود روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لا تبسوا علیا فانه ممسوس فی ذات الله تعالی! علی را سب نکنید؛ زیرا ذات خداوند او را مس کرده ایت و خدارده، و در خدا فرو رفته می باشد!

9-1. صدر آیه 69، از سوره 29: العنکبوت.

10-1. مصباح الشریعة طبع و تعلیقه مصطفوی، باب 62، ص 41.

2. همان.

11-1. کلمات مکنونه از طبع سنگی (سنه 1316 هجریه قمریه) ص 219؛ و از طبع حروفی فراهانی، ص 248؛ و قال علیه السلام (یعنی امیرالمومنین علیه السلام): لیس العلم فی السماء فینزل الیکم، و لا فی تخوم الارض فیخرج لکم؛ ولكن العم مجبول فی قلوبکم. تادبوا باداب الروحانیین یظهر لکم! او فی کلام عیسی علی نبینا و ءاله و علیه السلام ما یقرب منه.

12-1. آیه 176، از سوره 7: الاعراف: ولو شئنا لرفعنه بها و لکنه اخلد الی الارض و اتبع هواه فمثله کمثل الکلب ان تحمل علیه یلهث او تترکه یلهث ذلک مثل القوم الذین کذبوا بایاتنا فاقصص القصص لعلهم یتفکرون.

2. آیه 9، از سوره 86: الطارق.

13-1. آیه 136، از سوره 6: النساء: یا ایها الذین ءامنوا بالله و رسوله و الکتب الذی نزل علی رسوله و الکتب الذی انزل من قبل و من یکفر بالله و ملئکنه و کتبه و رسوله و الیوم الاخر فقد ضل ضللا بعیدا.

2. منظور از علم الهدی، سید مرتضی است و او کتابی دارد به نام امالی که به آن غرر و دورگویند. و مراد، کتاب غرور القوائد و در القلائد اوست که در الذریعه ج 16، (ص 44) بدان اشاره شده است؛ ولی با فحص تام، در آن این مطالب وارد نمی باشد بلکه این مطالب از غرر و درر آمدی: عبدالواحدین محمد تمیمی است که محقق بارع آقا جمال خوانساری آن را شرح کرده است؛ و این مطالب با شرح مفصل آن در ج 4، ص 218 تا ص 221 در طی شماره 5885 آمده است.

و حقیقیر در ج 3، مجلس 17، از ص 160 تا ص 162، از قسمت معادنش از دوره علوم و معارف اسلام آن را با ضمیمه گفتاری متین از استاد عزیز فقید آیه علامه طباطبائی قدس سره نقل نموده ام.

14-1. و پیش از این فقره ، وارد است که چون از حضرت امیرالمومنین علیه السلام پرسیده شد از عالم بالا یعنی مجردات که بالاتر است به حسب مرتبه از عالم اجسام ، پس فرمودند: صور عاریة عن المواد، عالیہ عن القوة و الاستعداد. تجلی لها فاشرفت ، و طالعتها فتلالات ، و التقی فی هویتها مثاله فاطهر عنها افعاله .

صورت‌های هستند بدون ماده ، بلندتر از قوه و استعداد خداوند برای آنها ظهور نمود و آنها درخشیدند، و بامعان و تداوم نظر بر آنها اطلاع پیدا کرد و آنها متلالی شدند، و در هویتشان نمونه و مثال خود را افکند و با آنها خود را به ظهور پیوست . (شرح غرر و درر آمدی ، آفاجمال خوانساری ، ج 4، ص 218 تا ص 221، تحت شماره 5885).

15- روضه کافی ص 247، حدیث 347، از محمدبن سالم ، از احمدبن ربان از پدرش ، از جمیل ، از حضرت امام .

16-1. مصباح الشریعة باب 95، ص 64.

17-1. در پیرامون این حدیث درج اول همین قسمت (کتاب) الله شناسی در مبحث 9 و 10، بحث کافی شده است .

18-1. شرح اشارات ابن سینا، مقامات العارفين ، هشت ورق مانده به آخر کتاب صفحه سمت راست ، از طبع سنگی که شماره بندی ندارد؛ در ضمن قول مصنف : اشارة : العرفان مبتدی من تفریق و نقص و ترک و رفض ، ممعن فی جمع هو جمع صفات الحق للذات المریدة بالصدق ، منته الی الواحد ثم وقوف .

19-1. مصباح الشریعة باب 98، ص 65: و در ضبط عالم فاضل : مصطفوی و ودع جمیع المالوفات است ، ولیکن ما طبق نسخه مرحوم ملکی : .ودع نقل و ترجمه نمودیم .

20-1. علل الشرائع صدوق ، طبع دار احیا التراث العربی ، با مقدمه علامه سید محمد صادق بحرالعلوم ، طبع دوم ، ص 57.

21-1. در کتاب نفائس الفنون ج 2، ص 56 تا ص 58 آورده است :

فصل ششم : در ظهور حجب روح انسانی به واسطه ، تعلق او به بدن :

قال النبی صلی الله علیه وآله وسلم سلم ان لله تعالی سبعین الف حجاب من نور و طلمة .

بدان که چون روح انسانی را از قرب حضرت عزت به عالم قالب و ظلمت تعلق می داند، بر هفتاد هزار عالم بگذرانیدند و از هر عالمی آنچه زبده و خلاصه او بود با او همراه کردند؛ تا چون به قالب پیوسته شد هفتاد هزار حجاب نورانی و ظلمانی حاصل کرده بود؛ حجابهای نورانی از عالم روحانی و حجابهای ظلمانی از عالم جسمانی . چه التفاوت اوبه هر چیزی در عالم اگر چه ثانی

الحال آلت کمال می شد، اما به نسبت با حال هر یک روح او را حجایی گشت؛ به واسطه آن حجب از مطالعه ملکوت و مشاهده جمال لاهوت و ذوق مخاطبه حضرت و شرف قرب و کرامت محروم ماند و از اعلی علیین قریب به اسفل السافلین طبیعت افتاد.

با آنکه چندین هزار سال در خلوت خاص بی واسطه شرف قرب یافته بود، درین روزی چند مختصر به واسطه حجب آن حالت رابکی فراموش کرد، چنانکه هر چند اندیشه کند از آن هیچ یاد نیاید؛ و اگر نه به آفت حجب مبتلا شدی، چنین فراموش کار نبود و آن اقبال انس را بدین زودی به ادبار وحشت بدل نکردی. و او را بنا بر انسی سابق که با حضرت عزت جلّت عظمت یافته بود نام انسان نهادند.

و از این است که چون ایزد عز شانه از زمان سابق بر وجود آدمی خبر دهد او را به نام انسان خواند؛ کقوله تعالی: هل اتی علی الانسن حین من الدهر لم یکن شیئا مذکورا. و چون بدین عالم پیوست و آن انس و قرب فراموش کرد، نام دیگر مناسب آن بر او نهاد و فرمود: یا ایها الناس.

به رسول صلی الله علیه و آله و سلم از اینجا فرمود: و ذکرهم بایم الله. یعنی جمعی را که همه روز به دنیا مشغولند روزهای که در جوار حضرت و مقام قرب عزت بودند یاد دهد؛ شاید که نوازع شوق آن جناب در دل ایشان پدید آید و دیگر بار قصد آشیان اصلی و وطن حقیقی کنند. لعلمهم یتذکرون. لعلمهم یرجعون.

چه اگر محبت آن وطن در دل بجنبید عین ایمان است، که: حب الوطن من الایمان. و اگر به وطن اصلی باز رسند مقام احسان است؛ للذین احسنوا الحسنی و زیاده. و اگر از وطن اصلی درگذرند مرتبه عرفان است؛ و السابقون السابقون اولئک المقربون. و اگر در پیشگاه بارگاه وصول قدم زنند درجه عیان است؛ فی مقعد صدق ماء واه و لم یجبهه شی عما وراه.

و اگر محبت آن وطن اصلی در دل آن بخند و قصد آن مراجعت نکند و دل بر تنعم سرمدی بماند؛ فی سموم و حمیم لا بارد و لا کریم.

و غرض از وضع حجب، ابقای تناسل بنی آدم و انتظام عالم بود؛ چه اگر حجب دامنگیر نشدی قیام به امور دنیوی و التفات به عالم سفلی هرگز صورت نبستی؛ چنانکه مشاهده است که چون بعضی سالکان را در اثنای سلوک حجاب از پیش بردارند و بدان قرب و کرامت اصلی اطلاع دهند، از کثرت فرح و شدت شوق در کمال، عالم قالب ببردازد؛ یا از فرط غیرت در عالم حیرت افتاده از دنیا و مافیها اعراض نماید، و از قید عبادت و کلفت خلوت خلاص یابد.

1-22. این دعا شهر رجب است که از ناحیه مقدسه خارج شده است. و شیخ طوسی در مصباح المجتهد طبع سنگی، (ص 599)؛ و شیخ کفعمی در (مصباح) خود از طبع سنگی، (ص 179)؛

و سید این طاووس در اقبال طبع سنگی ، (ص) 646؛ و علامه مجلسی در بحارالانوار ج 20، طبع کمپانی ، (ص) 343 آن را روایت نموده اند.

عالم معاصر آیه الله محدث رجالی آقای حاج شیخ محمد تقی شوشتری رحمه الله در کتاب الاخبار الدخیلة (ص) 263 تا (ص) 265، آن را رد کرده اند و از جمله مفتریات بشمار آورده اند.

و ما در زمان حیاتشان ادله و شواهدی را که بدان استدلال بر معقولیت آن آورده بودند همه را رد کرده ، و اثبات نموده ایم که آن اشکالات ، واهی می باشد. و در یکی از جنگهای خود در شانزده صفحه وزیری ضبط و ثبت نموده ایم ؛ تا از ضیاع مصون بماند، و در موقع مناسب نشر گردد. اینکه بهترین موقع آن است که در شرح کلام آیه الله ملکی تبریزی اعلی الله مقامه در اینجا نگارش بیابد ؛ ولی چون ایراد آن در متن کتاب الله شناسی مناسب نبوده ، و در تعلیقه حجم قطوری را اشغال می نمود؛ لهذا آن را به صورت جزوه ای مستقل در پایان کتاب ملحق می کنیم .
والله المستعان .

23-1. اصل این حدیث در کتاب نفیس ارشاد القلوب فی المواعظ و الحکم) تالیف ابو محمد حسن بن ابی الحسن محمد دیلمی است ، که از اعظم علماء زهاد و مشایخ در قرن هفتم بوده است . و در طبع مکتبه بوذرجمهری مصطفوی سنه 1375 هجریه قمریه در پایان کتاب که به حدیث معراج یا احمد ختم می شود، از (ص) 278 تا (ص) 286 ؛ و در طبع موسسه اعلمی - بیروت ، در پایان ج اول ، از (ص) 199 تا (ص) 206 آورده است .

.محقق ملا محمد محسن فیض کاشانی در وافی در ابواب المواعظ، باب مواعظ الله سبحانه ، ج 3، از قطع رحلی ، طبع سنگی ت از 38 تا (ص) 42، با نام ابو محمد الحسین بن ابی الحسین بن محمد دیلمی در کتاب ارشاد القلوب الی القلوب مرسله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام، و از غیر دیلمی مسندا از او از پدرش از جدش امیر المومنین علیه السلام روایت کرده است که او گفت :

رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در شب معراج از پروردگارش سبحانه پرسید و گفت : یارب ای الاعمال افضل ؟ تا پایان حدیث که بسیار جالب و شیوا و مفصل می باشد .

و علامه مجلسی در بحارالانوار مجلد روضه (ج 17 از طبع کمپانی ، از (ص) 6 تا (ص) 9) آن را حکایه از ارشاد القلوب دیلمی از امیرالمومنین علیه السلام روایت کرده است و نگاه مجلسی بعد از ختم حدیث فرموده : مکن برای این حدیث دو طریق مسند پیدا کرده ام . و آن دو رارطور تفصیل بیان می کند.

1-25. همان مصدر، ج 2، (ص) 110؛ و من لایحضره الفیضه، نشر مکتبته الصدوق ج 1، (ص) 334.

1-26. صحیفه علویه طبع سنگی قدیمی، به خط فخر الاشراف، (ص) 16؛ و این از ادعیه آن حضرت است که در نعت و تعظیم خداوند عرضه داشته است، و ابتدای آن این است: الحمد لله اول محمود و آخر معبود و اقرب موجود، البدی بلا معلوم لازلیته، و لا اخر لاولیته و الکائن قبل الیوم بلا کیان و الموجود فی کل مکان بلا عیان و القریب من کل نجوی بغیر تدان. علنت عنده الغیوب و ضلت فی عظمته القلوب، فلا الابصار تدرك عظمته و لا القلوب علی احتجابہ تنکر معرفته.

تمثل قی القلوب بغیر مثال تحده الاوهام او تدرکه الاحام. ثم جعل من نفسه دلیلا علی تکبره علی الضد والتد و الشكل و التمثل، فالوحدانته ءایة الربوبیة و الموت الاتی علی خلقه مخبر عن خلقه و قدرته.

تا آخر دعا که در نهایت شیوایی و استحکام، دلالت بر وجود بالصرافه حضرت حق جل جلاله و عز می نماید؛ بالاخص همین فقراتی را که عارف ربانی و عالم صمدانی ما بدان استهشاد جسته اند. و ایضا قوله: و الکائن قبل الیوم بلا کیان، و الموجود فی کل مکان بلا عیان، و القریب من کل نجوی بغیر تدان.

1-27. چون سخن به مکاشفه حضرت امام صادق علیه السلام رسید، سزاوار است انحاء و انواع مکاشفات را در اینجا از علامه شمس الدین محمد بن محمود آملی در کتاب نقاش الفنون ج 2، (ص) 62 تا (ص) 65، حکایت نماییم، وی می گوید:

فصل نهم: در مکاشفات و انواع آن:

بدانکه حقیقت کشف، از حجاب بیرون آمدن چیزی است بر وجهی که پیش از آن بر وجه مذکور مدرک بنوده باشد. و هر چند در عالم انسان هفتاد هزار دیده که ادراک آن هفتاد هزار عالم از جسمانیت و روحانیت تواند کرد مودع است، اما اهل حقیقت مکاشفات رابر آن معانی اطلاق کنند که مدارک باطنه ادراک آن کرده است.

و شک نیست در آنکه چون سالک صادق به جذبه ارادات از قعر طبیعت روی به فضای شریعت نهد و به قدم صدق جاده طریقت بر فانون مجاهد و ریاضت بشمرد، از هر حجاب از حجب هفتاد

هزارگانه که گذر کند او را دیده مناسب آن گشاده شود و احوال آن مقام مکاشفات نظر او گردد، و به قدر رفع حجاب و صفای عقل، معانی معقول روی نماید و به اسرار معقولات واقف شود، و آن را کشف نظری خوانند و براو زیاد اعتمادی نباشد؛ چه هر چه در نظر آید تا در قدم نیاید اعتماد را نشاید.

و اکثر فلاسفه که همت بر تجرید عقل و ادراک معقولات گماشتند و عمر در آن صرف کرده اند، در این مقام بماند و آن را وصول به مقصد حقیقی شمردند. و به حقیقت چون مقصود اصلی نشاخشند، از شواهد دگر مدرکات محروم افتادند و انکار آن کرده در مرتبه ضلالت گم گشتند؛ فضلوا من قبل و اوضلوا کثیرا.

و چون از کشف معقولات عبور افتاد مکاشفات قبلی ندید آمد که آن را کشف شهودی خوانند و از اینجا انوار مختلف کشف شود، و بعد از آن مکاشفات سری که آن را کشف الهامی خوانند، و در این مقام اسرار آفرینش و حکمت وجود هر چیز ظاهر و مکشوف گردد. و بعد از آن مکاشفات روحی خوانند روی نماید و در مبادی این مقام درجات جنان و شواهد رضوان و شاند ملئکه و مکالمه با ایسان کشف شود.

و چون روح به کلی صاف گردد و از کدورات جسمانی صفالت یابد عوالم نامتناهی مکشوف شود و دایره ازل و ابد نصب دیده گردد و حجاب زمان و مکان بر خیز چنانکه از ابتدای آفرینش موجودات و مراتب آن کشف نظر او شود و هر آنچه در زمان مستقبل خواهد بود معاینه بیند و رسول صلی الله علیه و آله و سلم از اینجا فرمود که: لا ترفعوا رؤوسکم فانی اراکم من امامی و من خلفی.

و بیشتر خرق عادات که آن را کرامات گویند از اشرف بر خواطر و اطلاع بر مغیبات و عبور بر آتش و آب و هوا و طی زمین و غیر آن در این مقام پدید آید و این را به نزد ارباب حقیقت زیاده اعتباری نبود، چو اهل ضلال را نیز این معنی صورت بندد؛ چنانکه رسول صلی الله علیه و آله و سلم از ابن صیاد پرسید: ماتری؟! قال: اری عرشا علی الماء! فقال صلی الله علیه و آله و سلم: ذلک عرش ابلیس. و آنچه در مقابل آمده که دجال مرده را ندیده خواهد گرداند هم از این ققیل است، و حقیقت کرامات جز اهل دین را نتواند بود؛ و آن بعد از کشف روحی در مکاشفات خفی ندید آید؛ زیرا که روح، کافر و مسلمانان راهست. اما خفی، روح خاصی است که آن نور حضرتی خوانند و جز به خاصان حضرت ندهد؛ چنانکه فرمود: متب فی قلوبهم الایمن و ایدهم بروح منه. و در مطلق روح فرمود: یلقى الروح من امره علی من یشاء من عباده. و در حق رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: و کذلک او حینا الیک روحا من امرنا ما کنت تدری ما الکتب و لا الا

یمن ولکن جعلنه نورا نهدی به من نشاء من عبادنا یعنی نور خاص حضرتی به بعض از بندگان خود دهم تا به واسطه آن به عالم صفات ما راه یابند.

و چنانکه دل واسطه عالم ملک و ملکوت آمد که یک روی در عالم ملکوت و دیگری در عالم ملک ، تا بدان روی که در عالم ملکوت دارد قابل فیضیان نور عقل و روح گردد، و بدین روی که در عالم ملک دارد آثار انوار روحانیت و معقولات به نفس و تن می رساند. و سر واسطه عالم روح و دل آمد، تا بدان روی که در روح دارد استفادت فیض اوکند، و بدان روی که در دل دارد حقایق آن فیض بدو می رساند؛ همچنین خفی واسطه عالم صفات خداوند و روحانیت رساند و این مجموع راکشف صفاتی خواننداء و حضرت عزت در این عالم به صفت عالمی مکاشفات شود علم لدتی پدید آید، و اگر به صفت جلال مکاشفات گردد فنا حقیقی ، و علی هذا به نسبت با سایر صفات . اما کشف ذاتی مرتبه پس بلند و سامی است که در عبارت نگنجد و اشارات در آن صورت نبندد، وجعلنا الله من الفائزين به .

28-1. در حدیث قدسی از جانب روزگار علام حلاق وارد است : عبدی اطعی اجعلک مثلی ! انا حی لا اموت اجعلک حیا لا تموت ! انا غنی لا افتقر ، اجعلک غنیا لا تتقیر ! انا مهما اشاء یکون ، اجعلک مهما تشاء یکون !

و کعب الاخبار این حدیث را با الفاظ آتیه روایت کرده است : یابن ءادم ! انا غنی لا افتقر ، اطعی فیما امرتک اجعلک حیا لا تموت ! انا قول للشی کن فیکون ؛ اطعی فیما امرتک تقول للشی کن فیکون ! (کلمة الله (ص) 140؛ و در (ص) 536 مصادر آن را عدة الذاتی) احمد بن فهد حلی از کعب الاخبار و مشارق انوار الیقین حافظ رجب برسی و ارشاد القلوب حسن بن محمد دیلمی ذکر کرده است .

و در (ص) 143 گوید: در حدیث قدسی وارده است : ان الله عبادا اطاعوه فیما اراد فانهم عهم ارادوا، يقولون للشی کن فیکون . و در (ص) 537 مصدر آن را مشارق انوار الیقین حافظ رجب برسی ذکر کرده است .

29-1. مصباح الفلاح و مفتاح الجنان آخوند ملا محمد جواد صافی گلپایگانی ، طبع سنگی ، (ص) 74.

در اصول کافی ج 2، (ص) 84، حدیث 5، از علی بن ابراهیم ، از پدرش ، از این محبوب ، از جمیل ، از هارون بن خارجه ، از حضرت امام جعفر بن محمد الصادق علیه السلام روایت کرده است ، که فرموده : (ان) العبادة ثلاثة : قوم عبدوا الله عز وجل خوفا فتلك عبادة العبيد، وقوم عبدوا

اللّٰه تبارک و تعالی طلب الثواب فتلک عبادة الاجراء، و قوم عبداللّٰه عزوجل حبا له فتلک عبادة الاحرار؛ وهی اءفضل العبادة .

ودر نهج البلاغه در باب حکم ، حکمت 327؛ وازطبع مصر، مطبعه عيسى البابی الحلبي با شرح شیخ محمد عبده ، ج 2، (ص 189 آورده است که : و قال علیه السلام: ان قوما عبداللّٰه رغبة فتلک عبادة التجار، و ان قوما عبداللّٰه رهبة فتلک عبادة العبيد، و ان قوما عبداللّٰه شکرا فتلک عبادة الاحرار.

- در بعضی نسخ : (العبادة ثلاث) وارد است .

1-30. اللّٰه شناسی 90/2 - 91 پاورقی .

1-31. (رسالة سير و سلوك منسوب به بحر العلوم صفحه 175 - 176، پاورقی .

1-32. کتاب ارزنده دو عارف سالکه صفحه 117-122 بر گرفته از نوار سخنرانی مرحوم شالچی

تبریزی .

1-33. (دو عارف سالک) صفحه 98 - 99.

1-34. (دو عارف سالک صفحه 100.

2. (دو عارف سالک صفحه 109.

1-35. سورة فصلت، آیه 31، 34.

2. سورة جن ، آیه 16.

36- شرح مناقب محیی الدین ، ص 115، ط 1.

37- سال 1343 صحیح است (ویر استار)

1-38. البته لوح قبر میرزا جواد تعمیر شده و این اشکالات رفع شده است . (ویر استار)

1-39. ترجمه المراقبات ص 254، ترجمه حکیم خسروی .

40- میراث اسلامی ایران دفتر هشتم ، ص 422.

41- شرح احوال حضرت آیه اللّٰه العظمی اراکی تالیف آیت اللّٰه استادی ، ص 639.

42- شرح حال آیت اللّٰه العظمی اراکی ، ص 299.

43- همان ماخذ، ص 300

44- مجله حوزه 54/34 - 55 (مهر و آبان 1368 شمسی).

45- پایه پای آفتاب ، 48/3

46- سیره صالحان آقای شکوری ، ص 357.

47- همچون سلمان ، ص 74.

48- سیمای فرزندگان، ص 64/65

49- معادشناسی 44/9 .

50- مجله نور علم شماره 46، مرداد سال 1371 شمسی، ص 74-75

51- همان ماخذ.

فهرست مطالب

2.....	مقدمه
3.....	مقام تسلیم و رضا
4.....	عیادت از بیماران
5.....	اثر موعظه استاد
6.....	برنامه شبهای استاد
7.....	مراتب حب جاه
9.....	ثمره ریاضت و سحر خیزی
10.....	ارتحال استاد
11.....	دسیسه شیطان برای اهل علم
12.....	دعا سبب تحصیل علم است
13.....	استاد فاطمی آنگاه چنین ادامه می دهد
چند نکته تازه درباره میرزا جواد آقا ملکی تبریزی از استاد سید عبدالله فاطمی نیا	
16.....	
17.....	من پنجشنبه آینده مهمانم
21.....	جلوه عرفان از علامه سید محمد حسین طهرانی
23.....	میرزا جواد آقا مناجاتی بود
24.....	تجرد نفس
25.....	میرزا جواد آقا در آخرین منزلگاه هستی
26.....	میرزا جواد آقا از دیدگاه رهبر انقلاب
29.....	بهترین کتاب در موضوع لقاءالله
35.....	قسمت دوم

44	راه فهمیدن معانی عالی
49	لذت معرفت شهودی و وجدانی
49	قسمت اول
58	قسمت دوم
66	قسمت سوم
74	سخنی درباره چایهای رساله لقاء الله
75	ملا حسینیقلی همدانی در ترتیب میرزا جواد آقا شاهکار کرد
76	علت اشتباهات شیخ احمد احسائی
78	از قبر میرزا جواد آقا مستفیض می شوم
79	شب زنده داری چند ساعت باشد
80	نسخه استاد بر اساس روحانیت شاگرد
82	تشهد مقام شهود است
83	مقامات سالکین
84	انتقال معارف بانگاه عارفانه
85	دستورالعمل در عالم رویا
87	چرا تکلیف را انجام ندادی؟!
88	چه می بینی؟!
89	توقف در منزلگاه ابدی فرزند
90	عارفی از دیار خوبان از: آیه الله سید احمد فهری زنجانی
94	تشکر از واسطه فیض الهی
95	در آسمان شب
96	در بلا هم می کشم لذات او
98	اهمیت کتاب لقاء الله
99	به سوی لقاء الله از علامه میرزاخلیل کمره ای

100	معرفی اصل کتاب ، مولف آن و موضوع کتاب
102	تاویل خدا در پیرهن من است
106	مولف محترم لقاء الله
108	چند اثر تازه از میرزا جواد آقا
112	انتخاب اسم لقاء الله برای کتاب
113	ارزش کتاب المراقبات
117	ضرورت استاد در سیر و سلوک
119	جایگاه کتاب المراقبات از دیدگاه علامه طباطبائی قدس سره
123	سالک مستقیم از علامه حسن زاده آملی
125	حال و همت
126	فرق حال و مقام
130	تاثیر شگفت انگیز درس اخلاق آخوند همدانی
131	دستور العمل
139	میرزا جواد آقا در محضر امام زمان عج
141	سلسله اساتید عرفان میرزا جواد آقا
143	حکایات آموزنده از صادق حسن زاده
144	کفش های مخالفانت را جفت کن
145	تجربه شگفت انگیز
146	اعتکاف در مسجد سهله
147	تبعیت از روش میرزا جواد آقا تبریزی
148	علی رفت
149	به مقام مکاشفه رسیده ای ؟
151	اجتماع ارواح در قبرستان وادی السلام
152	درس خصوصی میرزا جواد آقا

153.....	مجاهد نامی در محضر عارف کامل
154.....	تحت تاثیر میرزا جواد آقا ملکی تبریزی
155.....	شنیدن صدای فرشتگان
156.....	روش سالکان در بیان مقامات خود
157.....	دستور میرزا جواد آقا برای رویت ائمه علیهم السلام در خواب
158.....	اخلاص در چاپ کتاب
169.....	فهرست مطالب